

ره نامه جهادی  
نشست های شبهه و پاسخ

شبهات

دختران

## اسلام و شخصیت زن

۱- با توجه به حدیث امام علی (ع) در نهج البلاغه آیا از نظر اسلام زن ناقص العقل است؟

قبل از پاسخ به سوال ، بیان دو نکته لازم است :۱- روایاتی که در مورد مذمت برخی از زنان وارد شده ، همه ، یا اکثر آنها از امام علی علیه السلام نقل شده است. دقت در این امر به ما کمک میکند که به اوضاع زمان امام علی علیه السلام بیاندیشیم، زیرا همان گونه که آیات قرآن شأن نزول دارد و دانستن اسباب نزول در فهم و درک مراد خداوند به ما کمک میکند، روایات هم شأن صدور دارند و پی بردن به اسباب صدور در پی بردن به معنا و مراد معصومان علیهم السلام به ما کمک شایانی میکند. خطبه هشتاد نهج البلاغه را حضرت امیرعلیه السلام بعد از فراغ از جنگ جمل بیان نموده اند<sup>۱</sup>. اولین عامل درگیری و ناامنی در حکومت علوی، یک زن بود به نام ام المؤمنین عایشه. وی از مقام ام المؤمنین بر ضد امام علی علیه السلام بهره گرفت. او نسبت به علی دل پرکینه ای داشت که این حقد و کینه او باعث آتش افروزی در جنگ جمل شد و حرمتها را شکست و خون دهها

---

<sup>۱</sup> محمد بن علی، معروف به ابوطالب مکی متوفای سال ۳۸۶ ه' ق این نکته را متذکر شده است. بعد از او سید رضی

هزار انسان را در راه احساسات شخصی به هدر داد و جنگهای صفین و نهروان را به وجود آورد. خود حضرت در خطبه دیگری به مذمت مردانی پرداخته است که فریب عایشه را خوردند و به خونریزی و جنگ رو آوردند: "کنتم جند المرأة و اتباع البهیمه"<sup>۱</sup>. نکته دوم: اگر در این خطبه از نقص عقل زنان یاد شده، در موارد دیگر از مردان نیز یاد شده است. نه کمال عقل در انحصار مردان است، و نه نقص عقل در انحصار زنان. هم بین زنان عدهای به کمال عقل راه یافته اند و هم میان مردان برخی به ضعف و نقص عقل مبتلا شده اند. امام علی علیه السلام فرمود: "اعجاب المرء بنفسه برهان نقصه و عنوان ضعف عقله؛ مردی که خودپسند است، عقلش ناقص و ضعیف است."<sup>۲</sup> نیز فرمود: "اعجاب المرء بنفسه حمق؛ خودپسندی مرد دلیل حماقت و بی خردی او است."<sup>۳</sup> حضرت در مذمت کوفیان فرمود: "فأنتم لا تعقلون؛ شما مردان کوفه عاقل نیستید"<sup>۴</sup> همچنین به مردم بصره فرمود: "خفت عقولکم؛ عقلهای شما سست است."<sup>۵</sup>

بررسی نظرات بزرگان درباره روایت نقص عقل زن

۱ از نظر سند و انتساب این روایت به امام معصوم: برخی در سند و انتساب خطبه یا روایت نقصان عقل به امام معصوم تردید جدی به خرج داده و گفته اند:

---

<sup>۱</sup> نهج البلاغه، خ ۱۳.

<sup>۲</sup> غرر الحکم، آمدی، ج ۲، ۱۰۹.

<sup>۳</sup> همان، ج ۱، ص ۳۱۱.

<sup>۴</sup> نهج البلاغه، صبحی صالح، خ ۳۴.

<sup>۵</sup> همان، ج ۱۴.

مضمون این روایت با بسیاری از آیات و روایات دیگر و همچنین با عقل مخالفت دارد، از این رو صدور آن از معصوم قابل مناقشه، بلکه مردود است.<sup>۱</sup>

۲- از جهت عمومیت: این سخن از جهت دلالت منطقی به صورت قضیه موجب کلیه نیست؛ یعنی مراد تمامی زنان نیستند، بلکه اشاره به برخی زنان دارد. یکی از نویسندگان در توضیح و شرح خطبه مذکور مینویسد: "شک نیست که خطبه بالا یک قانون کلی و همگانی درباره عموم زنان نیست؛ بلکه با توجه به این که این خطبه بعد از جنگ جمل و آن همه خون ریزی‌هایی که توسط "عایشه" رخ داد، از امام صادر شده، درباره دسته خاصی از زنان است که در این گونه مسیرها گام بر می‌دارند و گرنه چه کسی می‌تواند انکار کند که در پیشرفت اسلام زنان بزرگ و با شخصیتی همچون خدیجه بانوی اسلام، فاطمه زهرا و زینب کبری و جمعی از زنان مبارز و دانشمند مانند سوده همدانیه شرکت داشته‌اند و برای پیشرفت اسلام و اجرای حق و عدالت بزرگترین فداکاری را به خرج داده‌اند، و با ایمانی محکم و تفکری عالی، مردان خود را با تمام وجود در این مسیر حمایت می‌کردند".<sup>۲</sup>

۳- از نظر برداشت و پیام: خداوند حکیم در خلقت جهان موجودات را حکیمانه آفریده؛ یعنی هر موجودی را به تناسب موقعیت و مسئولیتی که باید عهده‌دار آن باشد، آفریده است، مثلاً چشم را ظریف اما استخوانهای اطراف آن را سخت و محکم آفریده است. در سیستم بدن هر عضوی به تناسب با وظیفه‌اش آفریده شده است تا این مجموعه اعضا با این تناسب و دقت حکیمانه بتوانند در کنار یکدیگر

---

<sup>۱</sup> کتاب نقد، جمعی از نویسندگان، ج ۱۲، ص ۲۶۸.

<sup>۲</sup> محمد جعفر امامی و محمد رضا آشتیانی، ترجمه گویا و شرح فشردهای بر نهج البلاغه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

در سیستمی واحد، هر کدام وظیفه خود را به انجام برسانند. این مربوط به یک سیستم اندامواره ای چون بدن است، حال در سیستم اندامواره بزرگتری به نام اجتماع بشری نیز همین حکمت و ظرافت لحاظ شده است. واقعیت این است که در نظام آفرینش برای هر یک از مردان و زنان وظایف و مسئولیتهای تکوین و ویژگیهای در نظر گرفته شده و خداوند حکیم با تناسب همان وظایف، خصائص و قوت و ضعف هایی در خلقت هر یک لحاظ کرده است. به همین جهت است که خصوصیات روانی و جسمی زنان با مردان متفاوت است. زن با توجه به زن بودنش وظایفی را برعهده دارد، و خداوند خصوصیات روحی و عاطفی و توان جسمانی را در راستای آن آفریده است. برای مرد با توجه به مرد بودنش وظایف قرار داده و خصوصیات روانی و جسمی او متناسب با همین وظایف آفریده شده است. امام علی علیه السلام در خطبه مذکور میخواید این پیام را به گوش جهانیان برساند که از جنس مادینه توقع و انتظار انجام وظایف زنیه را داشتن خطا است و برعکس از جنس نرنیه توقع انجام وظایف مادینه نیز نارواست. و سخن حضرت در مقام گوشزد کردن به وظایف هر یک است.

به قول شاعر:

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزش به جای خویش  
نیکوست

۴ - از نظر شیوه استدلال: برخی سخن و شیوه استدلال امام علی علیه السلام را در خطبه مذکور، از نوع "جدل" دانسته اند. شایان ذکر است که جدل آن نوع استدلالی است که مقدمات آن از مسلمات است و آن را مخاطب قبول دارد. در این سخن امام علی علیه السلام خواسته است از اعتقاد و دانسته مردم آن زمان مبنی

بروجود برخی از نقصها در وجود زنان بهره بگیرد و به آنان متذکر بشود: اینکه خود می دانید و قبول دارید که زنان از نقص هایی بهره مندند، پس چرا تابع فلان زن شده و شعله های آتش جنگ جمل را با همکاری خودتان تقویت نموده اید!<sup>۱</sup> این سخن با جمله های که از حضرت در ذیل خطبه نقل شده است تقویت میشود حضرت اشاره دارند به زنی همانند عایشه که نزد آنان خیلی محترم و نیکوکار شمرده می شد. حضرت میفرماید: حتی اگر زنی را [ همانند عایشه ] نیکوکار پنداشته اید، مواظب و برحذر باشید مبدا همانند اطاعت از او در جنگ جمل، دنیا و آخرت خویش را تباه نمایید.

۵ - از واقعیت خبر می دهد: واقعیت این است که بین جنس نرینه و مادینه، تفاوت هایی وجود دارد الف: از نظر اعضاء و جوارح؛ ب: از نظر احساسات و عواطف و تمایلات و اخلاق؛ ج: از نظر فعالیتهای خردمندانه و تفکر.

الف) از نظر اعضا و جوارح: ممکن است برخی تصور کنند که مرد و زن تنها در اعضایی که مربوط به جنسیت آن دو است، تفاوت دارند و در دیگر اعضا و جوارح تساوی و یکسانی حکمفرما است. در حالی که واقعیت جز این است. آن دو جنس در تمامی اعضا و جوارح با یکدیگر اختلاف دارند و همه چیز در زن و مرد متفاوت است. ریشه این تفاوتها در فعالیتهای غددی نهفته است. تفاوت فعالیتها و ترشحات غدد درون ریز و هورمونی بین دو جنس نرینه و مادینه به قدری زیاد است که بدون استثنا تمامی اعضا و جوارح زن و مرد را از هم مجزا می کند، آزمایشگاه به راحتی میتواند تشخیص دهد این خون، یا ادرار و یا دیگر ترشحاتی

---

<sup>۱</sup> کتاب نقد، همان، ص ۲۶۸ و ۲۶۹.

که از بدن یک نفر به دست آمده است و حتی یک تار مو، مربوط به زن است یا مرد.<sup>۱</sup>

ب) از نظر احساسیات و عواطف، تمایلات و اخلاق: بنا به گفته روانشناسان، محبت، رفتار انفعالی، رفتار عاطفی و حمایت کننده را از ویژگیهای زنانه و در مقابل، پرخاشگری، استقلال، رقابت، سلطه و حاکمیت را از ویژگیهای مردانه برشمرده اند.<sup>۲</sup> نیز گفته اند زنان به جهت این که از نیروی احساس و عاطفه بیشتری بهره مندند، از صحنه های احساسی و عاطفی بیشتر تحت تاثیر قرار میگیرند و به هیجان می آیند.<sup>۳</sup> از اختلافات در اعضا و جوارح زن و مرد، تفاوتهای احساسی، عاطفی، تمایلی و اخلاقی پدید میآید. چون که غدد تناسلی در زن و مرد متفاوت است و این غدهها افزون بر تأثیرات جنسیتی، تأثیرات عاطفی و احساسی متفاوتی در دو جنس نر و ماده میگذارند، سرانجام به تمایز شخصیت این دو جنس منجر میشود. به عنوان مثال ترشح بیضه ها موجب تهور و جوش و خروش میگردد و این همان خصایصی است که گاو نر جنگی را از گاو که در مزارع برای شخم به کار میرود، متمایز میسازد (چون که در اولی بیضه ها ترشح دارد، ولی در دومی اخته شده است و ترشحات ندارد)<sup>۴</sup> تنها با زیاد یا کم شدن یکی از ترشحات بدن یا یکی

---

<sup>۱</sup> دکتر سید رضا: پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبران، ج ۱۹، ص ۲۸۰ - ۲۹۳.

<sup>۲</sup> روانشناسی رشد، ج اول، ص ۳۳۰، از انتشارات سمت.

<sup>۳</sup> کتاب نقد، ج ۱۲، ص ۵۹.

<sup>۴</sup> کتاب نقد، ش ۱۲، ص ۵۸.

از عناصر متابولیکی هر چند ناچیز باشد، اخلاق، رفتار و شخصیت آدمی را دگرگون میسازد. از این سخن نتیجه میگیریم و میگوییم: با توجه به دامنه وسیع در تفاوتها که بین زن و مرد در همه چیز وجود دارد (که تفاوت ترشحاتی غدد، جزئی از آن است) میگوییم: باید اذعان نمود که لازم است زن، زن باشد و مرد، مرد. هر یک به وظایف و مسئولیتهای خویشرا تشخیص و انجام دهد.<sup>۱</sup>

ج) اما از نظر فعالیتهای خردمندانه و تفکر گفته اند: منشا این سخن یعنی ناقص العقل بودن زنان همانطور که اشاره شد خطبه ای است که امام علی (ع) درخاتمه جنگ جمل درمذمت عایشه و پیروان او ایراد فرمودند و از زنان به شدت انتقاد نمودند، آنچه شک در آن نیست نقش زمان و مکان دراین سخن است و قطعاً آن زنان بدسرشت را مورد خطاب قرار داده اند و مردم را نسبت به آن ها برحذرداشته اند اما دلایلی که برای سخنانشان ارائه داده اند در برخی از موارد برهمه زنان صادق است که که یکی همین نواقص العقول بودن زنان است امام علی (ع) علت ناقص العقل بودن زنان را اینچنین بیان نموده اند: «واما نقصان عقولهن فشهاده امراتین کشهاده الرجل الواحد» خطبه ۸۰ علت نقصان عقل زنان ، گواهی دادن دو زن در برابر یک مرد است بنابراین اگرما تفاوت زن ومرد را درشهادت دادن درمحضر

قاضی بررسی کنیم منظور حضرت را هم از نقصان عقل زنان خواهیم دانست این روایت ناظر به عقل حسابگری زنان است که در مقایسه با مردان کمتر باشد؛ نه زیاده روی در مورد حمایت از زنان درست است و نه نقطه مقابلش که به زنان ظلم روا داشته شد. همان گونه که اگر کسی در مقام مقایسه، مجموعه مردان را از نظر عاطفه، از مجموعه زنان ناقص یا کم تر بداند، خطا نکرده و گفتارش خلاف

---

<sup>۱</sup> دکتر پاک نژاد، همان، ح ۹، ص ۲۸۰.



واقع نیست، همین طور در بعد عقلانی اگر مجموعه زنان را نسبت به مجموعه مردان کم تر بداند، خطا نکرده است و گفتارش خلاف واقع نیست. بعبارت دیگر رابطه کلان نگری با عاطفه همچون دو کفه ترازوست با افزایش یکی دیگری کاهش می یابد

این سخن در پی بیان یک قضیه موجه کلیهای که استثنا نداشته باشد، نیست. بلکه همان گونه که در بخش دوم ذکر شد، نه تمامی مردان از نظر عقل بر تمامی زنان برتری دارند و نه نقص عقل در انحصار زن میباشد و کمال عقل در انحصار مرد است، وجه غالب در کنشهای مردان رفتارهای حسابگرانه و وجه غالب در کنشهای زنان رفتارهای مهربانگیز و عاطفی و احساسی است.<sup>۱</sup>

۲- شهادت دو زن برابر یک مرد دانسته شده این خود بهترین دلیل بر ناقص دانستن زن در اسلام است

همانطور که گفته شد خداوند حکیم تفاوت های شخصیتی را در وجود زن و مرد نهاده است تا بتواند همدیگر را کامل کنند و نظام انسانی را برای رسیدن به کمال مطلوب یاری رسانند.

زن عاطفی ، حساس ، درون گرا، علاقمند به کارهای ظریف ، گرم کننده محیط خانواده ، حامی همسر، مربی فرزند و در کل تنظیم کننده زیبایی ، لطافت ، محبت و معنویت در جامعه است، مرد سخت کوش ، محکم ، برون گرا، مدیر و

علاقه‌مند به مشاغل پر فکر و طاقت فرسا، خدمتگزار خانواده و در کل بر عهده‌گیرنده مدیریت‌ها، سختی‌ها و لحظه‌های بحران در جامعه است و خداوند هیچکدام را ناقص نیافریده و هردو را در کمال خود آفریده است، هردو جنس زن و مرد، چون دو بال کبوترند که هر کدام زخمی شوند زندگی بشر آسیب می‌بیند و نمی‌تواند به کمال واقعی خود برسد باید به نقش هر کدام احترام گذاشت. شهادت زن مخصوصا در مواردی که همراه قتل و خشونت یا کارهای دور از عفت باشد به علت تفاوتی که ذکر گردید از دقت کمتری نسبت به شهادت مرد که در این موارد جسور و دقیق و برون‌گراست برخوردار است.

۱.

### ۳- چرا خدا من را دختر آفرید من دوست داشتم پسر باشم؟ (وبا لعکس)

پاسخ اجمالی: دانشمندی با تحقیقاتی پیچیده از بین میلیون‌ها کرم در لجن، تعدادی را انتخاب می‌کند و به موجودات زیبا و ارزشمندی تبدیل می‌کند مثلا یکی را طوطی و دیگری را گنجشک و یکی دیگر را کبک کند این سه پرنده چه جایگاهی نسبت به آن دانشمند دارند دست او را می‌بوسند که از بین آن همه کرم به آنان فرصت زندگی زیباتر داد یا آنکه گله‌مندند چرا موجود دیگری نشدند ما اساسا چیزی نبوده ایم و اینک دارای نعمت بزرگی بنام حیاتیم از این رو حکمت خلقمان و کیفیت آن را به خالق خود بسپاریم و از او تشکر کنیم از طرف دیگر این دنیای خاکی و ناسوتی هدف خلقت نیست و تنها یک مقطع زود گذر می‌باشد برتن انسانی لباس مرد بودن و دیگری زن بودن پوشانده اند تا هر

---

<sup>۱</sup> منابع جهت مطالعه بیشتر-نظام حقوق زن در اسلام از ص ۱۴۱ الی ص ۱۶۹- زن در آئینه جمال و جلال ایبه الله جوادی آمل- پرش و پاسخ دانشجویی ج ۷۴- جایگاه بانوان در اسلام آیه الله نوری همدانی

یک با تشخیص جایگاه خود در خلقت و وظیفه خود را شناسایی نماید و همه پس از پایان آرمونمان به خانه ابدی که دیگر زن بودن و مرد بودن تفاوتی ندارد خواهیم رفت

توضیح بیشتر: خداوند زن را آفرید و او را از عواطف و احساسات الهی، لبریز کرد تا برای همسرش آرامش دهنده، و مادری مهربان و دلسوز برای فرزندانش باشد.

رسول اکرم (ص) فرمودند: «خیر اولادکم البنات»<sup>۱</sup>، «بهترین فرزندان شما دختران هستند» و همچنین فرمود: «کسی که دختر داشته باشد و او را خوب تربیت نماید و از نظر علم او را خوب تعلیم دهد (و او را با احکام و معارف اسلامی خوب آشنا نماید) چنین دختری مانع رسیدن آتش جهنم به پدر و مادر خواهد شد»<sup>۲</sup>

در این جا ذکر چند نکته بری پاسخ به سوال ضروری است:

۱- این سؤال یا از روی حس کنجکاوی است و یا به دلیل محدودیت ها و مشکلاتی است که به دلیل جنسیت سوال کننده رخ داده است و روح او را می آزارد.

۲- خداوند در جهان هستی هر موجودی را که آفریده، به بهترین و کامل ترین حالت خلق نموده است و هیچ کدام از موجودات جای دیگری را نخواهد گرفت. خداوند حکیم، دانا و توانست و هیچ موجودی را ناقص نیافریده است و تنوع موجودات به دلیل رتبه و ظرفیتی است که در جهان هستی اشغال کرده اند. زن و مرد از موجودات الهی هستند که هیچگونه نقصی ندارند و خداوند هر دو را

---

<sup>۱</sup> مکارم الاخلاق ۲۱۹

<sup>۲</sup> کنز العمال ج ۱۶ ص ۴۵۲.

خلیفه خود دانسته و فرقی بین آن دو نگذاشته است. در سوره نحل آیه ۹۷ آمده است :

« من عمل صالحاً من ذکر أو انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون » ترجمه : « هر کس از مرد و زن ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد ، به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آن ها را بهتر از عملی که انجام داده اند خواهیم داد » زن و مرد هر دو مایه آرامش یکدیگرند و اگر خداوند یکی از آنان را نمی آفرید در زندگی خللی بزرگ به وجود می آمد . در سوره روم آیه ۲۱ آمده است : « و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون » : « و از نشانه های خداوند این است که همسرانی از جنس خود شما برای شما آفرید تا در کنار آن ها آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه هایی است برای گروهی که تفکر می کنند. »

جایگاه زن در اسلام ، ارزشمند و فاخر است و در روایتی که در مقدمه بحث آمد این سخن را به خوبی می نمایاند. در روایتی از امام صادق (ع) آمده است : " اگر مرد همسرش را بیازارد خداوند نماز او را نمی پذیرد و پاداش حسنه ای برای عملش به او نمی دهد ، او اولین کسی است که داخل جهنم می شود " در تاریخ ، زنان با ایمان و شجاع بسیاری بوده اند که زندگی آن ها سراسر ایثار و شهادت و از خود گذشتگی در راه خداوند متعال بوده است و ثابت نموده اند که زنان همپای مردان در تمام عرصه ها ی جهاد و شهادت ، اجتماع و سیاست ، خانه و خانواده بوده اند و

اگر از مردان جلو نباشند قطعاً عقب نیستند. اگر زنان ما با مقام شامخ حضرت زهرا سلام علیها و زنان نمونه تاریخ همچون حضرت مریم، زینب کبری، سمیه، فاطمه بنت اسد، ام البنین و غیره آشنا شود و عظمت و مکانت آن ها را در یابند هیچگاه آرزویی جز زن بودن به ذهنشان خطور نخواهد کرد.

۳- خداوند احکام و حقوق زن و مرد را در برخی موارد متفاوت قرار داده است و این به دلیل تفاوت هایی است که بین این دو جنس وجود دارد که به تفصیل از آن سخن گفتیم. محدودیت های زن، مانعی بر سر راه تکالیف مختلف او چه در جامعه و چه در منزل نیست و خداوند وظائف زن را به گونه ای قرار داده است که متناسب با شرایط و محدودیت های اوست. مردان نیز همچون زنان دارای محدودیت هستند اگر چه وجودنازک و لطیف زن مستلزم مراقبت ها و مواظبت های جدی است. زنان با پاسداری از وجود خود، خود را سالم و جامعه را روحانی نگه می دارند و خداوند در مقابل آن پاداش بسیار به آنان عطا می کند.

اگر زنان باید از شوهر خود اطاعت کنند اما سختی کار و تلاش برای تهیه نفقه آن هم درشان زن، بر عهده مرد است. زنان سختی جهاد را متحمل نمی شود و مردان موظفند از ناموس خود و جامعه اسلامی دفاع کنند. پس احکامی بر زنان واجب است که آنان از عهده آن بر آیند و به وجودشان آسیبی نرساند.

۴- اگر مردی بپرسد چرا خداوند مرا زن نیافرید، به جز مطالبی که گذشت باید به یک نکته مهم توجه داشته باشد: زنان اگر چه سختی جهاد و تأمین معاش خانواده و... را بر عهده ندارند اما سختی کار آنان شاید بیشتر از سختی کار مردان باشد.

زن باید از خود مراقبت جدی کند تا خود و جامعه به فساد کشیده نشود، زن باید مسئولیت های اجتماعی و سیاسی را در عین محدودیت هایی که دارد انجام دهد،

زن باید همسری نیکو و پایگاه مستحکم محبت و آرامش مرد در منزل باشد، زن باید مادری فداکار باشد تا فرزندان فردای جامعه اسلامی را نیکو پرورش دهد. اگر مرد سختی جهاد را بر عهده دارد زن جهاد سخت تری در پیش دارد و آن خوب شوهر داری کردن است؛ امام علی(ع) « جهاد المرأه حسن التبعل ». « جهاد زن خوب شوهر داری کردن است. » زن از جایگاه اسلام، موجودی تلاش گر، فعال، پر جنب و جوش، مؤمن و فداکار است و مسئولیتهای بزرگی بر دوش دارد که باید با ایمان و توکل بر خداوند خود را آماده سازد از انجام آن ها بر آید. نتیجه: مرد باید مرد باشد و زن باید زن، هر دو بایستی به وظایف خود عمل کنند تا به سعادت نهایی برسند. جهان هستی با همه اجزایش بر اساس عدالت بنا نهاده شده است.

۵- اگر زن و مرد خود را محدود نکنند و هر کاری که مایل بودند به بهانه آزادی انجام دادند در این حالت آزادی آنان، آزادی دیگران را محدود خواهد کرد و همه افراد اجتماع آسیب خواهند دید. در جوامعی که دم از آزادی می زنند ما شاهد محدودیت های بسیار زیادی در زندگی اجتماعی و خانوادگی آن ها هستیم، و اصلاً آزادی بی حد و حصر خلاف عقل و منطق است و امکان ندارد<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - منابع جهت مطالعه بیشتر :

۱- آئینه زن - مقام معظم رهبری

۲- پرسش ها و پاسخ دانشجویی - ج ۷

۳- جایگاه بانوان در دیدگاه اسلام - آیه الله نوری همدانی

## اسلام و حقوق زن

۱- نظر اسلام در باره زن چیست؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی او را برابر با مرد می‌داند؟

اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می‌گذشته و با آنچه در جهان امروز می‌گذرد مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است؛ پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسبتر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن، و در نتیجه در مواردی برای زن و مرد وضع مشابه و در موارد دیگر وضع نامشابه‌ی در نظر گرفته است. عده‌ای می‌گویند تمام مقررات و قوانین جهان قبل از قرن بیستم بر این پایه است که مرد جنساً شریفتر از زن است و زن برای استفاده و استمتاع مرد آفریده شده است، حقوق اسلامی نیز بر محور مصالح و منافع مرد دور می‌زند. اسلام دین مردان است و زن را انسان تمام عیار نشناخته و برای او حقوقی که برای یک انسان لازم است وضع نکرده است. اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست تعدد زوجات را تجویز نمی‌کرد، حق طلاق را به مرد نمی‌داد، شهادت دو زن را با یک مرد برابر نمی‌کرد، ریاست خانواده را به شوهر نمی‌داد، ارث زن را مساوی با نصف ارث مرد نمی‌کرد، برای زن قیمت به نام مهر قائل نمی‌شد، به زن استقلال اقتصادی و اجتماعی می‌داد و او را جیره‌خوار و واجب‌التفقه

مرد قرار نمی‌داد. اینها می‌رساند که اسلام نسبت به زن نظریات تحقیر آمیزی داشته است و او را وسیله و مقدمه برای مرد می‌دانسته است. می‌گویند اسلام با اینکه دین مساوات است و اصل مساوات را در جاهای دیگر رعایت کرده است، در مورد زن و مرد رعایت نکرده است. آنان معتقدند اسلام برای مردان امتیاز حقوقی و ترجیح حقوقی قائل شده است و اگر امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان قائل نبود مقررات بالا را وضع نمی‌کرد. اگر بخواهیم به استدلال این آقایان شکل منطقی ارسطویی بدهیم به این صورت درمی‌آید: اگر اسلام زن را انسان تمام عیار می‌دانست حقوق مشابه و مساوی با مرد برای او وضع می‌کرد، لکن حقوق مشابه و مساوی برای او قائل نیست، پس زن را یک انسان واقعی نمی‌شمارد.

تساوی یا تشابه؟ اصلی که در این استدلال به کار رفته این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است. مطلبی هم که از نظر فلسفی باید انگشت روی آن گذاشت این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی چیست؟ آیا لازمه‌اش این است که حقوقی مساوی یکدیگر داشته باشند به طوری که ترجیح و امتیاز حقوقی در کار نباشد؟ یا لازمه‌اش این است که حقوق زن و مرد علاوه بر تساوی و برابری، متشابه و یکنواخت هم بوده باشند و هیچگونه تقسیم کار و تقسیم وظیفه‌ای در کار نباشد؟ شک نیست که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت انسانی و برابری آنها از لحاظ انسانیت، برابری آنها در حقوق انسانی است اما تشابه آنها در حقوق چگونه؟ اگر بنا بشود تقلید و تبعیت کورکورانه از فلسفه غرب را کنار بگذاریم و در افکار و آراء فلسفی که از ناحیه آنها می‌رسد به خود اجازه فکر و اندیشه بدهیم، اول باید ببینیم آیا لازمه تساوی حقوق تشابه حقوق هم هست یا نه؟ تساوی غیر از تشابه است؛ تساوی برابری است و تشابه یکنواختی. ممکن است پدری ثروت خود را به طوری متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما به طور متشابه تقسیم نکند. مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد: هم تجارتخانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر به اینکه قبلاً فرزندان خود را استعدادیابی کرده است، در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در



دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل داری، هنگامی که می‌خواهد ثروت خود را در حیات خود میان فرزندان تقسیم کند، با در نظر گرفتن اینکه آنچه به همه فرزندان می‌دهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد، به هر کدام از فرزندان خود همان سرمایه را می‌دهد که قبلاً در آزمایش استعدادیابی آن رامناسب یافته است. کمیت غیر از کیفیت است، برابری غیر از یکنواختی است. آنچه مسلم است این است که اسلام حقوق یکجور و یکنواختی برای زن و مرد قائل نشده است، ولی اسلام هرگز امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست. اسلام اصل مساوات انسانها را درباره زن و مرد نیز رعایت کرده است. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آنها مخالف است. کلمه «تساوی» و «مساوات» چون مفهوم برابری و عدم امتیاز در آنها گنجانیده شده است جنبه «تقدس» پیدا کرده‌اند، جاذبه دارند، احترام شنونده را جلب می‌کنند، خصوصاً اگر با کلمه «حقوق» توأم گردند. تساوی حقوق! چه ترکیب قشنگ و مقدسی! چه کسی است که وجدانی و فطرت‌پاکی داشته باشد و در مقابل این دو کلمه خاضع نشود؟! چرا کار ما- که روزی پرچمدار علم و فلسفه و منطق در جهان بوده‌ایم- باید به آنجا بکشد که دیگران بخواهند نظریات خود را در باب «تشابه حقوق زن و مرد» با نام مقدس «تساوی حقوق» به ما تحمیل کنند؟! این درست مثل این است که یک نفر لبو فروش بخواهد لبو بفروشد اما به نام گلابی تبلیغ کند. آنچه مسلم است این است که اسلام در همه جا برای زن و مرد حقوق مشابهی وضع نکرده است، همچنانکه در همه موارد برای آنها تکالیف و مجازاتهای مشابهی نیز وضع نکرده است. اما آیا مجموع حقوقی که برای زن قرار داده ارزش کمتری دارد از آنچه برای مردان قرار داده؟ البته خیر، چنانکه ثابت خواهیم کرد. در اینجا سؤال دومی پیدا می‌شود و آن اینکه علت اینکه اسلام حقوق زن و مرد رادر بعضی موارد، نامشابه قرار داده چیست؟ چرا آنها را مشابه یکدیگر قرار نداده است؟ آیا اگر حقوق زن و مرد، هم مساوی باشد و هم مشابه بهتر است یا اینکه فقط مساوی باشد و مشابه نباشد. برای بررسی کامل این مطلب لازم است به نکاتی توجه شود

الف- مقام زن در جهان‌بینی اسلامی : قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده‌ایم. قرآن درباره آدم اول می‌گوید: «همه شما را از یک پدر آفریدیم و جفت آن پدر را از جنس خود او قرار دادیم» (سوره نساء آیه ۱). درباره همه آدمیان می‌گوید: «خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید» (سوره نساء و سوره نحل و سوره روم).

در قرآن از آنچه در بعضی از کتب مذهبی هست که زن از مایه‌ای پست‌تر از مایه‌مرد آفریده شده و یا اینکه به زن جنبه طفیلی و چپی داده‌اند و گرفته‌اند که همسر آدم‌اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شده، اثر و خبری نیست. علیهذا در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد.

در تاریخ خود اسلام زنان قدیسه و عالیقدر فراوانند. کمتر مردی است به پایه خدیجه برسد، و هیچ مردی جز پیغمبر و علی به پایه حضرت زهرا نمی‌رسد. حضرت زهرا بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیاء برتری دارد. اسلام در سیر من الخلق الی الحق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست. تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الخلق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسؤلیت پیغامبری است که مرد را برای این کار مناسبتر دانسته است.

اسلام با صراحت کامل می‌گوید زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده‌اند اما هرگز نمی‌گوید زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می‌گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند: هن لباس لکم و انتم لباس لهن<sup>(۴)</sup> زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها. اگر قرآن زن را مقدمه مرد و آفریده برای مرد می‌دانست قهرا در قوانین خود این جهت را در نظرمی‌گرفت ولی چون اسلام از نظر تفسیر خلقت چنین نظری ندارد و زن را طفیلی وجودمرد نمی‌داند، در مقررات خاص خود درباره

زن و مرد به این مطلب نظر نداشته است. آری اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت، نظر تحقیر آمیزی نسبت به زن نداشته است بلکه آن نظریات را مردود شناخته است. اکنون نوبت این است که بدانیم فلسفه عدم تشابه حقوقی زن و مرد چیست.

ب) تشابه نه و تساوی آری: گفتیم اسلام در روابط و حقوق خانوادگی زن و مرد فلسفه خاصی دارد که با آنچه در چهارده قرن پیش می گذشته مغایرت دارد و با آنچه در جهان امروز می گذرد نیز مطابقت ندارد. گفتیم از نظر اسلام این مساله هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه؟ و آیا حقوق خانوادگی آنها باید ارزش مساوی با یکدیگر داشته باشند یا نه؟ از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی متساوی بهره مندند. آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یکجور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است، و همین جهت ایجاب می کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازاتها وضع مشابهی نداشته باشند. در دنیای غرب، اکنون سعی می شود میان زن و مرد از لحاظ قوانین و مقررات و حقوق و وظایف وضع واحد و مشابهی به وجود آورند و تفاوت های غریزی و طبیعی زن و مرد را نادیده بگیرند. تفاوتی که میان نظر اسلام و سیستم های غربی وجود دارد در اینجاست. از این رو آنچه اکنون در کشور ما میان طرفداران حقوق اسلامی از یک طرف و طرفداران پیروی از سیستم های غربی از طرف دیگر مطرح است مساله وحدت و تشابه حقوق زن و مرد است نه تساوی حقوق آنها. کلمه «تساوی حقوق» یک مارک تقلبی است که مقلدان غرب بر روی این ره آورد غربی چسبانیده اند. در اروپای قبل از قرن بیستم زن قانونا و عملا فاقد حقوق انسانی بود؛ نه حقوقی مساوی با مرد داشت و نه مشابه با او. در نهضت عجلولانه ای که در کمتر از یک قرن اخیر به نام زن و برای زن در اروپا صورت گرفت، زن کم و بیش حقوقی مشابه با مرد پیدا کرد، اما با توجه به وضع طبیعی و احتیاجات جسمی و روحی زن، هرگز حقوق مساوی با مرد پیدا نکرد زیرا زن اگر بخواهد حقوقی مساوی حقوق مرد و سعادت مساوی

سعادت مرد پیدا کند راه منحصرش این است که شباهت حقوقی را از میان بردارد، برای مرد حقوقی متناسب با مرد و برای خودش حقوقی متناسب با خودش قائل شود. تنها از این راه است که وحدت و صمیمیت واقعی میان مرد و زن برقرار می‌شود و زن از سعادت‌ی مساوی با مرد بلکه بالاتر از آن برخوردار خواهد شد و مردان از روی خلوص و بدون شائبه اغفال و فریبکاری برای زنان حقوق مساوی و احیاناً بیشتر از خود قائل خواهند شد.

لازمه عدالت و حقوق فطری و انسانی زن و مرد عدم تشابه آنها در پاره‌ای از حقوق است. پس بحث ما صد در صد جنبه فلسفی دارد، به فلسفه حقوق مربوط است، به اصلی مربوط است به نام اصل «عدل» که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است. اصل عدل همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است؛ یعنی از نظر فقه اسلامی - و لا اقل فقه شیعه - اگر ثابت شود که عدل ایجاب می‌کند فلان قانون باید چنین باشد نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است و خلاف عدالت است، ناچار باید بگوییم حکم شرع هم همین است. زیرا شرع اسلام طبق اصلی که خود تعلیم داده هرگز از محور عدالت و حقوق فطری و طبیعی خارج نمی‌شود. بشریت، هم به اخلاق نیاز دارد و هم به حقوق. انسانیت، هم به حقوق وابسته است و هم به اخلاق؛ هیچ کدام از حقوق و اخلاق به تنهایی معیار انسانیت نیست. دین مقدس اسلام این امتیاز بزرگ را دارا بوده و هست که حقوق و اخلاق را توأم مورد عنایت قرار داده است. در اسلام همچنانکه گذشت و صمیمیت و نیکی به عنوان اموری اخلاقی «مقدس» شمرده می‌شوند، آشنایی با حقوق و دفاع از حقوق نیز «مقدس» و انسانی محسوب می‌شود و این داستان مفصلی دارد که اکنون وقت توضیح آن نیست. ۱

## ۲- قانون ارث که در آن زن نصف مرد ارث می برد نشان می دهد

### اسلام مرد را برتر می داند و این نوعی بی عدالتی است

پاسخ نقضی: زمانی می شود برتری ارث مرد نسبت به زن را نشانه برتری مرد بر زن دانست که در همه موارد ارث مرد ها نسبت به زنان بیشتر باشد و حال آنکه ، در موارد بسیاری زن و مرد یکسان ارث می برند و یا زن ارث بیشتری می برد . برای مثال : الف) پدر و مادر میت هر دو مساوی ارث می برند که یک ششم است. ب) اگر میت یک پدر و یک دختر داشته باشد یک ششم به پدرش و پنج ششم به دخترش می رسد

پاسخ حلی: عدالت به معنای تساوی نیست بلکه عدالت یعنی هر چیزی در جای مناسب خودش قرار گیرد ممکن است تقسیمی عادلانه باشد اما تساوی رعایت نشده باشد ، در بسیاری از موارد نگاه مساوی به افراد ظلم است ، برای مثال ، مادری عادل است که در صبحانه به فرزند ورزشکار خود ، دو لیوان شیر و به فرزند دیگر که نیاز کمتری به انرژی دارد یک لیوان شیر دهد ، اختلاف در ارث نیز ریشه در تفاوت هائی دارد که خداوند حکیم آن تفاوت ها را لحاظ نموده است ، اسلام زن را موظف به تامین نیازمندی های خود و خانواده نمی داند، بنابراین می تواند دارائی های خود را پس انداز و یا در هر راهی مصرف کند و رفع نیازمندی هایش بر عهده شوهر است ، از این رو وظیفه مضاعف مرد در تامین زندگی ، حق وی را در مساله ارث تحت تاثیر قرار داده است

اسلام در روابط خانوادگی ، دو حق اقتصادی بر عهده مرد نهاده است : الف) مهریه ، و تعیین میزان آن بر عهده زن است ب) نفقه و تامین مالی و نیازمندی های زن در زندگی ، آن هم متناسب با شئون وی. در نتیجه اگرچه در برخی موارد ارث مرد دو

برابر زن است اما همیشه زن دو برابر مرد بهره می برد ، زیرا زن سهم و دارائی خود را نگه می دارد ولی مرد باید نفقه زن را نیز پردازد و در واقع نیمی از دارائی خود را صرف زن می کند پس دو برابر بودن ارث در برخی موارد ، ظلمی به زن نیست .

برای توضیح بیشتر حکایت تاریخی را نقل می کنیم ابن ابی العوجاء مردی است که در قرن دوم می زیسته و به خدا و مذهب اعتقاد داشته است. این مرد از آزادی آن عصر استفاده می کرد و عقاید الحادی خود را همه جا ابراز می داشت. حتی گاهی در مسجد الحرام یا مسجد النبی می آمد و با علمای عصر راجع به توحید و معاد و اصول اسلام به بحث می پرداخت. یکی از اعتراضات او به اسلام همین بود، می گفت: «ما بال المرأة المسکینه الضعیفة تاخذ سهما و یاخذ الرجل سهمین؟» یعنی چرا زن بیچاره که از مرد ناتوانتر است باید یک سهم ببرد و مرد که تواناتر است دو سهم ببرد؟ این خلاف عدالت و انصاف است. امام صادق فرمود: این برای این است که اسلام سربازی را از عهده زن برداشته و بعلاوه مهر و نفقه را به نفع او بر مرد لازم شمرده است و در بعضی جنایات اشتباهی که خویشاوندان جانی باید دیه پردازند، زن از پرداخت دیه و شرکت با دیگران معاف است. از این رو سهم زن در ارث از مرد کمتر شده است. امام صادق صریحا وضع خاص ارثی زن را معلول مهر و نفقه و معافیت از سربازی و دیه شمرده. نظیر این پرسشها از سایر ائمه دین شده است و همه آنها به همین نحو پاسخ گفته اند<sup>۱</sup>

۳- چرا دیه زن نصف مرد است این یک جسارت به شخصیت زنان نیست

<sup>۱</sup> نظام حقوق زن در اسلام - شهید مطهری ص ۲۸۵

پاسخ نقضی: ۱- این قانون اسلام هیچ ربطی به جایگاه زن و مرد در خلقت یا کمالات روحی آنان ندارد چرا که اگر مقدار دیه ، نشان از جایگاه شخصیتی افراد بود دیه یک دانشمند باید از دیه یک بی سواد بیشتر می شد.

۲- تنها زمانی می شود زیادی دیه مرد را ، نشان از برتری مرد نسبت به زن دانست که در همه موارد اینگونه باشد ولی با مراجعه به منابع سلامی ، مواردی یافت می شود که دیه زن و مرد برابر است. مثل دیه زن در کمتر از ثلث با مرد برابر است.

پاسخ حلی : همانطور که در پاسخ سوال قبل نیز ذکر شد عدالت واقعی یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود، مرد به دلیل شرایط روحی و توان بدنی، باید مخارج زندگی را تامین کند و از دیدگاه اسلام نان آور خانه شناخته می شود از این رو با از بین رفتن مرد ، منبع درآمد خانواده نیز از بین می رود و زن و فرزندان او در مضیقه قرار می گیرند، از این رو بیشتر بودن دیه مرد ، امتیازی است که اسلام بخاطر احتیاج بیشتر شامل همسر مقتول نموده است بعبارت دیگر دو برابر بودن دیه مرد به نفع زنان است، چرا که پول را زن و فرزند آن مرد دریافت می کند برعکس در جایی که خانم منزل از بین می رود در غالب موارد خانواده از لحاظ مالی دچار مشکلی نمی گردد و مرد عزادار احتیاج چندانی نسبت به اموال همسر فوت شده اش ندارد از این رو دیه کمتری به مرد و فرزندان می رسد. بعبارت دیگر دیه بر اساس ضایعه اقتصادی که به خانواده می رسد پرداخت می گردد در مقابل ضایعه روحی و یا نشان خاصی نیست ، البته در موارد نادری که زنی نان آور خانواده باشد و با فوت پدر خانواده دچار مشکل گردد بیت المال باید این مشکل معیشت را جبران کند.





## اسلام ، مسائل ازدواج و زنان

۱- چرا در ازدواج دختر اجازه پدر نیز شرط است ؟ یعنی دختر حق انتخاب دلخواه خود را ندارد ؟

از نظر اسلام چند چیز مسلم است: پسر و دختر هر دو از نظر اقتصادی استقلال دارند. هر یک از دختر و پسر اگر بالغ و عاقل باشند و بعلاوه رشید باشند یعنی از نظر اجتماعی آن اندازه رشد فکری داشته باشند که بتوانند شخصا مال خود را حفظ و نگهداری کنند، ثروت آنها را باید در اختیار خودشان قرار داد. پدر یا مادر یا شوهر یا برادر و یا کس دیگر حق نظارت و دخالت ندارد.

مطلب مسلم دیگر مربوط به امر ازدواج است. پسران اگر به سن بلوغ برسند و واجد عقل و رشد باشند، خود اختیاردار خود هستند و کسی حق دخالت ندارد. اما دختران: دختر اگر یک بار شوهر کرده است و اکنون بیوه است، قطعاً از لحاظ اینکه کسی حق دخالت در کار او ندارد مانند پسر است؛ و اگر دوشیزه است و اولین بار است که می‌خواهد با مردی پیمان زناشویی ببندد چگونه؟

در اینکه پدر اختیاردار مطلق او نیست و نمی‌تواند بدون میل و رضای او، او را به هر کس که دلش می‌خواهد شوهر بدهد حرفی نیست. چنانکه دیدیم پیغمبر اکرم صریحاً در جواب دختری که پدرش بدون اطلاع و نظر او، او را شوهر داده بود فرمود: اگر مایل نیستی می‌توانی با دیگری ازدواج کنی. اختلافی که میان فقها هست

در این جهت است که آیا دوشیزگان حق دارند بدون آنکه موافقت پدران را جلب کنند ازدواج کنند و یا موافقت پدر به شرط صحت ازدواج آنها است؟<sup>۱</sup>

البته یک مطلب دیگر نیز مسلم و قطعی است که اگر پدران بدون جهت از موافقت با ازدواج دختران خود امتناع کنند، حق آنها ساقط می‌شود و دختران در این صورت - به اتفاق همه فقهای اسلام - در انتخاب شوهر آزادی مطلق دارند.

فلسفه اجازه پدر: فلسفه اینکه دوشیزگان لازم است بدون موافقت پدران با مردی ازدواج نکنند، ناشی از این نیست که دختر قاصر شناخته شده و از لحاظ رشد اجتماعی کمتر از مرد به حساب آمده است. اگر به این جهت بود، چه فرقی است میان بیوه و دوشیزه که بیوه شانزده ساله نیازی به موافقت پدر ندارد و دوشیزه هجده ساله طبق این قول نیاز دارد. بعلاوه، اگر دختر از نظر اسلام در اداره کار خودش قاصر است، چرا اسلام به دختر بالغ رشید استقلال اقتصادی داده است و معاملات چند صد میلیونی او را صحیح و مستغنی از موافقت پدر یا برادر یا شوهر می‌داند؟ این مطلب فلسفه دیگری دارد که گذشته از جنبه ادله فقهی، از این فلسفه نمی‌توان چشم پوشید و به نویسندگان قانون مدنی باید آفرین گفت. این مطلب به قصور و عدم رشد عقلی و فکری زن مربوط نیست، به گوشه‌ای از روانشناسی زن و مرد مربوط است، مربوط است به حس شکارچی‌گری مرد از یک طرف و به خوش باوری زن نسبت به وفا و صداقت مرد از طرف دیگر. مرد بنده شهوت است و زن اسیر محبت. آنچه مرد را می‌لغزاند و از پا درمی‌آورد شهوت است، و زن به اعتراف روانشناسان صبر و استقامتش

---

<sup>۱</sup> منابع جهت مطالعه بیشتر: زن در آئینه جمال و جلال آیه الله جوادی آملی - حقوق زن در اسلام شهیدی مطهری - آئینه زن مقام معظم رهبری

در مقابل شهوت از مرد بیشتر است. اما آن چیزی که زن را از پا در می آورد و اسیر می کند این است که نغمه محبت و صفا و وفا و عشق از دهان مردی بشنود. خوش باوری زن در همین جاست. زن مادامی که دوشیزه است و هنوز صابون مردان به جامه اش نخورده است، زمزمه های محبت مردان را به سهولت باور می کند.

رسول اکرم، آن روانشناس خدایی، این حقیقت را چهارده قرن پیش به وضوح بیان کرده است. می فرماید: «سخن مرد به زن: «تو را دوست دارم» هرگز از دل زن بیرون نمی رود.»

مردان شکارچی از این احساس زن همواره استفاده می کنند. دام «عزیزم از عشق تومی میرم» برای شکار دخترانی که درباره مردان تجربه ای ندارند بهترین دامهاست. اینجاست که لازم است دختر مرد ناآزموده، با پدرش - که از احساسات مردان بهتر آگاه است و پدران جز در شرایط استثنایی برای دختران خیر و سعادت می خواهند مشورت کند و لزوما موافقت او را جلب کند.

در اینجا قانون به هیچ وجه زن را تحقیر نکرده است، بلکه دست حمایت خود را روی شانه او گذاشته است. اگر پسران ادعا کنند که چرا قانون ما را ملزم به جلب موافقت پدران یا مادران نکرده است، آنقدر دور از منطق نیست که کسی به نام دختران به لزوم جلب موافقت پدران اعتراض کند.<sup>۱</sup>

۲- آیا رسم مهریه که مورد تایید اسلام هم هست نوعی خرید و فروش زن نیست ؟

---

<sup>۱</sup> -نظام حقوق زن در اسلام- شهید مطهری ص ۹۲

پاسخ اجمالی: این اشکال زمانی قابل طرح است که داماد در مقابل ازدواج با دختر این پول را به پدر دختر دهد و حال آنکه مهریه به عنوان پیشکشی و هدیه به خود دختر داده می شود

پاسخ تفصیلی: می‌گویند در ادوار ماقبل تاریخ که بشر به حال توحش می‌زیسته و زندگی شکل قبیله‌ای داشته، به علل نامعلومی ازدواج با همخون جایز شمرده نمی‌شده است. جوانان قبیله که خواستار ازدواج بوده‌اند، ناچار بوده‌اند از قبیله دیگر برای خود همسر و معشوقه انتخاب کنند. از این رو برای انتخاب همسر به میان قبایل دیگری رفته‌اند. در آن دوره‌ها مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف نبوده است؛ یعنی نمی‌دانسته که آمیزش او با زن در تولید فرزند مؤثر است. فرزندان را به عنوان فرزند همسر خود می‌شناخته نه به عنوان فرزندان خود. با اینکه شباهت فرزندان را با خود احساس می‌کرده نمی‌توانسته علت این شباهت را بفهمد. قهرا فرزندان نیز خود را فرزند زن می‌دانسته‌اند نه فرزند مرد، و نسب از طریق مادران شناخته می‌شد نه از طریق پدران. مردان موجودات عقیم و نازا به حساب می‌آمده‌اند و پس از ازدواج به عنوان یک طفیلی - که زن فقط به رفاقت با او و به نیروی بدنی او نیازمند است - در میان قبیله زن بسر می‌برده است. این دوره را دوره «مادر شاهی» نامیده‌اند. دیری نپایید که مرد به نقش خویش در تولید فرزند واقف شد و خود را صاحب اصلی فرزند شناخت. از این وقت زن را تابع خود ساخت و ریاست خانواده را به عهده گرفت و به اصطلاح دوره «پدر شاهی» آغاز شد. در این دوره نیز ازدواج با همخون جایز شمرده نمی‌شد و مرد ناچار بود از میان قبیله دیگر برای خود همسر انتخاب کند و به میان قبیله خود بیاورد. و چون همواره حالت جنگ و تصادم میان قبایل حکمفرما بود، انتخاب همسر از راه ربودن دختر صورت می‌گرفت؛ یعنی جوان دختر مورد نظر خویش را از میان قبیله دیگر می‌ربود. تدریجاً صلح جای جنگ را گرفت و قبایل مختلف می‌توانستند همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. در این دوره رسم ربودن زن منسوخ شد و مرد برای اینکه دختر مورد نظر خویش را به چنگ آورد، می‌رفت به میان قبیله دختر، اجیر پدر زن می‌شد و مدتی برای او کار می‌کرد و پدر زن

در ازای خدمت داماد، دختر خویش را به او می‌داد و او آن دختر را به میان قبیله خویش می‌برد. تا اینکه ثروت زیاد شد. در این وقت مرد دریافت که به جای اینکه سالها برای پدر عروس کار کند، بهتر این است که یکجا هدیه لایقی تقدیم او کند و دختر را از او بگیرد. این کار را کرد و از اینجا «مهر» پیدا شد. روی این حساب در مراحل اولیه، مرد به عنوان طفیلی زن زندگی می‌کرده و خدمتکار زن بوده است. در این دوره زن بر مرد حکومت می‌کرده است. در مرحله بعد که حکومت به دست مرد افتاد، مرد زن را از قبیله دیگر می‌ربوده است. در مرحله سوم مرد برای اینکه زن را به چنگ آورد به خانه پدر زن می‌رفته و سالها برای او کار می‌کرده است. در مرحله چهارم مرد مبلغی به عنوان «پیشکش» تقدیم پدر زن می‌کرده است و رسم مهر از اینجا ناشی شده است. می‌گویند مرد از آن وقتی که سیستم «مادرشاهی» را ساقط کرد و سیستم «پدرشاهی» را تاسیس نمود، زن را در حکم برده و لافل در حکم اجیر و مزدور خویش قرار داد و به او به چشم یک ابزار اقتصادی که احیاناً شهوت او را نیز تسکین می‌داد نگاه می‌کرد، به زن استقلال اجتماعی و اقتصادی نمی‌داد. محصول کارها و زحمات زن متعلق به دیگری یعنی پدر یا شوهر بود. زن حق نداشت به اراده خودش شوهر انتخاب کند و به اراده خود و برای خود فعالیت اقتصادی و مالی داشته باشد، و در حقیقت پولی که مرد به عنوان مهر می‌داده و مخارجی که به عنوان نفقه می‌کرده است در مقابل بهره اقتصادی بوده که از زن در ایام زناشویی می‌برده است.

مهر در نظام حقوقی اسلام: مرحله پنجمی هم هست که جامعه شناسان و اظهار نظر کنندگان درباره آن سکوت می‌کنند. در این مرحله مرد هنگام ازدواج یک «پیشکشی» تقدیم خود زن می‌کند و هیچ یک از والدین حقی به آن پیشکشی ندارند. زن در عین اینکه از مرد پیشکشی دریافت می‌دارد، استقلال اجتماعی و اقتصادی خود را حفظ می‌کند. اولاً به اراده خودش شوهر انتخاب می‌کند نه به اراده پدر یا برادر. ثانیاً در مدتی که در خانه پدر

است، همچنین در مدتی که به خانه شوهر می‌رود کسی حق ندارد او را به خدمت خود بگمارد و استثمار کند. محصول کار و زحمتش به خودش تعلق دارد نه به دیگری و در معاملات حقوقی خود احتیاجی به قیمومت مرد ندارد. مرد از لحاظ بهره‌برداری از زن، فقط حق دارد در ایام زناشویی از وصال او بهره‌مند شود و مکلف است مادامی که زناشویی ادامه دارد و از وصال زن بهره‌مندی شود، زندگی او را در حدود امکانات خود تامین نماید. این مرحله همان است که اسلام آن را پذیرفته و زناشویی را بر این اساس بنیان نهاده است. در قرآن کریم آیات زیادی هست درباره اینکه مهر زن به خود زن تعلق دارد نه به دیگری. مرد باید در تمام مدت زناشویی عهده‌دار تامین مخارج زندگی زن بشود و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می‌کند و نتیجه کار او، به شخص خودش تعلق دارد نه به دیگری (پدر یا شوهر).

فلسفه حقیقی مهر: به عقیده ما پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آنها به یکدیگر به کار رفته است. مهر از آنجا پیدا شده که در متن خلقت نقش هر یک از زن و مرد در مساله عشق‌مغایر نقش دیگری است. عرفا این قانون را به سراسر هستی سرایت می‌دهند، می‌گویند قانون عشق و جذب و انجذاب بر سراسر موجودات و مخلوقات حکومت می‌کند با این خصوصیت که موجودات و مخلوقات از لحاظ اینکه هر موجودی وظیفه خاصی را باید ایفا کند متفاوتند؛ سوز در یک جا و ساز در جای دیگر قرار داده شده است. فخرالدین عراقی، شاعر معروف می‌گوید: ساز طرب عشق که داند که چه ساز است کز زخمه آن نه فلک اندر تک و تاز است رازی است در این پرده گر آن را بشناسی دانی که حقیقت ز چه در بند مجاز است عشق است که هر دم به دگر رنگ درآید ناز است به جایی و به یک جای نیاز است در صورت عاشق چه در آید همه سوز است در کسوت معشوق چه آید همه ساز است دانشمندان می‌گویند: مرد از زن شهوانی‌تر است. در روایات اسلامی وارد شده که مرد از زن شهوانی‌تر نیست بلکه بر عکس است، لکن زن از مرد در مقابل شهوت توانا تر و خوددارتر

آفریده شده است. نتیجه هر دو سخن یکی است. به هر حال مرد در مقابل غریزه از زن ناتوان تر است. این خصوصیت همواره به زن فرصت داده است که دنبال مرد نرود و زود تسلیم او نشود و بر عکس، مرد را وادار کرده است که به زن اظهارنیاز کند و برای جلب رضای او اقدام کند. یکی از آن اقدامات این بوده که برای جلب رضای او و به احترام موافقت او هدیه‌ای نثار او می‌کرده است. چرا افراد جنس نر همیشه برای تصاحب جنس ماده با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند و به جنگ و ستیز با یکدیگر می‌پرداخته‌اند اما هرگز افراد جنس ماده برای تصاحب جنس نر حرص و ولع نشان نداده‌اند؟ برای اینکه نقش جنس نر و جنس ماده یکی نبوده است. جنس نر همواره حالت و نقش متقاضی را داشته نه جنس ماده، و جنس ماده هرگز با حرص و ولع جنس نر به دنبال او نمی‌رفته است، همواره از خود نوعی بی‌نیازی و استغنا نشان می‌داده است.

مهر در قرآن: قرآن کریم مهر را به صورتی که در مرحله پنجم گفتیم ابداع و اختراع نکرد، زیرا مهر به این صورت ابداع خلقت است. کاری که قرآن کرد این بود مهر را به حالت فطری آن برگردانید. قرآن کریم با لطایف و ظرافت بی‌نظیری می‌گوید: و اتوا النساء صدقاتهن نحله<sup>(۱)</sup> یعنی کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران یا برادران آنها) و عطیه و پیشکشی است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید. قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است: اولاً با نام «صدقه» (به ضم دال) یاد کرده است نه با نام «مهر». صدقه از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صدق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است. بعضی مفسرین مانند صاحب کشاف به این نکته تصریح کرده‌اند؛ همچنانکه بنا به گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه (بفتح دال) را صدقه گفته‌اند این است که نشانه صدق ایمان است. دیگر اینکه با ملحق کردن ضمیر (هن) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر؛ مهرمزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست. سوم اینکه با

کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد.<sup>۱</sup>

### ۳- قانون اجباری نفقه و جیره دادن مرد به زن در اسلام به نوعی مرد را بر زن مسلط می‌کند و تصویر حقیرانه‌ای از زن در ذهن مردان ایجاد خواهد کرد

در قوانین اسلامی، نفقه نیز مانند مهر وضع مخصوص به خود دارد و نباید با آنچه در دنیای غیر اسلامی می‌گذشته یا می‌گذرد یکی دانست اگر اسلام به مرد حق می‌داد که زن را در خدمت خود بگمارد و محصول کار و زحمت و بالاخره ثروتی که زن تولید می‌کند مال خود بداند، علت و فلسفه نفقه دادن مرد به زن روشن بود زیرا واضح است اگر انسان، حیوان یا انسان دیگری را مورد بهره‌برداری اقتصادی قرار دهد ناچار است مخارج زندگی او را نیز تامین کند. اگر گاریچی به اسب خود کاه و جو ندهد آن اسب برای او بارکشی نمی‌کند. اما اسلام چنین حقی برای مرد قائل نیست؛ به زن حق داد مالک شود، تحصیل ثروت کند و به مرد حق نداده در ثروتی که به او تعلق دارد تصرف کند؛ و در عین حال بر مرد لازم دانسته که بودجه خانواده را تامین کند، مخارج زن و فرزندان و نوکر و کلفت و مسکن و غیره را

---

<sup>۱</sup> - همان ص ۲۲۶



بپردازد، چرا و به چه علتی؟ متأسفانه غرب مآب‌های ما به هیچ وجه حاضر نیستند درباره این امور ذره‌ای فکرکنند؛ چشمها را به روی هم می‌گذارند و عین انتقاداتی را که غریبان بر سیستمهای حقوقی خودشان می‌کنند- و البته آن انتقادات صحیح هم هست- اینها در مورد سیستم حقوقی اسلامی ذکر می‌کنند. واقعا اگر کسی بگوید نفقه زن در غرب تا قرن نوزدهم چیزی جز جیره‌خواری و نشانه بردگی زن نبوده است راست گفته است، زیرا وقتی که زن موظف باشد مجانا زندگی مرد را اداره کند و حق مالکیت نداشته باشد، نفقه‌ای که به او داده می‌شود از نوع جیره‌ای است که به اسیر یا علوفه‌ای است که به حیوانات بارکش داده می‌شود. اما اگر قانون بخصوصی در جهان پیدا شود که اداره داخله زندگی مرد را به عنوان یک وظیفه لازم از دوش زن بردارد و به او حق تحصیل ثروت و استقلال کامل اقتصادی بدهد، در عین حال او را از شرکت در بودجه خانوادگی معاف کند، ناچار فلسفه دیگری در نظر گرفته و باید در اطراف آن فلسفه تامل کرد. بعبارت دیگر این قانون اسلام یک دفاع جدی از حقوق زنان در برابر سوء استفاده کنندگان از زن است و نباید رفتار بد برخی مسلمانان را به پای اسلام نوشت

#### ۴- آیا قانون ازدواج موقت برای تامین هوسرانی مردان نیست؟

در هر چیزی اگر بشود تردید کرد، در این جهت نمی‌توان تردید کرد که ادیان آسمانی عموماً بر ضد هوسرانی و هوا پرستی قیام کرده‌اند، تا آنجا که در میان پیروان غالب ادیان ترک هوسرانی و هوا پرستی به صورت تحمل ریاضتهای شاقه درآمده است. یکی از اصول واضح و مسلم اسلام مبارزه با هوا پرستی است. قرآن کریم هواپرستی را در ردیف بت پرستی قرار داده است. در اسلام آدم «ذواق» یعنی کسی که هدفش این است که زنان گوناگون را مورد

کامجویی و «چشش» قرار دهد، ملعون و مبعوض خداوند معرفی شده است. امتیاز اسلام از برخی شرایع دیگر به این است که ریاضت و رهبانیت را مردودی شمارد، نه اینکه هواپرستی را جایز و مباح می‌داند. از نظر اسلام تمام غرایز (اعم از جنسی و غیره) باید در حدود اقتضاء و احتیاج طبیعت اشباع و ارضاء گردد. اما اسلام اجازه نمی‌دهد که انسان آتش غرایز را دامن بزند و آنها را به شکل یک عطش پایان ناپذیر روحی درآورد. از این رو اگر چیزی رنگ هوا پرستی یا ظلم و بی‌عدالتی به خود بگیرد، کافی است که بدانیم مطابق منظور اسلام نیست. جای تردید نیست که هدف از قانون ازدواج موقت این نبوده است که وسیله عیاشی و حرم‌سراسازی برای مردم هوا پرست و وسیله بدبختی و دربرداری برای یک‌زن و یک‌عده کودک فراهم سازد. تشویق و ترغیب فراوانی که از طرف ائمه دین به امر ازدواج موقت شده است، فلسفه خاصی دارد که در پاسخ به سوال بعد ذکر خواهد شد

## ۵- آیا ازدواج موقت یک توهین به شخصیت زن نیست ؟

اصل اولی در اسلام ازدواج دائم است و این دو نوع ازدواج کاملاً با یکدیگر تفاوت دارد در ازدواج دائم بحث محبت و رسیدن به آرامش روانیست<sup>۱</sup> ولی در ازدواج موقت سخن از لذت جنسی و آرام بخشی موقتی است<sup>۲</sup> ازدواج دائم مسئولیت و تکلیف بیشتری برای زوجین تولید می‌کند. به همین دلیل پسر یا دختری را نمی‌توان یافت که از اول بلوغ طبیعی که تحت فشار غریزه قرار می‌گیرد آماده ازدواج دائم باشد. خاصیت عصر جدید این است

<sup>۱</sup> (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا: لِتَأْلَفُوا بِهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ). روم ۲۱

<sup>۲</sup> (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) نسا ۲۴

که فاصله بلوغ طبیعی را با بلوغ اجتماعی و قدرت تشکیل عائله زیادتر کرده است. اگر در دوران ساده قدیم یک پسر بچه در سنین اوایل بلوغ طبیعی از عهده شغلی که تا آخر عمر به عهده او گذاشته می‌شد برمی‌آمد، در دوران جدید ابا امکان پذیر نیست. یک پسر موفق در دوران تحصیل که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را بدون تاخیر و رد شدن در امتحان آخر سال و یا در کنکور دانشگاه گذرانده باشد، در ۲۵ سالگی فارغ التحصیل می‌گردد و از این به بعد می‌تواند درآمدی داشته باشد. قطعا سه چهار سال هم طول می‌کشد تا بتواند سر و سامان مختصری برای خود تهیه کند و آماده ازدواج دائم گردد. همچنین است یک دختر موفق که دوران تحصیل را می‌خواهد طی کند.

شما اگر امروز یک پسر محصل هجده ساله را که شور جنسی او به اوج خود رسیده است تکلیف به ازدواج بکنید، به شما می‌خندند. همچنین است یک دختر محصل شانزده ساله. عملا ممکن نیست این طبقه در این سن زیر بار ازدواج دائم بروند و مسؤولیت یک زندگی را - که وظایف زیادی برای آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان آینده‌شان ایجاد می‌کند - بپذیرند.

رهبانیت موقت یا کمونیسم جنسی یا ازدواج موقت؟: آیا با این حال، با طبیعت و غریزه چه رفتاری بکنیم؟ آیا طبیعت حاضر است به خاطر اینکه وضع زندگی ما در دنیای امروز اجازه نمی‌دهد که در سنین شانزده سالگی و هجده سالگی ازدواج کنیم دوران بلوغ را به تاخیر بیندازد و تا مافارغ التحصیل نشده‌ایم غریزه جنسی از سر ما دست بردارد؟ آیا جوانان حاضرند یک دوره «رهبانیت موقت» را طی کنند و خود را سخت تحت فشار و ریاضت قرار دهند تا زمانی که امکانات ازدواج دائم پیدا شود؟ فرضا جوانی حاضر گردد رهبانیت موقت را بپذیرد، آیا طبیعت حاضر است از ایجاد عوارض روانی سهمگین و خطرناکی که در اثر ممانعت از اعمال غریزه جنسی پیدامی‌شود و روانکاوی امروز از روی آنها پرده برداشته است صرف نظر کند؟ دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند: یا اینکه جوانان را به حال خود رها کنیم و به روی خود نیاوریم؛ به یک پسر اجازه دهیم از صدها دختر کام برگیرد، و به یک دختر

اجازه دهیم با دهها پسر رابطه نامشروع داشته باشد و چندین بار سقط جنین کند، یعنی عملاکمونیسیم جنسی را بپذیریم؛ و چون به پسر و دختر «متساویا» اجازه داده ایم، روح اعلامیه حقوق بشر را از خود شاد کرده ایم، زیرا روح اعلامیه حقوق بشر از نظر بسیاری از کوتاه فکران این است که زن و مرد اگر بناست به جهنم دره هم سقوط کنند دوش به دوش یکدیگر و بازو به بازوی هم و بالاخره «متساویا» سقوط کنند. آیا اینچنین پسران و دخترانی با چنین روابط فراوان و بیحدی در دوران تحصیل، پس از ازدواج دائم مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود؟ راه دوم ازدواج موقت و آزاد است. ازدواج موقت در درجه اول زن را محدود می کند که در آن واحد زوجه دو نفر نباشد. بدیهی است که محدود شدن زن مستلزم محدود شدن مرد نیز خواه ناخواه هست. وقتی که هر زنی به مرد معینی اختصاص پیدا کند قهرا هر مردی هم به زن معینی اختصاص پیدا می کند، مگر آنکه از یک طرف عدد بیشتری باشند. بدین ترتیب پسر و دختر دوران تحصیل خود را می گذرانند بدون آنکه رهبانیت موقت و عوارض آن را تحمل کرده باشند و بدون آنکه در ورطه کمونیسیم جنسی افتاده باشند.

ازدواج آزمایشی: دختر و پسری که خیال دارند با هم به طور دائم ازدواج کنند و نتوانسته اند نسبت به یکدیگر اطمینان کامل پیدا کنند، با هماهنگی و نظارت خانواده ها ایشان به عنوان آزمایشی برای مدت موقتی با هم ازدواج کنند؛ اگر اطمینان کامل به یکدیگر پیدا کردند ادامه می دهند و اگر نه از هم جدا می شوند.

راسل از لیندزی دانشمندان غربی دیگری نقل می کند و می گوید (اشکال اساسی در ازدواج فقدان پول است. ضرورت پول فقط از لحاظ اطفال احتمالی نیست، بلکه از این لحاظ است که تامین معیشت از جانب زن برآورده نیست. و به این ترتیب نتیجه می گیرد که جوانان باید مبادرت به ازدواج رفاقتی کنند که از سه لحاظ با ازدواج عادی متفاوت است: اولاً منظور از ازدواج تولید نسل نخواهد بود. ثانیاً مادام که زن جوان فرزندی نیاورده و حامله نشده

طلاق با رضایت طرفین میسر خواهد بود. ثالثاً زن در صورت طلاق مستحق کمک خرجی برای خوراک خواهد بود... من هیچ تردیدی در مؤثر بودن پیشنهادات لیندزی ندارم و اگر قانون آن را می پذیرفت تاثیر زیادی در بهبود اخلاق می کرد. آنچه لیندزی و راسل آن را «ازدواج رفاقتی» می نامند گر چه با ازدواج موقت اسلامی اندک فرقی دارد اما حکایت می کند که متفکرانی مانند لیندزی و راسل به این نکته پی برده اند که تنها ازدواج دائم و عادی وافی به همه احتیاجات اجتماع نیست.

مشخصات قانون ازدواج موقت و ضرورت وجود آن و عدم کفایت ازدواج دائم به تنهایی برای رفع احتیاجات بشری بالاخص در عصر حاضر، مورد بررسی قرار گرفت. اکنون می خواهیم به اصطلاح آن طرف سکه را مطالعه کنیم، ببینیم ازدواج موقت چه زیانهایی ممکن است در بر داشته باشد. مقدمتا می خواهم مطلبی را تذکردهم:

البته این قانون چون یک «میراث شرقی» است این اندازه مورد بی مهری است و اگر یک «تحفه غربی» بود این طور نبود. قطعاً اگر این قانون از مغرب زمین آمده بود امروز کنفرانسها و سمینارها داده می شود که منحصر کردن ازدواج به ازدواج دائم با شرایط نیمه دوم قرن بیستم تطبیق نمی کند. نسل امروز زیر بار اینهمه قیود ازدواج دائم نمی رود، نسل امروز می خواهد آزاد باشد و آزاد زندگی کند و جز زیر بار ازدواج آزاد که همه قیود و حدودش را شخصاً انتخاب و اختیار کرده باشند نمی رود...

و به همین دلیل اکنون که این زمزمه از غرب بلند شده و کسانی امثال برتراند راسل مساله ای تحت عنوان «ازدواج رفاقتی» پیشنهاد می کنند، پیش بینی می شود که بیش از آن اندازه که اسلام خواسته استقبال شود و ازدواج دائم را پشت سر بگذارد و مادر آینده مجبور بشویم از ازدواج دائم دفاع و تبلیغ کنیم.

آفات ازدواج موقت: معایب و مفسادی که برای ازدواج موقت ذکر شده از این قرار است: ۱. پایه ازدواج باید بر دوام باشد. زوجین از اول که پیمان زناشویی می‌بندند باید خود را برای همیشه متعلق به یکدیگر بدانند و تصور جدایی در مخیله آنها خطور نکند. از این رو ازدواج موقت نمی‌تواند پیمان استواری میان زوجین باشد. اینکه پایه ازدواج باید بر دوام باشد، بسیار مطلب درستی است ولی این ایراد وقتی وارد است که بخواهیم ازدواج موقت را جانشین ازدواج دائم کنیم و ازدواج دائم را منسوخ نماییم. بدون شک هنگامی که طرفین قادر به ازدواج دائم هستند و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند و تصمیم دارند برای همیشه متعلق به یکدیگر باشند پیمان ازدواج دائم می‌بندند. ازدواج موقت از آن جهت تشریح شده است که ازدواج دائم به تنهایی قادر نبوده است که در همه شرایط و احوال رفع احتیاجات بشر را بکند و انحصار به ازدواج دائم مستلزم این بوده است که افراد یا به رهبانیت موقت مکلف گردند و یا در ورطه کمونیسم جنسی غرق شوند. بدیهی است که هیچ پسر یا دختری آنجا که برایش زمینه یک زناشویی دائم و همیشگی فراهم است خود را با یک امر موقتی سرگرم نمی‌کند. ۲. ازدواج موقت از طرف زنان و دختران ایرانی - که شیعه مذهب می‌باشند استقبال نشده است و آن را نوعی تحقیر برای خود دانسته‌اند. پس افکار عمومی خود مردم شیعه نیز آن را طرد می‌کند. جواب این است که اولاً منفوریت متعه در میان زنان مولود سوء استفاده‌هایی است که مردان هوسران در این زمینه کرده‌اند و قانون باید جلو آنها را بگیرد و مادرباره این سوء استفاده‌ها بحث خواهیم کرد. ثانیاً انتظار اینکه ازدواج موقت به اندازه ازدواج دائم استقبال شود - در صورتی که فلسفه ازدواج موقت عدم آمادگی یا عدم امکان طرفین یا یک طرف برای ازدواج دائم است - انتظار بیجا و غلطی است. ۳. بر خلاف حیثیت و احترام زن است، زیرا نوعی کرایه دادن آدم و جواز شرعی آدم فروشی است؛ خلاف حیثیت انسانی زن است که در مقابل وجهی که از مردی می‌گیرد وجود خود را در اختیار او قرار دهد. این ایراد از همه عجیب‌تر است. اولاً ازدواج موقت با مشخصاتی که در مقاله پیش گفتیم، چه ربطی به اجاره و کرایه دارد و آیا محدودیت مدت ازدواج

موجب می‌شود که از صورت ازدواج خارج و شکل اجاره و کرایه به خود بگیرد؟ آیا چون حتما باید مهر معین و قطعی داشته باشد کرایه و اجاره است؟ که اگر بدون مهر بود و مرد چیزی نثار زن نکرد، زن حیثیت انسانی خود را باز یافته است؟ ما درباره مساله مهر جداگانه بحث خواهیم کرد. از قضا فقها تصریح کرده‌اند و قانون مدنی نیز بر همان اساس مواد خود را تنظیم کرده است که ازدواج موقت و ازدواج دائم از لحاظ ماهیت قرارداد هیچ گونه تفاوتی باهم ندارند و نباید داشته باشند؛ هر دو ازدواجند و هر دو باید با الفاظ مخصوص ازدواج صورت بگیرند و اگر نکاح منقطع را با صیغه‌های مخصوص اجاره و کرایه بخوانند باطل است. ثانياً از کی و چه تاریخی کرایه آدم منسوخ شده است؟ تمام خیاطها و باربرها، تمام پزشکها و کارشناسها، تمام کارمندان دولت از نخست وزیر گرفته تا کارمندان رتبه، تمام کارگران کارخانه‌ها آدمهای کرایه‌ای هستند. ثالثاً زنی که به اختیار و اراده خود با مرد بخصوصی عقد ازدواج موقت می‌بندد آدم کرایه‌ای نیست و کاری بر خلاف حیثیت و شرافت انسانی نکرده است. اگر می‌خواهید زن کرایه‌ای را بشناسید، اگر می‌خواهید بردگی زن را ببینید، به اروپا و آمریکا سفر کنید و سری به کمپانیهای فیلمبرداری بزنید تا ببینید زن کرایه‌ای یعنی چه. ببینید چگونه کمپانیهای مزبور، حرکات زن، ژستهای زن، اطوار زنانه زن، هنرهای جنسی زن را به معرض فروش می‌گذارند. بلیطهایی که شما برای سینماها و تئاترهای خرید، در حقیقت اجاره بهای زنهای کرایه‌ای را می‌پردازید. ببینید در آنجا زن بدبخت برای اینکه پولی بگیرد تن به چه کارهایی می‌دهد. مدتها تحت نظر متخصصان کار آزموده و شریف! باید رموز تحریکات جنسی را بیاموزد، بدن و روح و شخصیت خود را در اختیار یک مؤسسه پول درآوری قرار دهد برای اینکه مشتریان بیشتری برای آن مؤسسه پیدا کند. سری به کاباره‌ها و هتلها بزنید، ببینید زن چه شرافتی به دست آورده است و برای اینکه مزد ناچیزی بگیرد و جیب فلان پولدار را پرتر کند چگونه باید همه حیثیت و شرافت خود را در اختیار مهمانان قرار دهد. زن کرایه‌ای آن مانکنها هستند که اجیر و مزدور فروشندگیهای بزرگ می‌شوند و شرف و عزت خود را وسیله پیشرفت و توسعه حرص و آز آنها قرار

می‌دهند. زن کرایه‌ای آن زنی است که برای جلب مشتری برای یک مؤسسه اقتصادی، باهزاران اطوار- که اغلب آنها تصنعی و به خاطر انجام وظیفه مزدوری است- روی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و به نفع یک کالای تجارتمی تبلیغ می‌کند. کیست که نداند امروز در مغرب زمین، زیبایی زن، جاذبه جنسی زن، آواز زن، هنر و ابتکار زن، روح و بدن زن و بالاخره شخصیت زن وسیله حقیر و ناچیزی در خدمت سرمایه‌داری اروپا و امریکاست؟ و متأسفانه شما- دانسته یا ندانسته- زن شریف و نجیب ایرانی را به سوی اینچنین اسارتی می‌کشانید. من نمی‌دانم چرا اگر زنی با شرایط آزاد با یک مرد به طور موقت ازدواج کند زن کرایه‌ای محسوب می‌شود، اما اگر زنی در یک عروسی یا شب نشینی در مقابل چشمان حریص هزار مرد و برای ارضاء تمایلات جنسی آنها حنجره خود را پاره کند و هزار و یک نوع معلق بزند تا مزد معینی دریافت دارد زن کرایه‌ای محسوب نمی‌شود.

آیا اسلام که جلو مردان را از این گونه بهره‌برداری‌ها از زن گرفته است و خود زن را به این اسارت آگاه و او را از تن دادن به آن و ارتزاق از آن منع کرده است، مقام زن را پایین آورده است یا اروپای نیمه دوم قرن بیستم؟ اگر روزی زن به درستی آگاه و بیدار شود و دامهایی که مرد در سر راه او گذاشته و مخفی کرده بشناسد، علیه تمام این فریبه‌ها قیام خواهد کرد و آن وقت تصدیق خواهد کرد یگانه پناهگاه و حامی جدی او اسلام و قرآن است. ۲

احساس نیاز غرب به ازدواج موقت: در سال ۱۳۵۸ کتابی به نام ازدواج موقت به قلم بانو ساجیکوموراتا منتشر شد که در بررسی ابعاد مسأله، جالب و قابل توجه بود. نگارنده این کتاب ژاپنی است، ولی به مدت پنج سال در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، در رشته فقه و مبانی اسلامی نزد اساتید آن دانشکده، تحصیل کرده و درباره متعه نیز به عنوان رساله فوق لیسانس، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای انجام داده است. برای کسی که در محیط ما زندگی می‌کند و درباره ازدواج موقت گرفتار القآت و تلقینات غلطی هست و شبهاتی از این سو و آن سو به گوشش خورده و احیاناً سوء استفاده‌هایی نیز از این



و آن شنیده یا مشاهده کرده است، همواره عقده‌ها و نگرانی‌هایی وجود دارد و شاید در اعماق دلش طرفدار این باشد که اصولاً وجود چنین قانونی چه لزوم و ضرورتی دارد و آیا وجود چنین قانونی، نوعی اهانت به زن نیست! اما برای کسی که در محیط‌های غیر اسلامی زندگی کرده و دیدگاه‌های متفکران اجتماعی را شناخته و به نیازها و ضرورت‌های زندگی نوع بشر توجه کامل دارد، وجود قانون ازدواج موقت در اسلام، یکی از امتیازات و برجستگی‌هاست. به همین جهت، وی در آغاز پیش‌گفتار کتاب مزبور می‌نویسد: موضوعات بسیاری است که شرفیانی، آن را دلیل عقب ماندگی خود دانسته و به دور انداخته‌اند و یا لاقلاً توجهی به آن ندارند، ولی متفکران غربی، پس از تحقیقات و بررسی‌های زیاد در تاریخ گذشته و مشاهده واقعیت‌های اجتماعی کنونی، بدین نتیجه رسیده‌اند که همان امور، کلید حل مشکلات امروزی است. موضوع متعه نیز از این قبیل است که از لحاظ وضع ازدواج و طلاق در دنیای امروزی و مقتضیات اجتماعی عصر ما بسیار قابل توجه است. و در صفحه ۸۵ می‌نویسد: گستاخی‌گردش روزگار شهادت می‌دهد به این که: در مغرب زمین به اصطلاح امروزی، آخرین مد ازدواج، ازدواج قراردادی است؛ به این معنا که زن و مرد با هم توافق می‌کنند و برای مدت معینی ازدواج می‌نمایند در حالی که در سرزمین شیعه مذهب، متعه را به دست آویز تساوی زن و مرد، کم‌کم و به تدریج از بین می‌برند و نکته قابل توجه در این قضیه آن است که در نتیجه تساوی زن و مرد و آزادی کامل زن در مغرب زمین، ازدواج قراردادی به وجود آمده است. و نیز در صفحه ۹۲ می‌نویسد: در حقوق مدنی غیر از مذهب شیعه، ازدواج موقت به معنای اخص وجود ندارد، ولی در واقع، مردم به طور آشکار و یا به طور پنهانی ازدواج موقت می‌کنند و چون این از نظر قانون جایز نیست، پس مانند زناست و اگر بچه پیدا شد، بعضی زنان سقط جنین می‌کنند و یا اگر بچه متولد شد، بچه نامشروع خواهد بود. سرانجام در صفحه ۹۴ می‌نویسد: به نظر نگارنده، آنچه اکنون مغرب زمین، سخت به آن احتیاج دارد و به درد آن می‌خورد، نظام متعه است و اگر آنها بتوانند نظام متعه را به نحوی در حقوق مدنی پیاده کنند، بسیار مفید

خواهد بود...البته به فرض این که چنین قانونی تحقق پیدا کند، چند مسأله باقی می ماند؛ مانند این که: احیاناً مرد از این قانون سوء استفاده کند و زنان می گویند که این خلاف تساوی زن و مرد است. در این مسأله، نهایت چیزی که می توانیم بگوییم این است که: متعه عقد است و احتیاج به ایجاب و قبول دارد و در تصمیم اولی، زن کاملاً آزاد است و علاوه بر آن شرط وقوع عقد، تراضی طرفین است و در معامله، هر دو عاقد، حق تساوی دارند؛ پس زن به اختیار خود می تواند متعه را قبول کند یا نکند؛ بنابراین، نمی توانیم بگوییم که نظام متعه، مستقیماً با تساوی زن و مرد منافات دارد. مسأله دوم این است که: هرگاه متعه در حقوق مدنی پیاده شود، ممکن است مردم، بیشتر به متعه علاقه پیدا کنند و کمتر نکاح دائم اختیار نمایند، زیرا متعه هم آسانتر است و هم راحت تر و معمولاً نفس انسان به آنچه آسان تر و راحت تر است، زودتر انس پیدا می کند و بر اثر رواج کامل نظام متعه، ازدواج دائم محتملاً از بین می رود و اهدافی که نکاح دائم دارد، به کلی از دست می دهد و مفهوم ازدواج کاملاً عوض می شود. جواب این مسأله بسیار مشکل است. اشکالی که برای وی پیش آمده، از این نظر است که درباره ازدواج دائم و مسأله تشکیل خانواده و نیازی که زن و مرد به جذب و انجذاب و یگانه شدن دارند، مطالعه نکرده و ازدواج دائم را تا سطح ازدواج موقت، فقط برای رفع نیاز جنسی تنزل داده و تصور نموده که نیاز زن و مرد به یکدیگر، فقط در حد رابطه تن به تن و آمیزش جنسی است و بس، و توجه نکرده است که قرآن، زن و مرد را وسیله سکون و آرامش یکدیگر می داند و چنین نیست که با رفع عطش جنسی، از یکدیگر سیر و بیگانه شوند و به خصوص که با به وجود آمدن فرزندان، مسؤولیت های مشترک نیز آغاز می شود. از دقت در روایات، روشن می شود که طرح ازدواج موقت به عنوان یک ضرورت اجتماعی است و برای جلوگیری از روابط نامشروع و عدم سقوط در ورطه زناست. راوی از امام کاظم(ع) درباره متعه سؤال کرد، امام(ع) فرمود: هِيَ حَلَالٌ مُبَاحٌ مُطْلَقٌ لِمَنْ لَمْ يُغْنِهِ اللَّهُ بِالتَّزْوِجِ فَلَيْسَتْ غَفْفًا بِالتَّمْتَعَةِ، فَإِنْ اسْتَعْنَى عَنْهَا بِالتَّزْوِجِ فَهِيَ مُبَاحٌ لَئِذَا غَابَ عَنْهَا: (۳). متعه، بدون هیچ قید و شرطی حلال و مباح است

برای کسی که خداوند او را به ازدواج دائمی بی نیاز نکرده است. او باید به وسیله متعه، عفاف خود را حفظ کند و اگر به وسیله ازدواج دائم، از متعه بی نیاز شد، در صورتی متعه برای او مباح است که از همسر خود (به واسطه سفر و...) غایب باشد. و نیز حضرت به بعضی از موالی خود نوشت: لا تَلَحُّوا عَلَيَّ الْمَتْعَةَ، إِنَّمَا عَلَيْكُمْ إِقَامَةُ السَّنَةِ، فلا تَسْتَعْلُوا بِهَا عَنْ فَرَشِكُمْ وَحِرَائِرِكُمْ: (۴). اصرار بر متعه نکنید. بر شماست که اقامه سنت کنید. به وسیله متعه، خود را از همسران دائمی بازدارید.... بنابراین، اسلام می خواهد نظام خانواده و جذب و انجذاب دائمی زن و شوهر را تحکیم بخشد و هرگونه عاملی که به این امر لطمه زند، از سر راه بردارد و به همین جهت است که ازدواج موقت، با دوشیزگان، مشروط به اذن ولی است و هنگامی که از امام صادق (ع) در این باره سؤال می شود، می فرماید: يُكْرَهُ لِلْعَيْبِ عَلَيَّ أَهْلِهَا: (۵). پسندیده نیست، زیرا برای خانواده دختر عیب است. می دانیم که اصل حکم متعه در قرآن کریم، به صورت زیر بیان شده است: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً: (۶). هر آنچه از زنان بهره برده اید، اجرتشان را که بر شما واجب است بدهید. در این آیه شریفه کلمه (استمتاع) ظهور در ازدواج موقت دارد و در زمان نزول این آیه نیز ازدواج موقت در میان مردم رواج داشته و قرآن توصیه کرده است که به اجرتی که زن و مرد در ازدواج موقت توافق کرده اند، وفا بشود. در زمان پیامبر و مدت ها بعد از رحلت ایشان، ازدواج موقت در میان مسلمین رایج بود تا این که خلیفه دوم با تأکید و تصریح به این که در زمان پیامبر خدا حلال بود، تحریم کرد و گویا نظرش این بود که از ولایت و حاکمیت خود استفاده کرده، به عنوان ثانوی و به حکم ضرورت از آن نهی و منع کند و پرواضح است که عناوین ثانویه و ضرورت، نمی تواند دلیل بر حرمت دائمی باشد، ولی اهل تسنن، بدون توجه به جهت صدور حکم، این تحریم را دائمی تلقی کردند و هنوز که هنوز است، آثار ناگوار این طرز تلقی دامنگیرشان است. اکنون نمی خواهیم درباره این که آیا واقعاً نظرش تحریم به عنوان ثانوی بوده یا نه و آیا حاکم، چنین ولایتی دارد یا ندارد، بحثی کنیم. آنچه مسلم است، این است که اگر هم نظر خلیفه، تحریم ازدواج موقت از لحاظ

ضرورت و به عنوان ثانوی بوده، اما مان معصوم ماه ضرورت را در جهت حلیت و مشروعیت آن می دیده و تصریح فرموده اند که: «مَا كَانَتْ الْمُنْتَعَةُ إِلَّا رَحْمَةً رَحِمَ اللَّهُ بِهَا أُمَّةً مُحَمَّدٌ لَوْلَا نَهْيُهُ عَنْهَا مَا احتِجَّ إِلَى الزَّوْنِي إِلَّا شَفَا» (۷). متعه، نسیم رحمت است که خداوند بر امت محمد و زبیده و اگر وی از آن نهی نمی کرد، هیچ کس محتاج زنا نبود مگر افراد بدبخت. البته این احتیاج، طبیعی نیست که مجوز زنا باشد، بلکه طبق بعضی از روایات، زاییده شقاوت و انحراف است و شبیه احتیاجی است که شخص معتاد، به الکل یا هروئین دارد. می بینیم که لحن ادله تشریح ازدواج موقت، نمایانگر گشایش راهی در تنگناهای زندگی است و چنین به نظر می رسد که ازدواج موقت، برزخی است میان مجرد و تأهل. در تنگنای مجرد و عدم امکان تأهل، چه باید کرد! قبلاً هم گفته ام: جوانی که می خواهد دو سال دوره سربازی را بگذراند، چه کند جوانی که می خواهد در دیار غربت تحصیل علم و تخصص کند، چه چاره ای بجوید! در مسافرت های دور و دراز، که در دنیای امروز، کم هم نیست، چه علاجی برای گرایز جنسی زنان و مردان، باید اندیشید! در این حالات، نه مجرد قابل تحمل است و نه تأهل. پس باید حد وسط و برزخ میان آن دو انتخاب شود و زن و مرد با تعیین مدت و مهر با یکدیگر ازدواج کنند و پس از پایان مدت، اگر زن به مرحله یائسگی نرسیده است عده نگاه دارد. در صورتی که باردار است، باید تا وضع حمل، عده نگاه دارد و کودکی که از آنها به دنیا می آید، تمام احکام و حقوق خود را بر والدین دارد. اگر باردار نیست، در صورتی که عادت ماهانه نمی بیند، تا چهل روز در عده شوهر است و در صورتی که عادت ماهانه می بیند، باید صبر کند تا دوبار حیض شود. (۸). البته، با توجه به این که فلسفه ازدواج موقت، رفع ضرورت و نیاز است، بهتر این است که زن و مرد، از انعقاد نطفه جلوگیری کنند و خود را به مسؤولیت های طولانی بعدی گرفتار نسازند. با این حال، این نیز به خواست خود آنها بستگی دارد و جنبه الزام و اجبار ندارد. در یکی از روایات از جابر بن عبدالله انصاری و سلمه بن اکوع، نقل شده است که: در یکی از لشکرهای اسلام، (در حال جنگ یا آماده باش) بودیم. پیامبر خدا نزد ما آمد و فرمود: «إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُمْ أَنْ تَتَمَتَّعُوا

فَاسْتَتِيعُوا؛(۹). به شما اجازه داده شده است که متعه کنید. بنابراین، می توانید متعه بگیرید. این روایت نیز نمایانگر یکی از تنگناهای زندگی است و معلوم می شود که سپاهیان اسلام کاملاً در مضیقه بوده اند، به خصوص که معمولاً سپاهیان، جوانان مجرد یا تازه داماد هستند و مجرد، مشکل بزرگ زندگی آنهاست و آن توصیه ای که اسلام در مورد روزه گرفتن جوانان مجرد و شکستن موج شهوت دارد، در میدان نبرد - که باید نیروها بیشتر باشد - عملی نیست و بنابراین، در صورت امکان متعه، تنها راه خروج از دشواری همین است. ساجیکوموراتا نیز به این حقیقت توجه کرده است و در کتاب خود می نویسد: این گونه افراد نومسلمان، وقتی در میدان جنگ بودند، چه وضع و حالتی داشتند طبیعت بشر بر آنها حکم می کرد و حالت مادی نیز بر آنها حاکم بود؛ پس واجب بود برای چنان اوضاع و شرایطی ازدواج موقت تشریح شود تا اشکالات آنها رفع گردد و تکالیف زوجیت را ازدوش آنها بردارد. بدین جهت، نکاح متعه تشریح شد... و آن به دلیل این بود که لشکر، احتیاج به جوانانی داشت که دارای زن و فرزند نبودند و نمی توانستند ازدواج دائم کنند و از جهت دیگر معقول نبود در چنان حالت به آنها گفته شود که برای جلوگیری از شهوت، روزه بگیرند، زیرا به هیچ وجه در میدان جنگ، ضعف لشکریان صلاح نبود؛ بنابراین، علت تشریح متعه، عبارت از این وضع خاص و حالت فوق العاده بود. (۱۰) و (۱۱)

۶- چرا دختر نمی تواند از پسر خواستگاری کند و همیشه دخترها باید منتظر خواستگار باشند

پاسخ اجمالی: هیچ ممنوعیتی برای خواستگاری زن از مرد وجود ندارد و این رسم دیرین برای حفظ ارزش زن می باشد

پاسخ تفصیلی: اینکه از قدیم الایام مردان به عنوان خواستگاری نزد زن می رفته اند و از آنها تقاضای همسری می کرده اند، از بزرگترین عوامل حفظ حیثیت و احترام زن

بوده است. طبیعت، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا آفریده است و زن را مظهر مطلوب بودن و معشوق بودن. طبیعت، زن را گل و مرد را بلبل، زن را شمع و مرد را پروانه قرار داده است. این یکی از تدابیر حکیمانه و شاهکارهای خلقت است که در غریزه مرد نیاز و طلب و در غریزه زن ناز و جلوه قرار داده است. ضعف جسمانی زن را در مقابل نیرومندی جسمانی مرد، با این وسیله جبران کرده است.

خلاف حیثیت و احترام زن است که به دنبال مرد بدود. برای مرد قابل تحمل است که از زنی خواستگاری کند و جواب رد بشنود و آنگاه از زن دیگری خواستگاری کند و جواب رد بشنود تا بالاخره زنی رضایت خود را به همسری با او اعلام کند، اما برای زن که می‌خواهد محبوب و معشوق و مورد پرستش باشد و از قلب مرد سر درآورد تا بر سراسر وجود او حکومت کند، قابل تحمل و موافق غریزه نیست که مردی را به همسری خود دعوت کند و احيانا جواب رد بشنود و سراغ مرد دیگری برود. به عقیده ویلیام جیمز فیلسوف معروف امریکایی، حیا و خودداری ظریفانه زن غریزه است بلکه دختران حوا در طول تاریخ دریافته‌اند که عزت و احترامشان به این است که به دنبال مردان نروند، خود را مبتذل نکنند و از دسترس مرد خود را دور نگه‌دارند؛ زنان این درسها را در طول تاریخ دریافته‌اند و به دختران خود یاد دادند. این بحث اختصاص به جنس بشر ندارد، حیوانات دیگر نیز همین طورند؛ همواره این ماموریت به جنس نر داده شده است که خود را دل‌باخته و نیازمند به جنس ماده نشان بدهد. ماموریتی که به جنس ماده داده شده این است که با پرداختن به زیبایی و لطف و با خودداری و استغناء ظریفانه، دل جنس خشن را هر چه بیشتر شکار کند و او را از مجرای حساس قلب خودش و به اراده و اختیار خودش در خدمت خود بگمارد. عجب! می‌گویند چرا قانون لحنی به خود گرفته است که مرد را خریدار زن نشان می‌دهد؟ اولاً این مربوط به قانون مدنی و اسلام نیست، مربوط به قانون آفرینش است. ثانیاً مگر هر خریداری از نوع مالکیت و مملوکیت اشیاء است؟ طلبه و دانشجو خریدار علم است، متعلم خریدار معلم است، هنرجو خریدار هنرمند است. آیا باید نام اینها را مالکیت بگذاریم و منافی حیثیت علم و عالم و هنر و

هنرمند به شمار آوریم؟ مرد خریدار وصال زن است نه خریدار رقبه او.. آیا این اهانت به مقام زن است یا مظهر عالیترین احترام و مقام زن در دل‌های زنده و حساس است که با همه مردی و مردانگی در پیشگاه زیبایی و جمال زن خضوع و خشوع می‌کند و خود را نیازمند به عشق او و او را بی‌نیاز از خود معرفی می‌کند؟ منتهای هنر زن این بوده است که توانسته مرد را در هر مقامی و هر وضعی بوده است به آستان خود بکشد. اکنون ببینید به نام دفاع از حقوق زن، چگونه بزرگترین امتیاز و شرف و حیثیت زن را لکه‌دار می‌کنند؟! این است که گفتیم این آقایان به نام اینکه ابروی زن بیچاره را می‌خواهند اصلاح کنند چشم وی را کور می‌کنند. در قانون خلقت، مرد مظهر نیاز و طلب و خواستاری و زن مظهر مطلوبیت و پاسخگویی آفریده شده است، بهترین ضامن حیثیت و احترام زن و جبران کننده ضعف جسمانی او در مقابل نیرومندی جسمانی مرد است و هم بهترین عامل حفظ تعادل و توازن زندگی مشترک آنهاست. این نوعی امتیاز طبیعی است که به زن داده شده و نوعی تکلیف طبیعی است که به دوش مرد گذاشته شده است.

قوانینی که بشر وضع می‌کند و به عبارت دیگر تدابیر قانونی که به کار می‌برد، باید این امتیاز را برای زن و این تکلیف را برای مرد حفظ کند. قوانین مبنی بر یکسان بودن زن و مرد از لحاظ وظیفه و ادب خواستاری، بر زیان زن و منافع و حیثیت و احترام اوست و تعادل را به ظاهر به نفع مرد و در واقع به زیان هر دو بهم می‌زند. (۱۲)

پی نوشت :

۱- همان ص ۲۵۲

۲- همان ۵۸ الی ۷۰

۳. روضة المتقین، ج ۸، ص ۴۷۸.

۴. روضة المتقین، ج ۸، ص ۴۷۸.

۵. همان، ص ۴۸۰.

۶. نساء (۴) آیه ۲۴.

۷. روضه المتقين، ج ۸، ص ۴۵۵.

۸. بعضی گفته اند: احوط ۴۵ روز است و همچنین دوبار حیض یا دوبار پاکی هر کدام که بیشتر است عده نگاه دارد.

۹. روضه المتقين، ج ۸، ص ۴۵۵.

۱۰. ازدواج موقت، ص ۷۹.

۱۱- خانواده در قرآن - دکتر بهشتی

۱۲- نظام حقوق زن در اسلام - شهید مطهری ص ۴۷

۷- اسلام به مردان اجازه می دهد چندین زن بگیرند ولی چنین اجازه ای به زن داده نشده این ظلم به زن نیست

«تک همسری» طبیعی ترین فرم زناشویی است. در تک همسری روح اختصاص یعنی مالکیت فردی و خصوصی - که البته با مالکیت خصوصی ثروت متفاوت است حکم فرماست. در تک همسری هر یک از زن و شوهر احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را «از آن» خود و مخصوص شخص خود می داند. نقطه مقابل تک همسری «چند همسری» یا زوجیت اشتراکی است. چند همسری یا زوجیت اشتراکی به چند شکل ممکن است فرض شود.

الف) کمونیسم جنسی: یکی اینکه اختصاص در هیچ طرف وجود نداشته باشد؛ نه مرد به زن معین اختصاص داشته باشد و نه زن مخصوص مرد معین باشد. این فرض همان است که از آن به «کمونیسم جنسی» تعبیر می شود. کمونیسم جنسی مساوی است با نفی



زندگی خانوادگی. تاریخ و حتی فرضیات مربوط به ماقبل تاریخ، دوره‌ای را نشان نمی‌دهد که در آن دوره بشر بکلی فاقد زندگی خانوادگی بوده و کمونیسم جنسی بر آن حاکم بوده است. آنچه را به این نام خوانده‌اند و مدعی هستند که در میان بعضی از مردمان وحشی وجود داشته، حالت متوسطی بوده میان زندگی اختصاصی خانوادگی و کمونیسم جنسی. می‌گویند در بعضی قبایل چند برادر مشترکا با چند خواهر ازدواج می‌کرده‌اند یا گروهی از مردان یک طایفه بالاشتراک با گروهی از زنان طایفه دیگر ازدواج می‌کرده‌اند. ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن صفحه ۶۰ می‌گوید: «در بعضی نقاط ازدواج به صورت دسته جمعی صورت می‌پذیرفته به این معنی که گروهی از مردان یک طایفه گروهی از زنان طایفه دیگر را به زنی می‌گرفته‌اند. در تبت مثلا عادت بر آن بوده است که چند برادر چند خواهر را به تعداد خود به همسری اختیار می‌کرده‌اند به طوری که هیچ معلوم نبود کدام خواهر زن کدام برادر است و یک نوع کمونیسم در زناشویی وجود داشته و هر مرد با هر زن که می‌خواست همخوابه می‌شده است. سزار به عادت مشابهی در میان مردم قدیم انگلستان اشاره کرده است. از بقایای این حوادث عادت همسری با زن برادر پس از مرگ برادر را باید شمرد که در میان قوم یهود و اقوام دیگر قدیم شایع بوده است.»

ب) نظریه افلاطون: آنچنانکه از کتاب جمهوریت افلاطون برمی‌آید و عموم مورخین آن را تایید می‌کنند، افلاطون در نظریه «حاکمان فیلسوف و فیلسوفان حاکم» خود برای این طبقه اشتراک خانوادگی را پیشنهاد می‌کند، و چنانکه می‌دانیم برخی از رهبران کمونیسم در قرن ۱۹ نیز اینچنین پیشنهادی نمودند ولی بنا به نقل کتاب فروید و تحریم زناشویی با محارم در اثر تجارب تلخ و فراوان، در سال ۱۹۳۸ از طرف برخی از کشورهای نیرومند کمونیستی قانون تک همسری یگانه قانون رسمی شناخته شد.

ج) چند شوهری: شکل دیگر چند همسری چند شوهری است، یعنی اینکه یک زن در آن واحد بیش از یک شوهر داشته باشد. ویل دورانت می‌گوید: «این کیفیت در قبیله تودا و بعضی از قبایل تبت قابل مشاهده است».

در صحیح بخاری از عایشه نقل می‌کند که: «در جاهلیت عرب چهار نوع زناشویی وجود داشته است. یک نوع همان است که امروز معمول و جاری است که مردی به وسیله پدر دختر از دختر خواستگاری می‌کند و پس از تعیین مهر با او ازدواج می‌کند و فرزندی که از آن دختر پیدا می‌شود از لحاظ تعیین پدر تکلیف روشنی دارد. نوع دیگر این بوده که مردی در خلال ایام زناشویی با زنی، خود وسیله زناشویی او را با مرد دیگری برای یک مدت محدود فراهم می‌کرده است تا از او برای خود نسل بهتری به وجود آورد، به این ترتیب که آن مرد از زن خود کناره‌گیری می‌کرد و زن خود را توصیه می‌کرد که خود را در اختیار فلان شخص معین بگذارد و تا وقتی که از آن مرد آبتن نمی‌شد به کناره‌گیری خودش ادامه می‌داد. همینکه روشن می‌شد آبتن شده، با او نزدیکی می‌کرد. این کار را در مورد کسانی می‌کردند که آنها را برای تولید فرزند از خود شایسته‌تر می‌دانستند. و در حقیقت این کار را برای بهبود نسل و اصلاح نژاد انجام می‌دادند. این نوع زناشویی را - که در واقع زناشویی در خلال ایام زناشویی دیگر بود - «نکاح استبضاع» می‌نامیدند. نوع دیگر زناشویی این بود: گروهی که عده‌شان کمتر از ده نفر می‌بود با یک زن معین رابطه برقرار می‌کردند. آن زن آبتن می‌شد و فرزندی به دنیا می‌آورد. در این وقت آن زن همه آن گروه را نزد خود دعوت می‌کرد و طبق عادت و رسم آن زمان، آن مردان نمی‌توانستند از آمدن سرپیچی کنند؛ همه می‌آمدند. در این هنگام آن زن هر کدام از آن مردان را که خود مایل بود به عنوان پدر برای فرزند خود انتخاب می‌کرد و آن مرد حق نداشت از قبول آن فرزند امتناع کند. به این ترتیب آن فرزند فرزند رسمی و قانونی آن مرد محسوب می‌شد.

د) فاحشه‌گری: نوع چهارم این بود که زنی رسماً عنوان «روسپی‌گری» داشت. هر مردی - بدون استثنا - می‌توانست با او رابطه داشته باشد. این گونه زنان معمولاً پرچمی بالای خانه خود می‌زدند و با آن علامت شناخته می‌شدند. اینچنین زنان پس از آن که فرزندان به دنیا می‌آوردند همه مردانی را که با آنها ارتباط داشتند جمع می‌کردند و آنگاه کاهن و قیافه شناس می‌آوردند. قیافه شناس از روی مشخصات قیافه رای می‌داد که این فرزند از آن کیست، و آن مرد هم مجبور بود نظر قیافه شناس را بپذیرد و آن فرزند را فرزند رسمی و قانونی خود بداند. همه این زناشویی‌ها در جاهلیت وجود داشت، تا خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیغمبری برگزید و او همه آنها را جز آنچه اکنون معمول است از میان برد.»

بررسی چند شوهری: اشکال عمده و اساسی که چند شوهری به وجود می‌آورد و همان بیشتر سبب شده که این رسم عملاً موفقیتی نداشته باشد، اشتباه انساب است. در این نوع زناشویی رابطه پدر با فرزند عملاً نامشخص است، همچنانکه در کمونیسم جنسی نیز رابطه پدران با فرزندان نامشخص است؛ و همان طوری که کمونیسم جنسی نتوانست برای خود جا باز کند، چند شوهری نیز نتوانست مورد پذیرش یک اجتماع واقعی بوده باشد، زیرا همچنانکه در یکی از مقالات گذشته گفتیم زندگی خانوادگی و تاسیس آشیانه برای نسل آینده و ارتباط قطعی میان نسل گذشته و آینده، خواسته غریزه طبیعت بشر است. اینکه احیاناً و استثنائاً در میان بعضی طوایف بشری چند شوهری وجود پیدا کرده است، دلیل نمی‌شود که تشکیل عائله اختصاصی خواسته طبیعت مرد نیست، همان طوری که انتخاب مجرد و پرهیز از زندگی زناشویی از طرف عده‌ای از مردان یا زنان صرفاً دلیل بر نوعی انحراف است و دلیل نمی‌شود که بشر طبعاً خواهان زندگی زناشویی نمی‌باشد. چند شوهری نه تنها با طبیعت انحصار طلبی و فرزند دوستی مرد ناموافق است، با طبیعت زن نیز مخالف است. تحقیقات روانشناسی ثابت کرده است که زن بیش از مرد خواهان تک همسری است.

بررسی تعدد زوجات : شکل دیگر و نوع دیگر چند همسری، چند زنی یا تعدد زوجات است. چند زنی یا تعدد زوجات بر خلاف چند شوهری و کمونیسم جنسی، رواج و موفقیت بیشتری داشته است؛ نه تنها در میان قبایل وحشی وجود داشته است، بسیاری از ملل متمدن نیز آن را پذیرفته‌اند. گذشته از عرب جاهلیت، در میان قوم یهود و ملت ایران در زمان ساسانیان و بعضی ملل دیگر این رسم و قانون وجود داشته است. منتسکیو می‌گوید: «در قانون مالایو گرفتن سه زن مجاز بود». و هم او می‌گوید: «والانتینین، امپراطور روم، به علل و جهات مخصوص اجازه داد مردها چندین زن بگیرند، ولی چون این قانون با آب و هوای اروپا مناسب نبود از طرف سایر امپراطوران روم مثل «تئودور» و «آکاردیوس» و «مونوریوس» لغو گردید.»

اسلام و تعدد زوجات : اسلام چند زنی را بر خلاف چند شوهری بکلی نسخ و لغو نکرد، بلکه آن را تحدید و تقیید کرد؛ یعنی از طرفی نامحدودی را از میان برد و برای آن حداکثر قائل شد که چهار تا است، و از طرف دیگر برای آن قیود و شرایطی قرار داد و به هر کس اجازه نداد که همسران متعدد انتخاب کند. در قرون وسطی از جمله تبلیغاتی که به ضد اسلام می‌کردند این بود که می‌گفتند پیغمبر اسلام برای اولین بار رسم تعدد زوجات را در جهان اختراع کرد!! و مدعی بودند شالوده اسلام تعدد زوجات است و علت پیشرفت سریع اسلام در میان اقوام و ملل گوناگون اجازه تعدد زوجات است. و هم ادعا می‌کردند که علت انحطاط مشرق زمین نیز تعدد زوجات است. ویل دورانت در جلد اول تاریخ تمدن صفحه ۶۱ می‌گوید: «علمای دینی در قرون وسطی چنین تصور می‌کردند که تعدد زوجات از ابتکارات پیغمبر اسلام است، در صورتی که چنین نیست و چنانکه دیدیم در اجتماعات ابتدایی جریان چند همسری بیشتر مطابق آن بوده است. عللی که سبب پیدایش عادت تعدد زوجات در اجتماعات ابتدایی گشته فراوان است. به واسطه اشتغال مردان به جنگ و شکار، زندگی مرد بیشتر در معرض خطر بود و به همین جهت مردان بیشتر از زنان تلف می‌شدند و فزونی عده زنان بر مردان سبب می‌شد که یا تعدد زوجات رواج پیدا کند و

یا عده‌ای از زنان در بی‌شوهری بسر برند، ولی در میان آن ملل که مرگ و میر فراوان بود هیچ شایستگی نداشت که عده‌ای زن مجرد بمانند و تولید مثل نکنند... بی‌شک تعدد زوجات در اجتماعات ابتدایی امر متناسبی بوده، زیرا عده زنان بر مردان فزونی داشته است. از لحاظ بهبود نسل هم باید گفت که سازمان تعدد زوجات بر تک همسری فعلی ترجیح داشته است، چه همان گونه که می‌دانیم تواناترین و محتاطترین مردان عصر جدید غالباً طوری است که دیر موفق به اختیار همسر می‌شوند و به همین جهت کم‌فرزند می‌آورند، در صورتی که در آن ایام گذشته تواناترین مردان ظاهراً به بهترین زنان دست می‌یافته و فرزندان بیشتر تولید می‌کرده‌اند. به همین جهت است که تعدد زوجات مدت‌مدیدی در میان ملت‌های ابتدایی بلکه ملت‌های متمدن توانسته است دوام کند و فقط در همین اواخر و در زمان ماست که رفته رفته دارد از کشورهای خاوری رخت برمی‌بندد. در زوال این عادت، عواملی چند دخالت کرده است: زندگانی کشاورزی که حالت ثباتی دارد سختی و ناراحتی زندگی مردان را تقلیل داد و مخاطرات کمتر شد و به همین جهت عدد مرد و زن تقریباً مساوی یکدیگر شد و در این هنگام چند زنی حتی در اجتماعات ابتدایی از امتیازات اقلیت ثروتمند گردید و توده مردم به همین جهت با یک زن بسر می‌برند و عمل «زنا» را چاشنی آن قرار می‌دهند!

گوستا و لوبون در تاریخ تمدن صفحه ۵۰۷ می‌گوید: «در اروپا هیچ یک از رسوم مشرق به قدر تعدد زوجات بد معرفی نشده و درباره هیچ رسمی هم این قدر نظر اروپا به خطا نرفته است. نویسندگان اروپا تعدد زوجات را شالوده مذهب اسلام دانسته و در انتشار دیانت اسلام و تنزل و انحطاط ملل شرقی، آن را علّة العلل قرار داده‌اند. آنها علاوه بر همه اعتراضات، نسبت به زنان مشرق هم ابراز همدردی نموده‌اند من جمله اظهار می‌کنند که آن زنان بدبخت را زیر پنجه خواجه سرایان، سخت و شدید در چهار دیوار خانه مقید نگاه داشته‌اند و به مجرد حرکت مختصری که موجب رنجش و عدم ضایت خانه خدایان شود حتی ممکن است آنها را با کمال بیرحمی اعدام کنند. ولی تصور مزبور از جمله تصوراتی است که هیچ مدرک و اساسی برای آن نیست. اگر خوانندگان این کتاب از اهل اروپا، برای مدت کمی

تعصبات اروپایی را از خود دور سازند، تصدیق خواهند کرد که رسم تعدد زوجات برای نظام اجتماعی شرق یک رسم عمده‌ای است که به وسیله آن، اقوامی که این رسم میان آنها جاری است روح اخلاقی ایشان در ترقی، و تعلقات و روابط خانوادگی آنها قوی و پایدار مانده و بالاخره در نتیجه همین رسم است که در مشرق اکرام زن بیش از اروپاست. رسم تعدد زوجات ابداً مربوط به اسلام نیست، چه قبل از اسلام هم رسم مذکور در میان تمام اقوام شرقی از یهود، ایرانی، عرب و غیره شایع بوده است.

آری، اسلام تعدد زوجات را ابتکار نکرد بلکه آن را از طرفی محدود ساخت و برای آن حداکثر قائل شد، و از طرف دیگر قیود و شرایط سنگینی برای آن مقرر کرد. تا در موارد اضطرار و ضرورت از این قانون استفاده کنند. اقوام و مللی که به دین اسلام گرویدند غالباً در میان خودشان این رسم وجود داشت و به واسطه اسلام مجبور بودند حدود و قیودی را گردن نهند.

. علت پیدایش تعدد زوجات در میان بشر چیست. آیا علت آن زورگویی مرد و تحکم او بر زن بوده است یا ضرورت‌های خاصی در کار بوده که آن را ایجاب می‌کرده است؟ آن ضرورت‌ها چیست؟ آیا از نوع عوامل منطقه‌ای و جغرافیایی است یا از نوع دیگر است؟ و بالاخره چرا اسلام این رسم را الغاء نکرد؟ حدود و قیودی که اسلام برای تعدد زوجات مقرر کرده چیست؟ و بالاخره علت اینکه بشر امروز (اعم از مرد و زن) علیه تعدد زوجات قیام کرده چیست؟ آیا یک ریشه انسانی و اخلاقی دارد یا علل دیگری در کار است؟ اینها مطالبی است که در جای خود بحث گسترده‌ای دارد که می‌توانید به کتاب نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری مراجعه نمایید ۱

۸- اگر پیامبر اسلام شخصیت زاهد و عارفی بوده پس چرا نه زن داشته است

برای روشن شدن بحث نگرشی کوتاه به فرهنگ ازدواج در شبه جزیره عربی در عصر رسول خدا(ص) مفید خواهد بود: ۱- در آن زمان از یک سو چادر نشینی، وضع اسفناک اقتصاد و محرومیت منطقه از امکانات طبیعی، و از سوی دیگر تمرکز ثروت در دست برخی از سران شرک در مکه و طائف، نیز در دست یهودیان مدینه، وضع زندگی را بر مردم مشکل کرده بود.

۲- قتل، غارت، جنگ و خونریزی در آن محیط امری معمول و متداول بود.

۳- به عللی از جمله فقر، اسیر شدن دختران در جنگ و به فحشا کشیده شدنشان موجب شد تا عرب جاهلی نسبت به دختر بی علاقه بشود و به زنده به گور کردن آنان رو آورد.

۴- با وجود وضع ناگوار اقتصادی، همسرگزینی نوعی کمک به خانواده دختر و یا زن محسوب میشود. به همین جهت مشرکان قریش به دامادهای پیامبر فشار می آوردند تا دختران پیامبر(ص) را طلاق بدهند و حضرت در مشکلات مالی گرفتار شود.

۵- در فرهنگ عربی آن زمان محدودیت سنی در ازدواج وجود نداشت. چه بسا مرد بزرگسال با دختری که به مراتب از او کوچک تر بود، ازدواج میکرد.

۶- در آن وضع زن بیوه اگر شوهر نمی کرد، خوشایند نبود، بلکه زشت شمرده می شد. به مجرد آن که شوهر می مرد و یا از وی طلاق می گرفت و عده وفات یا طلاق سپری می شد، شوهری دیگر انتخاب میکرد. همانند اسماء بنت عمیس که

اول همسر جعفر بن ابوطالب شد. بعد از شهادت او به عقد ابوبکر در آمد و بعد از درگذشت او به عقد امام علی (ع) درآمد.

۷- در آن وضع ازدواج از مهم ترین عامل وحدت و پیوند بین قبایل و بازدارنده جنگ به شمار می آمد.

نیم نگاهی به ازدواج پیامبر (ص): ۱- پیامبر (ص) تا ۵۰، یا ۵۳ سالگی غیر از حضرت خدیجه همسر دیگری بر نگزید.

۲- همه زنان پیامبر (ص) جز عایشه بیوه بودند. آنان پیش از آن که به همسری پیامبر در آیند، یک، یا دوبار شوهر نموده بودند و بعد از درگذشت و یا شهادت شوهر و انقضای عده به عقد پیامبر در آمدند.

۳- عمده ازدواج های پیامبر در شرایط سخت و دشوار جنگی صورت گرفته بود، مانند شکست مسلمانان در جنگ احد که وضع مسلمانان بسیار ناراحت کننده بود. در این سال پیامبر (ص) چند همسر گزید، تا از آنان ننگه داری کند.

۴- پیامبر (ص) با قبایل انصار ازدواج نکرد. دقت در این امور در حکمت های ازدواج پیامبر (ص) و یافتن هدف ها به ما کمک میکند بدون کوچک ترین تردیدی ازدواج های پیامبر (ص) به جهت ارضای خواهش های نفسانی نبود، چراکه اولاً:

اگر اینچنین بود، پیامبر (ص) می بایست در سنین جوانی به این کار مبادرت میکرد. ثانیاً: اگر حضرت در پی آن بود، می بایست جهت گیری هایش در گزینش همسران این را اثبات کند، نه این که نفی نماید. اگر به دنبال بهره جنسی بود، در گزینش همسران به جذابیت جنسی و زیبایی و جوانی آنان توجه میکرد. در حالی که پیامبر (ص) به جای ازدواج با دوشیزگان خوش سیما، با زنان بزرگسال و بیوه ازدواج کرد. بنا به گزارش های تاریخی، حضرت در حالی با "ام سلمه" ازدواج



نمود که وی پیر زنی بود که رغبت به ازدواج نداشت و برایش جای تعجب بود که چرا پیامبر از وی در این سن و سال خواستگاری نموده است.

ثالثاً: آنانی که با انگیزه کامیابی جنسی به ازدواج های متعدد رو می آورند، ماهیت زندگی آنان به گونه ای دیگر است. آنان به زرق و برق ظاهری زندگی، لباس و زینت زنان و رفاه و خوشگذرانی رو می آورند؛ درحالی که سیره و زندگی پیامبر اسلام(ص) خلاف این را نشان می دهد. پیامبر(ص) در برابر خواست همسران خویش در مورد زرق و برق زندگی، آنان را مخیر کرد که یا همین ساده زیستی را برگزینند و به عنوان همسر پیامبر باقی بمانند و یا از حضرت طلاق بگیرند و دنبال زرق و برق زندگی روند. علامه طباطبایی در این باره می نویسد: داستان تعدد زوجات پیامبر(ص) رانمی توان بر زن دوستی و شیفتگی آن حضرت نسبت به جنس زن حمل نمود، چه آن که برنامه ازدواج آن حضرت در آغاز زندگی که تنها به خدیجه اکتفا نمود و هم چنین در پایان زندگی که اصولاً ازدواج بر او حرام شد، منافات با بهتان زندوستی آن حضرت دارد<sup>۲</sup>

رابعاً: دو تن از زنان پیامبر(ص) کنیز بودند. اگر هدف پیامبر از ازدواج لذت بردن از آنان بود، این دو چون که کنیز بودند، بدون ازدواج، پیامبر(ص) می توانست از آنان بهره مند شود. با این تحلیل ازدواج بی فایده بود. بنابراین اهداف و حکمت های ازدواج پیامبر(ص) را می بایست در غیر از انگیزه های نفسانی جستجو نمود که مهم ترین آن بدین شرح است:

اهداف پیامبر از ازدواج مکرر: ۱- هدف سیاسی - تبلیغی: یکی از اهداف ازدواج های پیامبر(ص) هدف سیاسی - تبلیغی بود؛ یعنی با ازدواج موقعیتش در بین قبایل مستحکم گردد و بر نفوذ سیاسی و اجتماعی او افزوده شود و از این راه برای رشد و

گسترش اسلام استفاده نماید. حضرت به خاطر دست یابی بر موقعیت های بهتر اجتماعی و سیاسی، در تبلیغ دین خدا و استحکام آن و پیوند با قبایل بزرگ عرب و جلوگیری از کارشکنی های آنان و حفظ سیاست داخلی و ایجاد زمینه مساعد برای مسلمان شدن قبایل عرب، به برخی ازدواج ها رو آورد. در راستای این اهداف پیامبر(ص) با عایشه دختر ابوبکر از قبیله بزرگ تیم، با حفصه دختر عمر از قبیله بزرگ عدی، با او حبیبه دختر ابوسفیان از قبیله نامدار بنی امیه، ام سلمه از بنی مخزوم، سوده از بنی اسد، میمونه از بنی هلال و صفیه از بنی اسرائیل پیوند زناشویی برقرار نمود. ازدواج مهم ترین پیوند میثاق اجتماعی است. در آن محیطی که جنگ و خونریزی و غارتگری رواج داشت، بلکه به تعبیر ابن خلدون جنگ و خونریزی و غارتگری جزو خصلت ثانوی آنان شده بود<sup>۳</sup> بهترین عامل بازدارنده از جنگ ها و عامل وحدت و اُلفت، پیوند زناشویی بود. به همین جهت پیامبر(ص) با قبایل بزرگ قریش، به ویژه با قبایلی که بیش از دیگران با پیامبر(ص) دشمن بودند، مانند بنی امیه و بنی اسرائیل، ازدواج نمود. اما با قبایل انصار که از سوی آنان هیچ خطری احساس نمی شد و آنان نسبت به پیامبر(ص) دشمنی نداشتند، ازدواج نکرد. "گیورگیو" نویسنده مسیحی می نویسد: محمد(ص) ام حبیبه را به ازدواج خود در آورد تا بدین ترتیب داماد ابوسفیان شود و از دشمنی قریش نسبت به خود بکاهد. در نتیجه پیامبر با خاندان بنی امیه و هند زن ابوسفیان و سایر دشمنان خونین خود خویشاوند و ام حبیبه عامل بسیار مؤثری برای تبلیغ اسلام در خانواده های مکه شد<sup>۴</sup>

۲- هدف تربیتی: پیامبر(ص) حمایت از محرومان و واماندگان را جزء آیین نجات بخش خویش قرار داد. قرآن مردم را به حمایت از واماندگان و محرومان و ایتم فرا

می خواند. پیامبر(ص) در مناسبت های مختلف مردم را به این کار خداپسندانه تشویق نمود، و در عمل برای مردان بیچاره و وامانده در کنار مسجد صفا را بنا نهاد و حدود هشتاد نفر از آنان را در آن جا سکنی داد. این حمایت عملی و صفا نشینی مربوط به مردان بود، اما درباره زنان با توجه به موقعیت آنان، این گونه راه حل برای رهایی آنان از مشکلات پسندیده نبود، بلکه رسول خدا(ص) برای زنان راه حل دیگری را در نظر گرفت. حضرت از فرهنگ مردم و راه حل چند همسر داری که بازتاب شرایط اجتماعی بود، بهره جست و مردان مسلمان را تشویق نمود که زنان بی سرپرست و یتیم دار را به تناسب حالشان، با پیوند زناشویی به خانه های خویش راه بدهند، تا آنان و یتیمانشان از رنج بی سرپرستی و تنهایی و فقر مالی و عقده های روانی رهایی یابند؛ و خود نیز در عمل به این کار تن داد تا مسلمانان در عمل تشویق شوند و در مسیر رفع محرومیت واماندهگان قدم بردارند. پیامبر(ص) با زنان بیوه ازدواج نمود و آنان را به همراه فرزندان یتیمان به خانه خویش راه داد، تا هم خودش به قدر توان در زدودن مشکلات گام برداشته باشد و هم الگوی خوبی برای مردم در این امر باشد.

۳- هدف رهایی کنیزان: اسلام با برنامه ریزی دقیق و مرحله به مرحله در جهت آزادی اسیران گام برداشت. رسول خدا(ص) از شیوه های خوب و متعدد برای آزادی اسیران بهره جست که ازدواج از جمله آنها است. جویریه و صفیه کنیز بودند. پیامبر(ص) این دو را آزاد کرد و سپس با آن دو ازدواج نمود، تا بدین وسیله به مسلمانان بیاموزد که میشود با کنیز ازدواج نمود. اول او

را آزاد نمود و سپس شریک زندگی قرار داد. در ازدواج پیامبر با جویریه بسیاری از کنیزان آزاد شدند. توضیح این که: جویریه در غزوه بنی مطلق اسیر شده بود و

در سهم غنیمتی رسول خدا(ص) قرار گرفت. حضرت وی را آزاد کرد و سپس با وی ازدواج نمود. کار حضرت برای یارانش الگوی خوبی شد و تمامی اسیران غزوه بنی مطلق که حدود دویست تن بودند، آزاد شدند.

"گیورگیو" دانشمند مسیحی می نویسد: محمد با جویریة ازدواج کرد. یارانش این عمل برا نپسندیدند و آن را با تعجب می نگریستند. فردای آن روز کم کم اسیران خود را آزاد کردند، چون که نمی توانستند بپذیرند که بستگان همسر پیامبر(ص) بردهٔ آنان باشند. ۵

۴- نجات زن و جلوگیری از غلتیدن وی در دامن بستگان مشرک و کافر: برخی از زنانی که مسلمان شده بودند و به جهت مرگ، شهادت و یا ارتداد شوهر، بی سرپرست می شدند و زندگی بر آنان بسیار مشکل بود و در وضع بسیار اشفته ای به سر می بردند، همانند ام حبیبه، دختر ابوسفیان که همراه شوهرش به حبشه هجرت کرد و در آن جا بی سرپرست شد. نه می توانست در آن جا بماند و نه به مکه نزد پدرش برگردد. پیامبر(ص) وقتی که از مشکل وی با خبر شد، پیکی برای نجاشی پادشاه حبشه فرستاد و از او خواست تا ام حبیبه را به عقد پیامبر در آورد. این ازدواج باعث شد که وی از بی سرپرستی نجات پیدا کند و به دامن بستگان مشرک خویش نغلتد.

۵- طرد سنت غلط و جاهلی: در اسلام "پسرخوانده" حکم پسر واقعی را ندارد و زن پسر خوانده بر مرد مَحْرَم نیست. در حالی که در جاهلیت احکام پسر واقعی را بر پسر خوانده سرایت می دادند، از آن جمله زن پسر خوانده بر پدر خوانده محرم بود. اسلام این حکم را باطل نمود ۶ پیامبر(ص) به دستور خدا با "زینت بنت

حجش" که همسر مطلقه زیدبن حارثه، پسرخواندهٔ پیامبر بود، ازدواج نمود، تا حکم جاهلی را در عمل باطل کند و مردم پذیرای نقض حکم جاهلی باشند<sup>۷</sup>

اگر این ازدواج صورت نمی گرفت، ممکن بود زیدبن حارثه، یا پسرش اسامه بن زید، بعد از رحلت پیامبر به عنوان پسر و وارث پیامبر مطرح می شد و مسیر امامت و وراثت خاندان پیامبر(ص) دگرگون می شد. افزون بر این امور ازدواج های پیامبر از اهداف و حکمت های دیگری برخوردار بود که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری میشود.

## ۹- چرا حق طلاق با مردان است و زنان به نوعی اسیر دست مردانند

منتهای اهانت و تحقیر برای یک زن این است که مرد بگوید من تو را دوست ندارم، از تو متنفر دارم، و آنگاه قانون بخواهد به زور و اجبار آن زن را در خانه آن مرد نگه دارد. قانون می تواند اجبارا زن را در خانه مرد نگه دارد ولی قادر نیست زن را در مقام طبیعی خود در محیط زناشویی یعنی مقام محبوبیت و مرکزیت نگهداری کند. قانون قادر است مرد را مجبور به نگهداری از زن و پرداخت نفقه و غیره بکند اما قادر نیست مرد را در مقام و مرتبه یک فداکار و به صورت یک نقطه «گردان» در گرد یک نقطه مرکزی نگه دارد. از این رو هر زمان که شعله محبت و علاقه مرد خاموش شود ازدواج از نظر طبیعی مرده است.

اینجا پرسش دیگری پیش می آید و آن اینکه اگر این شعله از ناحیه زن خاموش بشود چطور؟ آیا حیات خانوادگی با از میان رفتن علاقه زن به مرد باقی است یا از میان می رود؟ اگر باقی است، چه فرقی میان زن و مرد است که سلب علاقه مرد موجب پایان حیات خانوادگی می شود و سلب علاقه زن موجب پایان این حیات نمی شود؟ و اگر با سلب علاقه زن نیز

حیات خانوادگی پایان می‌یابد، پس در صورتی که زن از مرد سلب علاقه کند باید ازدواج را پایان یافته تلقی کنیم و به زن هم مثل مرد حق طلاق بدهیم.

جواب این است که حیات خانوادگی وابسته است به علاقه طرفین نه یک طرف. تنها چیزی که هست، روانشناسی زن و مرد در این جهت متفاوت است. طبیعت، علایق زوجین را به این صورت قرار داده است که زن را پاسخ دهنده به مرد قرار داده است. علاقه و محبت اصیل و پایدار زن همان است که به صورت عکس العمل به علاقه و احترام یک مرد نسبت به او به وجود می‌آید. از این رو علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته به او است. طبیعت، کلید محبت طرفین را در اختیار مرد قرار داده است؛ مرد است که اگر زن را دوست بدارد و نسبت به او وفادار بماند، زن نیز او را دوست می‌دارد و نسبت به او وفادار می‌ماند. به طور قطع زن طبعاً از مرد وفادارتر است و بی‌وفایی زن عکس العمل بی‌وفایی مرد است.

طبیعت، کلید فسخ طبیعی ازدواج را به دست مرد داده است؛ یعنی این مرد است که با بی‌علاقگی و بی‌وفایی خود نسبت به زن او را نیز سرد و بی‌علاقه می‌کند، بر خلاف زن که بی‌علاقگی اگر از او شروع شود تاثیری در علاقه مرد ندارد بلکه احیاناً آن را تیزتر می‌کند. از این رو بی‌علاقگی مرد منجر به بی‌علاقگی طرفین می‌شود، ولی بی‌علاقگی زن منجر به بی‌علاقگی طرفین نمی‌شود. سردی و خاموشی علاقه مرد مرگ ازدواج و پایان حیات خانوادگی است اما سردی و خاموشی علاقه زن به مرد آن را به صورت مریضی نیمه جان در می‌آورد که امید بهبود و شفا دارد. در صورتی که بی‌علاقگی از زن شروع شود، مرد اگر عاقل و وفادار باشد می‌تواند با ابراز محبت و مهربانی علاقه زن را بازگرداند، و این کار برای مرد اهانت نیست که محبوب رمیده خود را به زور قانون نگه دارد تا تدریجاً او را رام کند ولی برای زن اهانت و غیر قابل تحمل است که برای حفظ حامی و دلباخته خود به زور و اجبار قانون متوسل شود.

البته این در صورتی است که علت بی‌علاقگی زن فساد اخلاق و ستمگری مرد نباشد. اگر مرد، ستمگری آغاز کند و زن به خاطر ستمگری و اضرار مرد به او بی‌علاقه گردد، مطلب دیگری و به مرد اجازه داده نخواهد شد که سوء استفاده کند و زوجه را برای اضرار و ستمگری نگه دارد.

به هر حال تفاوت زن و مرد در این است که مرد به شخص زن نیازمند است و زن به قلب مرد. حمایت و مهربانی قلبی مرد آنقدر برای زن ارزش دارد که ازدواج بدون آن برای زن قابل تحمل نیست. طلاق حق طبیعی مرد است اما به شرط اینکه روابط او با زن جریان طبیعی خود را طی کند. جریان طبیعی روابط شوهر با زن به این است که اگر می‌خواهد با زن زندگی کند از او به خوبی نگهداری کند، حقوق او را ادا نماید، با او حسن معاشرت داشته باشد، و اگر سر زندگی با او را ندارد به خوبی و نیکی او را طلاق دهد؛ یعنی از طلاق او امتناع نکند، حقوق واجب او را بعلاوه مبلغی دیگر به عنوان سپاسگزاری به او پردازد و متعوهن علی الموسع قدره و علی المقتر قدره<sup>(۲)</sup> و علقه زناشویی را پایان یافته اعلام کند ۱۵

اما اگر جریان طبیعی خود را طی نکند چطور؟ یعنی اگر مردی پیدا شود که نه سرزندگی و حسن معاشرت و تشکیل کانون خانوادگی سعادت‌مندانه و اسلام‌پسندانه دارد و نه زن را آزاد می‌گذارد که دنبال کار خود برود، به عبارت دیگر نه به وظایف زوجیت و جلب نظر و رضایت زن تن می‌دهد و نه به طلاق رضایت می‌دهد، در اینجا چه باید کرد؟

طلاق طبیعی نظیر زایمان طبیعی است که خود به خود جریان طبیعی خود را طی می‌کند. اما طلاق از طرف مردی که نه به وظایف خود عمل می‌کند و نه به طلاق تن می‌دهد، نظیر زایمان غیر طبیعی است که با کمک پزشک و جراح نوزاد را باید بیرون آورد. بعبارت دیگر زن می‌تواند با استفاده از قاضی از مرد خود طلاق بگیرد ۱۶

انواع طلاقى که متصور است: دیدگاه اسلام درباره زن دیدگاهی عالی است و ما نباید برخورد جوامع اسلامی را درباره زن به حساب دیدگاه ارزشمند اسلام بگذاریم،:مساله طلاق و جدائی به چند صورت قابل تصور است:

۱) حق طلاق منحصر در دست مرد می باشد.

۲) حق زن منحصر در دست زن باشد.

۳) زن و مرد به صورت استقلالی و در عرض یکدیگر ، این حق را دارا باشد.

۴) این حق به صورت اشتراکی و باتوافق طرفین باشد.

۵) حق طلاقى وجود نداشته باشد.

۶) حق طلاق در ابتدا به دست مرد باشد ولی برای زن هم در موارد لزوم ساز کارهای مناسبی مشخص شده باشد.

فرض اول ظلم به زن است و این با اسلام سازگاری ندارد فرض دوم با توجه به عواطف و احساسات شدید خانم ها (که وجود آن بنوعی حسن و برتری است) باعث سستی کانون خانواده و بالا رفتن آمار طلاق می شود.

فرض سوم آمار طلاق را بی جهت و با اندک مشاجره ای بالا می برد و این مساله در برخی از کشورهای غربی تجربه شده است. دادگاه خانواده در سال ۱۳۸۴ اکثر درخواست های طلاق را از طرف بانوان اعلام کرد در آمار منتشر شده ۹۰٪ در خواست کنندگان طلاق بانوان بوده اند

فرض چهارم نیز معقول نیست و منافات با حکمت جعل قانون طلاق دارد زیرا ممکن است یک نفر خواستار طلاق و دیگری طالب عدم آن باشد و در این صورت سدس در برابر آن ایجاد می شود. البته طلاق توافقی صحیص است اما آن



مشکل آفرین است انحصار تحقق طلاق بر اساس توافق است که مثلا اگر مرد خواست زنش را طلاق بدهد و زن نخواست طلاق تحقق پیدا نکند. فرض پنجم صحیح نیست زیرا ما در مواردی می بینیم که جدائی و گسستن این رابطه، به صلاح زن و مرد است.

با توجه به حالتهای مختلف، فرض ششم بهترین صورت است زیرا از طرفی جلوی گسترش بی رویه طلاق را می گیرد و نقش تصمیمات احساسی را به پایین ترین سطح خود می رساند و از طرف دیگر مانع ضایع شدن حقوق خانمها می گردد.

از جمله ساز و کارهای پیش بینی شده برای جلوگیری از تضييع حقوق بانوان در ذیل می آید ۱- طلاق وکالتی، زن هنگام عقد شرط کند که وکیل شوهرش در طلاق خودش باشد ۲- طلاق قضائی، قاضی در مواردی که حق زن ضایع می شود او را طلاق می دهد ۳- طلاق توافقی، زن و شوهر با هم توافق می کنند که زن طلاق داده شود، ..

پی نوشت ۱- نظام حقوق زن در اسلام ص ۳۶۱ الی ۴۰۰

۲ سید محمد حسین طباطبایی، فراهایی از اسلام، ص. ۱۷۴.

۳ مقدمه ابن خلدون (ترجمه)، ج ۱، ص. ۲۸۶.

۴ محمد پیامبری که از نو باید شناخت، ص. ۲۰۷.

همان، ص ۱۸۱.

۶- احزاب (۳۳) آیه ۴۷.

۷- همان، آیه ۳۷-۸.

۸ رجوع شود به مسالک، اول کتاب جهاد.

۹- رجوع شود به کتب مغازی و سیر و تواریخ صدر اسلام. ایضا رجوع شود به صحیح مسلم ج ۵/ ص ۱۹۶-۱۹۷ و سنن ابو داود ج ۲/ ص ۱۷ و جامع ترمذی ص ۲۴۷.

۱۰- و سائل ج ۱/ ص ۴۵۶

۱۱- و سائل ج ۱/ ص ۴۷۴

۱۲- صحیح بخاری ج ۷/ ص ۴۳. همه مورخین این مطلب را نوشته‌اند.

۱۳- این جریان نیز مورد اتفاق مورخین و مفسرین است. مورخین ضمن وقایع فتح مکه، و مفسرین ذیل آیه ۱۲ از سوره ممتحنه ذکر کرده‌اند. ایضا کافی ج ۵/ ص ۵۲۶.

۱۴ و سائل ج ۱/ ص ۱۵۶. ۱۵

۱۵- نظام حقوق زن در اسلام - شهید مطهری ص ۳۱۵

۱۶ همان ص ۳

## فصل چهارم: اسلام، آزادی اجتماعی زنان

۱- در ادیان دیگر و غرب زنان آزادی بیشتری دارند و براحتی دو چرخه و موتور سوار می شوند حضور زنان در جامعه یک فرهنگ است و از حضور آنان در ورزشگاه ها جلوگیری نمی کنند

جهان امروز به نام «آزادی زن» و صریحتر «آزادی روابط جنسی» روح جوانان را سخت فاسد کرده است. به جای اینکه این آزادی به شکفتن استعدادها کمک کند، به شکل دیگر و به صورت دیگر غیر آنچه در قدیم وجود داشت، نیروها و استعدادهای انسانی را هدر داده است و می دهد. زن از کنج خانه بیرون آمده اما به کجا رو آورده است؟ به سینماها، کنار دریاها، حاشیه خیابانها، مجالس شب نشینی! زن

امروز به نام «آزادی» خانه را خراب کرده بدون اینکه مدرسه یا جای دیگر را آباد کرده باشد. اگر غلط نکنم آنجا را نیز خراب کرده است.

در اثر این بی بند و باری و دور افکندن قیود انسانی، از راندمان تحصیل جوانان کاسته شده، جوانان از تحصیل و مدرسه فراری شده‌اند، جنایتهای عشقی فراوان شده، بازار سینماها رونق گرفته، جیب کارخانه‌داران مولد لوازم آرایشی پر شده، ارزش رقصها و رقاصه‌ها و کولیها صد برابر دانشمندان و متفکران و مصلحان اجتماعی شده است. اگر می‌خواهید بدانید چنین هست یا چنین نیست. آنگاه که رقاصه‌ای وارد کشور می‌شود با آنگاه که دانشمندی نظیر پروفیسور برنارد، متخصص معروف پیوند قلب، وارد می‌شود مقایسه کنید و عکس العمل جوانان را در هر دو مورد ببینید.

مطلب دیگر اینکه: اسلام با همه توجهی که به خطر شکسته شدن حصار عفاف دارد- همان طور که روش این آئین پاک خدایی است که یک آئین معتدل و متعادل است و از هر افراط و تفریطی به دور است و امتش را «امت وسط» می‌خواند- از جنبه‌های دیگر غافل نمی‌شود. زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود از شرکت در اجتماع نهی نمی‌کند و حتی در بعضی موارد شرکت آنها را واجب می‌کند، که در ذیل به نمونه‌های اشاره می‌شود حج بر زن و مرد متساویا واجب است و حتی شوهر حق ممانعت ندارد، چنانکه می‌دانیم جهاد بر زنان واجب نیست مگر وقتی که شهر و حوزه مسلمین مورد حمله واقع شود و جنبه صد در صد دفاعی به خود بگیرد. در این صورت همان طور که فقها فتوا می‌دهند. بر زنان نیز واجب می‌شود ۸ ولی در غیر این صورت واجب نیست. در عین حال رسول خدا به برخی از زنان اجازه می‌داد که در جنگها برای کمک به سربازان و مجروحین

شرکت کنند. قضایای زیادی در تاریخ اسلام در این زمینه هست ۹. بر زنان واجب نیست که در نماز جمعه شرکت کنند مگر آنکه حضور به هم رسانند. بعد از حضور واجب است شرکت کنند و ترک نکنند ۱۰. بر زنان واجب نیست که در نماز عیدین شرکت کنند ولی از شرکت کردن ممنوع نمی باشند. برای زنان صاحب هیئت و جمال شرکت در این مجامع مکروه ۱۱. پیغمبر اکرم زنان خود را با قید قرعه - با خود به سفر می برد. بعضی از اصحاب نیز چنین می کردند ۱۲. پیغمبر اکرم از زنان بیعت می گرفت ولی با آنها مصافحه نکرد، دستور داد ظرف آبی آوردند، دست خود را در آن فرو برد و دستور داد زنان دست خویش در آب فرو برند، همین را بیعت شمرد. ۱۳. عایشه گفت هرگز دست پیغمبر در همه عمر دست یک زن بیگانه را لمس نکرد. زنان را از تشییع جنازه منع نکرد گو اینکه آن را لازم هم نشمرد. رسول خدا ترجیح داد زنان در تشییع جنازه شرکت نکنند. در عین حال در موارد خاصی شرکت کرده اند و احیاناً نماز خوانده اند. در روایات ما آمده است که وقتی زینب دختر بزرگ رسول اکرم وفات کرد زهرای مرضیه سلام الله علیها و زنان مسلمانان آمدند و بر وی نماز خواندند ۱۴. از نظر روایات شیعه برای زنان جوان شرکت در تشییع جنازه مکروه است. علمای اهل تسنن از ام عطیه نقل کرده اند که گفت: رسول اکرم ما را توصیه کرد که در تشییع جنازه شرکت نکنیم ولی منع نفرمود<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> - صحیح مسلم ج ۳/ص ۴۷ و صحیح

<sup>۲</sup> مسئله حجاب ص ۲۲۱

آزادی از الفاظ زیبا و مقدسی است که انسان ها همیشه به دنبال آن بوده اند و به امید زندگی در سایه آن تلاش و سختی های بسیاری را متحمل می شده اند که با دقت و ظرافت در مسائل مورد ابتلا، از افتادن در این مشکلات خود را بر حذر بداریم.

زن و مرد باید از آزادی خود در مسیر پیشرفت، علم آموزی و پیشرفت جامعه استفاده کنند و اگر بخواهند از آزادی خود در جهت ظلم به خود یا دیگران استفاده کنند خداوند از آن منع فرموده است و این حکم و قاعده در مورد هر کدام از زن و مرد جاری است، حال با توجه به این مقدمه، دونکته ضروری است:

الف) همه ورزش ها برای زنان نیز آزاد است و تنها باید رعایت شود که در حضور نا محرم نباشد چرا که تحریک جوانان مجرد و نبود لوازمات ازدواج برای آنان جامعه را ویران می کند، امنیت زنان و دختران بی گناه را به مخاطره می اندازد و باعث سست شدن نظام خانواده ها میگردد. مردان هرزه، توان اداره یک خانواده را ندارند و در این میان خود زنان خواهند بود که ضرر می کنند

جایگاه زن در اسلام، جایگاهی عالی و مهم است و او نباید خود را در معرض سوء استفاده نا محرمان قرار دهد تا آنان به او همچون کالائی ناچیز و عروسکی زیبا بنگرند. حضور بی مبالات زن در اجتماع، عرصه را برای فعالیت های سیاسی، اجتماعی او ناامن می کند و بر آلوده شدن زنان می افزاید. حال با این توضیح، آیا حضور زنان در جا هایی همچون ورزشگاه ها و اختلاط آن ها با مردان، به گونه ای که جامعه به فساد و تباهی کشیده شود و ارزش و جایگاه زنان لگد مال شود صحیح است؟ آیا آزادی دلیلی قانع کننده برای چنین کاری است؟

ب- غرب ما را متهم می کند که ما مخالف آزادی زنان هستیم و زنان را مجبور به رعایت حجاب می کنیم و در اجتماع برای آنها محدودیت هایی قائلیم . سخن ما آن است که : ۱) ما حق آزادی را برای زن و مرد قائلیم . ۲) اسلام به زن ارزش داد و جایگاه آن را برای جهانیان تشریح کرد. اسلام هزار و چهار صد سال پیش حق مالکیت و حق رأی را برای زنان به رسمیت شناخته است اما غرب ، کمتر از یک قرن است که این حقوق را برای زنان به رسمیت می شناسد . ۳) اگر ما آزادی زنان را سلب کرده ایم شما چرا اجازه نمی دهید زنان مسلمان ، محجبه باشند و با آنان مخالفت می کنید ؟ !

۲- چرا اسلام اشتغال زنان را مطلوب نمی داند ؟ و آنان را در صحنه جامعه محدود می کند

غالب توصیه های اسلام در این زمینه جنبه ارشادی دارد و واجب شرعی نیست از این رو زنان می توانند دوشا دوش مردان کار های دلخواه خود را انتخاب کنند شاید در تلویزیون دیده باشید زنان ایرانی مسلمانی که میکائیکی ، رانندگی یا خلبانی می کنند ارزش زن در اسلام با آنچه آنان برای خودشان می خواهند تفاوت فراوانی دارد

این توصیه ها بخاطر حفظ شخصیت و حقوق زنان می باشد و اگر زنی نپسندید رعایت آن الزامی نشده است اسلام یک اصل مسلمی را در خانواده و اجتماع لازم می داند و آن حفظ آرامش در فضای خانواده و جامعه است از این رو حضور زن در خانه با توجه به وظایف سنگین زن در مدیریت داخلی خانواده ، سامان دهی فضای پر نشاط آن و تربیت فرزندان ، نقش پر رنگی می یابد

از نقطه نظر اجتماعی نیز حضور کمتر زنان در جامعه آرامش اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت چرا که از طرفی امکان ازدواج برای تعداد زیادی از پسران فراهم نشده است و حضور آنان جهت تامین معاش و فراهم شدن زمینه تشکیل خانواده ایشان امری ضروری است با توجه به این مقدمه هرچه حضور زنان در فضای جامعه کمرنگ تر باشد آلودگی های اجتماعی نیز کاهش می یابد

البته لازم بذکر است برخی مشاغل تنها از عهده زنان بر میآید و از طرف دیگر داشتن تحلیل سیاسی و حضور در اجتماع از وظایف یک زن مسلمان است زیرا زنان در هدایت اجتماع نقش اصلی دارند و هنگامی که آنان به صحنه می آیند شوهر و فرزندان و به تعبیری همه جامعه را به صحنه می کشد.

با توجه به این مطالب دین مبین اسلام در مواردی حضور زنان را لازم می‌شمرد اما در این باره چند نکته حایز اهمیت است:

۱) شغل زن باید به گونه ای باشد که با روح ظریف و حساس زن تناسب داشته باشد و از مشاغل سخت و طاقت فرسا و مدیریت هایی که تماس بسیار با نامحرم دارد و از توان و عهده او بر نمی آید نباشد.

۲) بیرون رفتن از باید با اجازه شوهر باشد.

. تفاوت زن و مرد از حکمت‌های خداست زیرا برای دوام نسل بشر هر کدام از زن و مرد به تواناییهای خاصی نیازمندند. اسلام زن و مرد را دو موجود کامل، ارشد همه مخلوقات و شایسته رسیدن به کمال انسانی می داند و با همین افکار روشنی بخش زنجیر جهل، فقر و فلاکت، بی سواد و زور گوئی را از گردن زنان پاره کرده و آنان را از یوغ ظلم و ستم بیرون کشیده است. زنان برای این که در جامعه ارزش واقعی خود را پیدا کنند و به جایگاه انسانی خود برسند باید احکام حیات

بخش اسلام را مورد مطالعه کنند و با دقت ، برنامه ریزی و کار گروهی زمینه تحقق واقعی آن را در جامعه فراهم سازند

زن و مرد از بهره هوشی برابری نسبت به هم برخوردار هستند و حتی در برخی موارد بهره هوشی زنان بیش از مردان است اما تفاوت اساسی در این جاست که مردان به دلیل شرایط روحی و ارتباط بیشتر با محیط بیرون و برون گرائی روحی در تدبیر امور و پذیرفتن مسولیت و مشاغل سخت و طاقت فرسا آمادگی بیشتری دارند اما خانمها به علت استفاده از بهره هوشی خود در امور ظریف و هنری ،نازکی طبع و احساسات شدید که لازمه وجود زن است ، همچنین ارتباط کمتر با محیط بیرون و درون گرائی ، در گرم کردن محیط خانواده و تربیت فرزندان و پراکنده کردن بذر محبت و معنویت در سطح جامعه نقش اساسی را بازی می کند.این تفاوت اساسی بین زن و مرد که یکی را برای پذیرفتن نقش سرپرست خانواده و کارهای مدیریتی و سخت و دیگری را برای پذیرفتن نقش همسری و مادری و کارهای لطیف و آرام آماده می سازد ، احکام و مسائل حقوقی هر یک را متفاوت از دیگری می سازد ،

۳-در اسلام توصیه شده است زن بیشتر وقت خود را به خانواده اختصاص دهد

و کمتر در مجامع عمومی حاضر شود این توصیه ها عملا توفیق بسیاری از اعمال شایسته را از زنان می گیرد

اسماء،دختر یزید انصاری،از طرف زنان مسلمان مدینه مامور شد به نمایندگی آنان نزد رسول خدا برود و پیام گلابه آمیز زنان مدینه را به رسول خدا ابلاغ کند و جواب بگیرد.



اسماء وقتی وارد شد که رسول خدا در میان جمع اصحاب بود. گفت: «پدر و مادرم قربانت. من نماینده زنانم به سوی تو<sup>۱</sup>. ما زنان می‌گوییم خداوند عز و جل تو را هم بر مردان مبعوث فرمود و هم بر زنان. تو تنها پیامبر مردان نیستی. ما زنان نیز به تو و خدای تو ایمان آوردیم. ما زنان در خانه‌های خویش نشسته‌حاجت جنسی شما مردان را برمی‌آوریم، فرزندان شما را در رحم خویش می‌پرورانیم. اما از آن طرف می‌بینیم وظایف مقدس و کارهای بزرگ و ارجمند و پیر اجر و با ارزش به مردان اختصاص یافته و ما محرومیم. مردانند که توفیق جمعه و جماعت دارند، به عیادت بیماران می‌روند، در تشییع جنازه شرکت می‌کنند، حج مکرر انجام می‌دهند و از همه بالاتر توفیق جهاد در راه خدا دارند. در صورتی که وقتی یک مرد به حج یا جهاد می‌رود ما زنان هستیم که اموال شما را نگهداریم، برای جامه‌های شما نخریسی می‌کنیم، فرزندان شما را تربیت می‌کنیم. چگونه است که ما در زحمتهای شریک شما مردان هستیم اما در وظایف بزرگ و مقدس و کارهای پر اجر و پاداش شرکت نداریم و از همه آنها محرومیم؟» رسول اکرم نگاهی به اصحاب کرد و فرمود: «آیا تا کنون از زنی سخنی به این خوبی و منطقی بدین رسایی در امور دین شنیده‌اید؟» یکی از اصحاب گفت: «خیال نمی‌کنم این سخن از خود این زن باشد.» رسول خدا به جواب این مرد اعتنا نکرد. رو کرد به اسماء و فرمود: «ای زن! آنچه می‌گویم درست فهم کن و به زنانی که تو را فرستاده‌اند نیز حالی کن. پنداشتی که هر که مرد شد به واسطه این کارها که برشمردی توفیق اجر و پاداش و فضیلت را می‌یابد و زنان محرومند؟ خیر چنین نیست. زن اگر خوب خانه‌داری و شوهرداری

---

<sup>۱</sup> انا وافدة النساء الیک.

کند، نگذارد محیط پاک خانه با غبار کدورت آلوده شود، اجر و پاداش و فضیلت و توفیقش معادل است با همه آن کارها که مردان انجام می دهند.»

اسماء زنی با ایمان بود و تقاضای او و زنان همفکرش از عمق ایمانشان برمی خاست نه از شهوات برانگیخته شده که غالباً امروز می بینیم. او و همفکرانش نگران این بودند مبدا و وظایفی که به عهده آنان واگذار شده قدر و قیمتی نداشته باشد و همه وظایف مقدس و قدر و قیمت دار به مردان اختصاص یافته باشد. او و همفکرانش تقاضای مساوات زنان و مردان را داشتند. اما در چه؟ در ربودن گوی فضیلت و انجام وظیفه مقدس. چیزی که در مخیله آنان هم خطور نمی کرد این بود که شهوات فردی را نام «حقوق» نهند و جنجال راه بیندازند.

از این رو وقتی که آن جواب را شنید چهره اش از خوشحالی برافروخته شد و با خوشحالی به سوی همفکرانش برگشت<sup>۱</sup>.

در باب شرکت زنان در این گونه موارد، در کتب حدیث روایات ضد و نقیضی وارد شده است. از بعضی از آنها ممنوعیت شدید استفاده می شود. اما صاحب وسائل که خود محدث متبحری است با توجه به مجموع آثار و روایات اسلام می گوید:

«از مجموع روایات استفاده می شود که برای زنان رواست که برای مجالس عزرا یا برای انجام حقوق مردم<sup>۲</sup> یا تشییع جنازه بیرون روند و در این مجامع شرکت کنند، همچنانکه فاطمه علیها السلام و همچنین زنان ائمه اطهار در مثل این موارد

---

<sup>۱</sup> اسد الغابه ج ۵ / ص ۳۹۸-۳۹۹. این داستان در کتب حدیث و تفسیر نیز نقل شده است

<sup>۲</sup> - در بحار الانوار جلد ۱۱ چاپ کمپانی صفحه ۱۱۸ روایتی از کافی از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نقل می کند به این مضمون: «کان ابی یبعث امی و ام فروة تقضیان حقوق اهل المدینة» یعنی پدرم امام صادق مادر من و مادر خودش را می فرستاد که حاجات در ماندگان مدینه را انجام دهند.

شرکت می کرده‌اند. پس جمع بین روایات حکم می‌کند که روایات منع را حمل بر کراهت کنیم.»<sup>۱</sup>

پیغمبر اکرم زنان را اجازه می‌داد که به خاطر حاجتی که دارند بیرون روند و کارخویش را انجام دهند. سوده، دختر زعمه، همسر رسول خدا، زنی بلند بالا بود. یک شب با اجازه رسول خدا از خانه به خاطر کاری بیرون آمد. با اینکه شب بود عمر بن الخطاب سوده را به خاطر بلند بالای اش شناخت. عمر در این جهت تعصب شدیدی داشت و همواره به پیغمبر توصیه می‌کرد اجازه ندهد زانش بیرون روند. عمر با لحن خشنی به سوده گفت: تو خیال کردی که ما تو را نشناختیم؟! خیر شناختیم. پس از این در بیرون آمدن خود دقت بیشتری بکن. سوده از همان جا مراجعت کرد و ماجرا را به عرض رسول خدا رساند در حالی که رسول خدا مشغول شام خوردن بود و استخوانی در دستش بود. طولی نکشید که حالت وحی بر آن حضرت عارض شد. پس از بازگشت به حالت عادی فرمود: انه قد اذن لکن ان تخرجن لحوائجکن. اجازه داده شد به شما که اگر حاجتی دارید بیرون روید.<sup>۲</sup>

آنچنانکه مجموعاً از تواریخ و نقلهای حدیثی برمی‌آید، در میان صحابه رسول خدا عمر بن الخطاب -همچنانکه مقتضای طبیعتهایی خشک و خشن از طراز اوست در مورد زنان فوق العاده سختگیر و طرفدار خانه‌نشینی کلی آنها بوده است.<sup>۳</sup>

---

۱ - وسائل ج ۱ / ص ۷۲

۲ صحیح مسلم ج ۷ / ص ۶ و صحیح بخاری ج ۷ / ص ۴۹ و ج ۸ / ص ۶۶.

۳ - مساله حجاب ص ۲۲۶

۴- اسلام با اجباری کردن اجازه شوهر برای خروج از خانه ، زن را از بسیاری از حقوقش محروم می کند ؟

زنان و دختران بخاطر لطافت های شخصیتی و جاذبه های ظاهریشان پیوسته خطر طمع هوس بازان و نگاه آلوده نظر بازان را بهمراه خود دارند به طور معمول آسیب پذیری زن در بیرون خانه بیش از مرد است . و زن ممکن است مورد تعرض قرار گیرد ، از این رو همانطور که گل مراقبی همچون باغبان لازم دارد خداوند حکیم نیز برای حفظ کرامت بانوان و محافظت آنان مراقبی از جنس خطر آفرینان به زن برایش قرار داده است . مرد برای اطمینان خاطر خویش و مصونیت زن باید در مورد آمد و شد همسرش به خانه و خارج از آن مطلع باشد . البته اگر در مواردی خروج از خانه واجب عینی یا کفائی باشد (و به قدر کفایت اقدام آن نکرده اند) در این گونه موارد اجازه شوهر لازم نیست. برای مثال مراجع تقلید حضور در انتخابات را واجب اعلام کنند و شوهر مانع خروج زن گردد

همچنین در موارد اضطراری که پیش می آید و متوقف بر خروج زن از منزل است نیازی به اجازه شوهر نیست ، همچون صورتی که مرد نفقه زن را نپردازد و زن برای تامین آن ناچار به خروج از منزل باشد

متأسفانه این واقعیت بسیار سودمند، یعنی وجوب اطاعت زن از شوهر در بیرون رفتن از خانه از جانب بسیاری از زنان، که از حیثیت الهی زن بودن خود دست برداشته اند، و برای خود نسبت به شوهرشان مردی قائلند تعطیل شده. اگر بیرون رفتن زن از خانه به طور آزاد و دلخواه مصلحت بود، خداوند مهربان، آن را گره به زلف اجازه شوهر نمی زد. بی اجازه بیرون رفتند، و مایه فتنه و فساد شدند، پاکی و متانت جامعه را به هم زدند، عادی هم بیرون نرفتند، زیباترین لباس را پوشیدند، به

بهترین وجهی آرایش کردند، موی و روی را بیرون انداختند، در برابر مردم کوچکه و بازار طنازی کرده به عشوه گری برخاستند، و گاهی در این زمینه چراغ غیرت مرد را هم خاموش کردند، تا به بازیگری های او اعتراض نکند، از فرهنگ شیطانی یهود و نصاری و به قول خودشان تمدن و تجدد پیروی نمودند، و بلاهائی به سر اسلام و مسلمین آوردند که تا قیامت جبران نمی شود!

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ تَخْرُجَ الْمَرْأَةُ مِنْ بَيْتِهَا بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا فَإِنْ خَرَجَتْ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ وَكُلُّ شَيْءٍ تَمَرُّ عَلَيْهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ إِلَى بَيْتِهَا.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) از بیرون رفتن زنان از خانه بدون اجازه شوهر نهی کردند، اگر زن بدون اجازه و رضای شوهر خارج شود تمام ملائکه آسمان و هر جن و انسی که بر او می گذرد لعنتش می کنند تا به خانه بازگردد.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مردی از انصار به مسافرت رفت و به همسرش تأکید کرد تا من برنگردم از خانه بیرون نرو، پدر آن زن در ایام سفر شوهرش بیمار شد، زن کسی را نزد رسول حق فرستاد، و اجازه عیادت خواست فرمود از شوهر اطاعت کن و در خانه بنشین، حال بیمار سنگین شد باز پیام داد ولی رسول اسلام همان جواب را داد، پدر از دنیا رفت، زن قاصدی نزد پیامبر فرستاد، که برای نماز به جنازه پدر بروم حضرت همان جواب را داد، پدر را به خاک سپردند و زن در خانه ماند، پیامبر پیام دادند، ای زن خداوند پیاس این فرمانبرداری از شوهرت، پدرت و تو را آمرزید<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> رک نظام حقوق زن در اسلام فصل ۱۹

## اسلام و حجاب زنان

### ۱- چرا حجاب الزامی است؟

در پاسخ به این سوال و پرسش های مشابه که مربوط به فلسفه احکام می شود دو گونه پاسخ قابل طرح است اول منافع و محاسن حجاب دوم بیان رابطه بنده و مولا و لازمه تبعیت

**منافع حجاب:** الف - با مراجعه به منابع اسلامی و کلام بزرگان محاسن و فلسفه های وضع آن حکم بیان می شود پوشش یا حجاب، به صورتی که زیباییها و زینت زن را بپوشاند و او را از چشم چرانی مردم هرزه و بی تربیت، و آلوده گان به شهوت حیوانی، و حالات شیطانی حفظ کند دستوری قرآنی، و قانونی الهی، و تکلیفی انسانی، و برنامه ای اخلاقی است.

حجاب و پوشش اسلامی که بهترین نوع آن چادر است، چادری که یادگار منبع عصمت و عفتی چون فاطمه زهرا (علیها السلام) است، هیچ مانعی در راه دانش طلبی و رشد و کمال زن ایجاد نمی کند، بلکه او را از بسیاری از خطرات، و دامهایی که حیوان صفتان در راه

زیبارویان، و دختران و زنان جوان قرار داده اند حفظ می کنند، و پاکدامنی و سلامت و عفت و حیای او را برای شوهرش یا اگر ازدواج نکرده، برای مرد آینده اش محفوظ می گذارد.

گوهر گرانها و زیبا و پرقیمتی چون زن وقتی در صندوق الهی حجاب قرار داشته باشد، از دستبرد دزدان، و غارتگران، و آلودگان به لجن معصیت و گناه در امان خواهد بود.

زیبارویان جوان، وقتی دیده نشوند، و چهره پاک و معصوم آنان در معرض دیدگان مردم قرار نگیرد، شعله هوسها و هواها، و آتش امیال و غرائز به سرکشی و سوزاندن پاکی یک ملت، و خراب کردن بنای معنویت یک مملکت بر نمی خیزد.

پسران جوان وقتی گوهر زیبایی و زینت، و طنّازی و عشوه گری دختران و زنان را در کوچه و بازار، پارک و خیابان، معابر عمومی، فروشگاهها، بیمارستانها، ادارات، مراکز تجارتي نبینند، دچار چشم چرانی، هوس، دختربازی، تجاوز به ناموس مردم، کندی ذهن، در هم شکستن اعصاب، بلوغ زودرس، استمناء، لواط، زنا، افکار پریشان، غصه و نگرانی، بی میلی به درس، عشق و عاشقی، بیماری روانی، و در نهایت تعطیل شدن نیروی انسانی خود نمی شوند.

حجاب حافظ وقار، شخصیت، کرامت، اصالت، و عظمت زن، و حافظ زیبایی و منافع او برای شوهر است. زن در عین حجاب داشتن، می تواند مدارج تحصیلی، و طریق کمالات و فضائل را بیاماید، و اینکه حجاب مانعی برای او در راه رشد و ترقی است، و سوسه ای شیطانی، و القاء فکری غلط از جانب استعمارگران غارتگر، و دزدان ناموس، و هرزه های کشورهای غربی و شرقی است.

گرمی خانواده ها، استحکام رابطه زن و شوهر، تداوم زندگی، آرامش قلوب مردان، ثبات دل بستگی و عشق و علاقه مرد به همسر قانونی و شرعی خود، برپائی خانه و خانواده، بر

جائی اعتماد و اطمینان مرد به زن، همه و همه مرهون پوشش و حجاب زنان مملکت است، و اینکه مردان زیبایی چهره و زینت و زیور زنانی غیر از زن خود را نبینند.

مردان اگر به راحتی و به آسانی در تمام صحنه های اجتماعی دسترسی به زنان داشته باشند، ضمانتی برای اثبات محبت و دلبستگی آنان به همسرانشان نخواهد بود، و تحریک هوا و هوس و شهوات آنان را از زندگی خود دلسرد، و خود کلنگی برای خراب کردن کانون گرم خانواده خواهند شد. زنان بی حجابی و بدحجابی و آزاد گذاشتن زن، و آزاد بودن زن به صورت غربی آن به شماره نمی آید. تاکنون بی حجابی زن باعث گمراهی میلیونها مرد، و به گناه افتادن دیگران، و پیدا شدن هیولای طلاق در خانواده ها، و پدید شدن عشق مرد به زن شوهردار، و روابط نامشروع، شده، و همانطور که یهودیت و مسیحیت می خواسته علت خروج بسیاری از مردان و زنان از عرصه گناه ملکوتی اسلام و دینداری شده است. پایه گذاران بی حجابی خود از این مسئله به ستوه آمده، و عوارض آن را از پدیده های شوم قرون اخیر می دانند. نظام خانواده در ایران نظامی قوی، مستحکم، بر اساس حیا و عفت، وقار و ادب، ایمان و تقوا، و طلاق به ندرت بود. از زمانی که استعمار غرب به دست رضاخان پهلوی حجاب و پوشش قرآن را از بسیاری از زنان به غارت برد، وضع خانه و خانواده به صورت دیگر شد، آمار طلاق فزونی گرفت در حدی که در اواخر حکومت آن خانواده نابکار در هر ماه بین شش تا هفت هزار درخواست طلاق به دادگاهها داده می شد، مردان و جوانان زن دیده بی زن می شدند، و زنان شوهر دیده بدون شوهر، و این دو طایفه آزاد شده از تعهد زن داری و شوهرداری به جامعه می پیوستند، و سفره فساد و افساد را گسترده تر می کردند. مرجع بزرگ، حکیم خبیر مرحوم آیت الله شاه آبادی پس از مسئله کشف حجاب، بدون ترس از حکومت وقت، چنانکه مستمعین آن بزرگوار برایم نقل کردند، بارها در عرشه منبر و در مجالس عمومی و خصوصی فریاد زد: رضاخان با به غارت بردن حجاب قرآن، و کشتن قیام کنندگان علیه بی حجابی، در مسجد گوهرشاد، و در کنار حرم ملایک پاسبان حضرت رضا (علیه السلام) کمر صد و بیست و چهار هزار پیامبر را شکست.



آری آن عارف عاشق، و هشیار بینا، که در مسائل اسلامی و در فلسفه و حکمت مجتهدی توانا، و بصیری کم نظیر بود، کشف حجاب و بدحجابی را شکننده کمر فرستادگان خدا می دانست!! قطب در کتاب بسیار مفید « آیا ما مسلمان هستیم » می گوید بر اساس مدارکی که دیدم، یکی از پاپها از تمام کشیش ها و کاردینالها در واتیکان دعوت کرد، و از آنها خواست برای کشتن اسلام، و خاموش کردن چراغ دین، به صورتی که برای واتیکان و مسیحیت خرج زیاده نداشته باشد نظر بدهند، کمیسیونها برای این منظور تشکیل شد، و نظریاتی از جانب صاحب نظران اظهار شد، از میان تمام آراء و نظریات این رأی مقبول همه کشیشان و کاردینالها و خود پاپ قرار گرفت، که برای کشتن اسلام قوی ترین اسلحه و کم خرج ترین برنامه، بیرون آوردن دختران و زنان مسلمان از حجاب، و قرار گرفتن آنان در اختیار جوانان و مردان به صورت آزاد، در کوچه و بازار، و مسائل عمومی، پارکها و سینما، ادارات و مراکز تجاری، تئاترها، و مراکز اجتماعی است؟!!

این برنامه به دست خائنان، انجام گرفت، و هوا و هوس زنان و دختران کم ایمان یا بی ایمان به این آتش دین سوز، و شعله خانمان برانداز کمک کرد، و وضع را در ممالک اسلامی و مملکت ایران به جایی رساند، که نزدیک بود دین خدا که محصول زحمات انبیا و امامان و علما و دانشمندان است بمیرد، و چراغ هدایت خاموش گردد، ولی دست حق از آستین مردی از سلاله انبیاء و نتیجه امامان یعنی خمینی بت شکن در کشور ایران بیرون آمد و بر سینه نامحرم زد، و دین را از اسارت اشراک نجات و حجاب قرآن را به ناموس اسلام برگرداند.

بر امت اسلام فرض و واجب است که انقلاب آن انسان الهی را حفظ کنند، و از ارزشهای آن نهضت عظیم الهی محافظت نمایند، و نگذارند دشمنان زخم خورده، این چراغ روشن را کم نور، یا بی نور نموده ملت ایران را به وضع سابق برگردانند، تا بتوان با پایمردی و ثبات

قدم فرهنگ انقلاب را صادر، و سایر ملت های بیرون رفته از مدار اسلام را به اسلام برگرداند.

با توجه به آنچه که بیان شد، به ارزش گفتار آن متفکر شهید، که بارها در سخنرانیها فریاد زد: حجاب مصونیت است نه محدودیت پی می بریم. آری حجاب برای زن و برای شوهر او، و خانواده اش، و جامعه، و بخصوص جوانان و آنان که ازدواج نکرده اند، مصونیت از هزاران خطر، و انواع فساد و افساد، و مانع از هم پاشیده شدن کانون گرم خانواده هاست.

محققین فرموده اند مسئله پوشش زن و حجاب او در چهارده آیه قرآن مطرح است، و برخی را عقیده بر این است که از نزدیک بیست و پنج آیه این معنا استفاده می شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطاب به حضرت مجتبی و در حقیقت خطاب به تمام مردم فرمودند: محرم نامحرمی را جداً مراعات کن، زیرا این برنامه برای تو و همه زنان نامحرم مصونیت از افتادن در خیال گناه و خود گناه است، و اگر قدرت داری که زنان خانواده تو مردی غیر تو را نشناسند، این برنامه را انجام بده.<sup>۱</sup> راوی می گوید در یک روز بارانی با رسول خدا در بقیع نشسته بودم، زنی سواره بر الاغ از کنار ما گذشت، دست الاغ در گودالی فرو رفت و زن از مرکب بزیر افتاد، رسول حق (صلی الله علیه و آله وسلم) رو برگرداند، عرضه داشتم خود را با شلوار پوشانده، حضرت سه بار برای این گونه زنان طلب مغفرت کردند، و فرمودند ای مردم اینگونه پوشش بگیرید که پوشاننده ترین لباس برای بدن است، و زنان خود را به وقت بیرون رفتن از خانه با چنین جامه ای پوشانید.<sup>۲</sup> متأسفانه عده ای از دختران و زنان این زمان در چهار گوشه جهان، از مکتب بی بند و باری پیروی می کنند، و شهوات و تمایلات خود را آزاد نموده، و سفره ای از فساد و افساد پهن کرده اند که در تاریخ گذشته سابقه نداشته، و با کمال اسف گروهی از دختران و زنان کشورهای اسلامی و

امت رسول حق، از آنان تقلید می کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رابطه با این زنان فرموده: *يُظَهَّرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَثْمَنِ، نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ، مُتَبَرِّجَاتٌ، مِنَ الدِّينِ خَارِجَاتٌ، فِي الْفِتَنِ دَاخِلَاتٌ، مَا نَالَتْ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُسْرِعَاتُ إِلَى اللَّذَاتِ، مُسْتَحِلَّاتُ الْمُحَرَّمَاتِ، فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ.*<sup>۳۱</sup> در آخر زمان، و نزدیکی قیامت، که بدترین زمانهاست، زنانی ظاهر می شوند با این خصوصیات: بی حجاب و برهنه از پوشش لازم، جلوه دهنده زینت و زیبایی در کوچه و بازار، خارج از دین، داخل در فتنه، راغب به شهوات، سرعت گیرنده به سوی لذات، حلال شمرنده محرمات الهی، که این زنان با این اوصاف در جهنم ابدی و دائمی هستند.

واقعیتی بهت آور: روزنامه کیهان، می نویسد: خانم جوانی، نمونه همانها که در روایت امیرالمؤمنین آمده، بر اثر آزادی از سبک غربی، و به خاطر آمد و رفت دوستان شوهرش به خانه، و در معرض بودن وی با سر برهنه و بدن نیمه عریان، و رفت و آمد به مجالس مختلط از مرد و زن، با داشتن یک دختر بچه سه ساله، دل به جوانی بست، و در آرزوی رسیدن به او برآمد، جوان غرق شهوت، و هرزه بی دین، که زن جوان شوهردار بیشتر باعث تحریک او شده بود، به زن گفت این کودک مانع برنامه ماست، باید از میان برداشته شود!! نزدیک به چهار ماه در رابطه با طفل معصوم بین عاشق و معشوقه از خدا بی خبر، و آن دو حیوان صفت درگیری بود، بناچار مادری که کانون مهر و عاطفه، و منبع رحمت و رأفت آفریده شده، بر اثر شهوت، و میل به آغوش دیگران هویت مادر بودن را فراموش کرد، و دخترک موطلانی و زیبا و بی گناه را به حمام خانه برد و او را با دست جهنمی خود خفه کرد، تا مزاحم شهوت و شهوترانی از میان برداشته شود، و جوان نامحرم آلوده ای برای چند لحظه به کام دل برسد، و زن شوهرداری در کمال بی عفتی برای چند دقیقه به لذت جنسی دست یابد، و تا ابد دامن آلوده کند، و شوهر بیچاره را برای همیشه به داغی سوزنده، و مصیبتی جانکاه دچار نماید.

اگر شوهر این زن غیرت به خرج می داد، و از اینکه زن جوان زیبایش آزاد در دسترس هر دیده ای قرار بگیرد، و همه بتوانند او را در زیبایی و زینت و عشوه گری و طنازی ببینند مانع می شد، طفلی بی گناه کشته نمی شد، داغی دائمی بر دل پدر قرار نمی گرفت، زن شوهرداری دامن عفتش برای همیشه لکه دار نمی گشت، جوانی بدین صورت به بدبختی و بیچارگی دچار نمی شد، و کانون گرم خانواده ای جوان و تازه ازدواج کرده از هم نمی پاشید، آری حجاب مصونیت است نه محدودیت.

دیدگاه برجستگان غرب نسبت به اوضاع جامعه غربی: بیزرائیلی از نخستوزیرهای دولت انگلیس، کشوری که در صف اول فساد و افساد است در مقاله ای نوشت: من در خطر ارتکاب بسی حرکات جنون آمیز هستم، ولی می گویم که از یکی از آنها حتماً اجتناب کنم، و قدم در آن نگذارم، و آن ازدواج عشقی است، که در کوچه و بازار، دختری را ببینم و خوشم بیاید و بگویم این زن ایده آل من است.

نابخردان گوهرپاک و باقیمت آفرینش را، از حصار عفت و عصمت، و پوشش و حجاب، به عنوان آزادی بیرون کشیدند، و دست او را در هر برنامه ای که شهوات اقتضا کند باز گذاشتند، سپس به عنوان فرار از ازدواج عشقی او را دور انداختند، زیرا مشاهده کردند، این گوهر، قیمت و ارزش خود را از دست داده، و هر لحظه با کسی، و هر زمان در آغوش نامحرمی، و هر آن در برنامه ای خلاف عفت و ادب و مخالف وقار و انسانیت دست و پا می زند.

خانم الزیماری که از شعرا و نویسندگان کشور سوئد است در مقاله مهمی در روزنامه اکسپرس درباره جامعه اروپا نوشته: مردها وفا و صمیمیت را نمی دانند، با حقه بازی زنان و دختران را به زانودرمی آورند!

باید به این خانم گفت، از زمانی که جنس زن را به لجن بی عفتی و فضای بی بند و باری، و بدحجابی و بی حجابی سوق دادید، و او را به عنوان آزادی، به اسارت شهوات و تمایلات بی قید و شرط درآوردید، و مردان توانستند او را با بدنی نیمه عریان، و در طنزازی و عشوه گری در هر کجا که خواستند سهل و آسان ببینند، وفا و صمیمیت نسبت به همسر خود و خانه و خانواده را از دست دادند، و تبدیل به افرادی حقه باز و مکار و حيله گر و کلاهبردار شدند.

عوارض بدحجابی و بی حجابی، و آزادی زن در روابط با هر که دلش بخواهد یکی دوتا نیست، و محصولات تلخ این مسئله عددی کامپیوتری است.

مردان با دیدن این مناظره دست از همسران خود کشیدند، و به قول معروف از زیر بار مخارج خانه که مسئولیتی بر دوش آنان بود فرار کرده، و برای ارضاء خود روی به بازار آزاد آوردند، و جوانان بی زن، چون فرونشاندن شعله شهوت را ارزان دیدند، از تشکیل زندگی و ازدواج سر باز زده، دنبال چشم چرانی و صید ناموس مملکت رفتند، بدینگونه نظام خانواده در غرب و در مقلدان شرقی آنان از هم پاشید و اوضاعی شبیه اوضاع جنگل بوجود آمد.

خانم الزیماری در مقاله خود اضافه می کند : هم اکنون در سراسر سوئد دوشیزگانی زیبا هستند، که در آرزوی شوهرند، و بسیاری از آنها اجباراً با مردها دوست می شوند.

آری در انتظار شوهرند ولی شوهر پیدا نمی شود، چون جوانان به هر شکلی که مایل باشند به جنس زن دسترسی دارند، و خود را نیازمند به ازدواج نمی بینند، و بسیاری از مردان زن دار هم از زن خود جدا شده، تا آزادانه بتوانند به تمایلات خود پاسخ دهند!!

باز خانم الزیماری می نویسد: من به دختران توصیه می کنم که پیش از ازدواج با هیچ مردی ارتباط برقرار نکنند. چه درخواست مهمی از دختران دارد، درخواستی که با وضع فعلی زن در جهان، و بی بند و باری مرد در جامعه غربی عملی نیست، جهان اگر بخواهد به صلاح و سداد برسد، باید مقررات شرعی و فطری و انسانی اسلام را در رابطه با زن به اجرا بگذارد، و در رأس همه دستورات، زن را به حجاب و پوشش مناسب بازگرداند، و عفت و عصمت و وقار و حیاء او را به او برگرداند، که در غیر اینصورت، راه درمانی برای این همه مفسد خانمانسوز وجود ندارد. ستمی که غرب به زن روا داشته، در تاریخ بشر نظیر ندارد، نیت و اراده و همت زن را به سوی عشوه گری و طنازی، و به بیراهه کشیدن مردان، و جلوه کردن در کوچه و بازار و فساد در شئون حیات، جهت داده. او را تبدیل به کالای شهوت نموده، و از وجود او برای تولید مال و ثروت، و ارضاء شهوات بهره برداری می کند.

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه فرموده: **إِنَّ الْبَهَائِمَ هَمُّهَا بُطُونُهَا، وَإِنَّ السَّبَاعَ هَمُّهَا الْعُدْوَانَ عَلَى غَيْرِهَا، وَإِنَّ النِّسَاءَ هَمُّهُنَّ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفَسَادَ فِيهَا، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَكِينُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَفِقُونَ، إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ خَائِفُونَ.**<sup>[1]</sup> همت حیوانات شکم، و همت درندگان مخاصمه و دشمنی با غیر، و همت زنان آرایش زندگی و فساد در دنیا است. این مردان و زنان باایمانند که تسلیم اوامر پروردگارند، و اهل رأفت و مهربانی، و خدا ترس هستند.

برنامه ای از حضرت حسین (علیه السلام): نقل شده، حضرت حسین قبل از رفتن به میدان به حضرت زینب فرمود، تمام زیورات زنان را جمع کن، چون من شهید شدم و دشمن به جانب خیمه ها آمد، آنها را بسوی آنان بریز، این دنیا داران بی خبر، و ماد یگرایان بدبخت وقتی مشغول جمع کردن آنها شدند، شما در محل امنی پناه بگیرید تا از دید نامحرمان دور باشید!!

می گویند به وقت حمله یزید با چوب خیزران به لب و دندان حضرت حسین (علیه السلام)، کیزی در دستگاه او حضرت زهرا(علیها السلام) را پریشان و غصه دار در خواب دید، که سخت از یزید و عمل او شکایت می کند، کنیزک از خواب پرید، و به خاطر ترس و وحشت و اضطراب و دستپاچگی بدون مقنعه و چادر، به مجلس یزید آمد و فریاد برداشت، یزید وقتی او را به این حال دید با عباى خود او را پوشاند و عربده زد، که چرا با سر و صورت برهنه به مجلس نامحرمان در آمدی؟!

چقدر عجیب است که یزید بی دین، شرابخوار، سگ باز، میمون باز طاقت سر برهنه بودن کنیز خود را نداشت، و با عباى خود او را پوشاند و از مجلس نامحرمان دور کرد، ۵ ولی عجیب تر از او مردانی هستند که نسبت به ناموس خود غیرت نشان نمی دهند، همسر و دخترشان پوشش نامناسب دارند و مدعی عشق به حسین و نفرت یزیدند یک تار مو با صد تار مو تفاوتی ندارند و هر دو پی آنها کشف حجاب است !!

حجاب ضروری دین است :ب)دومین روش بیان فلسفه حجاب در فرض مسلمان بودن و پذیرش بندگی خداوند توسط مخاطب است که فتوای مراجع عظام تقلید ذکر می شود و علت حکم را دستور خداوند که توسط انبیا و امامان بیان شده است ذکر می کنیم برای مثال دانش آموز می تواند به فلان دبیرستان نرود ولی با پذیرش ثبت نام در آن دبیرستان ملزم به عمل به قوانین مدرسه است دانش آموز نمی تواند پیوسته مسولین را باز خواست کند که چرا فلان ساعت سر صف چرا تکلیف و امتحان چرا جلسه عمومی و ۰۰۰ همه این برنامه ها یک فلسفه کلی دارد و آن تربیت و پرورش دانش آموز است آری مهمترین فلسفه تمامی احکام شریعت

آزمون بندگی است پیروز واقعی آن است که فقط بخاطر تبعیت از حضرت حق دستورات مولا را می پذیرد آری... پوشش اسلامی از ضروریات دین مبین اسلام است و بر این اساس باید گفت: حجاب و پوشش برای جنس زن امری واجب، و فریضه ای شدید، و بدون تردید منکر آن با آگاهی به اینکه از ضروریات اسلام، و فرمان خدا در قرآن است کافر، و از گردونه اسلام خارج است. جوانی که با این خصوصیات منکر اصل حجاب است، نمی تواند با دختر مسلمان ازدواج کند، زیرا این ازدواج باطل، و عقدی که بین آن دو خوانده می شود بی اثر، و رابطه آن دو رابطه دو نامحرم و فرزندان آنها نامشروع، و عمل آنان زنا است. همچنین دختری که با این خصوصیت منکر اصل حجاب است، نمی تواند همسر جوانی مسلمان شود، زیرا همان احکام در حق او هم جاری است. زن باید خود را بنده حق بداند، و نمک حق را نسبت به خود رعایت کند، و رعایت نمک منعم و مالک حقیقی، و ربّ واقعی، به این است که از عظمت او حساب ببرد، و به قیامت و محاکمات او توجه داشته باشد، و با تمام وجود از فرمانهای حضرتش که در قرآن، و در زبان انبیاء و امامان آمده پیروی کند تا خود و خانواده و جامعه اش از مضرات بدحجابی و بی حجابی در امان بماند. و اما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فانّ الجنّه هی المأوی.<sup>61</sup> هر کس از مقام حضرت ربّ ترسید، و خود را از هوا و تمایلات بی قید و شرط نگاه داشت، همانا بهشت جای اوست نصّ قرآن و روایات بروجوب حجاب دلالت دارند به همین جهت فقهای شیعه و سنی، به اتفاق به آن فتوا داده اند. قرآن کریم می فرماید: «و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یتبدین زینتهن الا ما ظهر منها



ولیضربن بخرهن علی جیوبهن ....و لا یضربن با رجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن و توبوا الی الله جمیعا ایه المومنون لعلکم تفلحون» سوره نور آیه ۳۱

(ای پیامبر) به زنان مومن بگو: دیدگان خود برهن نهند و عفت پیشه ساخته، دامن خود را از بیگانگان بپوشاند و زیور خویش را آشکار نکنند مگر آنچه پیداست و روسری های خود را به گریبان اندازند تا سر و گردن و سینه و گوش ها پوشیده باشد و پاهایشان را به زمین نکوبند تا آنچه از زینت پنهان می کنند معلوم شود، ای بندکان مومن! همه به سوی خدا توبه کنید تا رستگار شوید.

در این آیه خداوند از زنان مومن خواسته است که روسری خود را روی سینه و گردن بیندازند تا از دید نا محرمان مخفی باشند، همچنین از خود آرائی بپرهیزند تا باعث به وسوسه انداختن مردان و انحراف آنها نگردد.

در آیه دیگر با صراحت کامل دستور پوشش اسلامی و فلسفه آن را بیان می کند: «یاایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساءالمومنین یدنین علیهن من جلابیهن ذالک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله عفرا رحیما» ای پیامبر به زنان و دختران و به زنان مومن بگو: پوشش ها (روسری و چادر) خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آن است که شناخته گردند و اذیت نشوند نزدیک تر است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

جلباب: پوششی همچون چادر است نه روسری و مقنعه، آیه می فرماید: چهره و سر و گردن را با چادر بپوشانید یعنی جنان نباشد که چادر جنبه تشریفاتی و رسمی داشته باشد و همه پیکرشان را نپوشاند، همچنین زنان نباید به گونه ای چادر بپوشند که نشان دهند از معاشرت با مردان بیگانه باکی ندارند و باعث فساد اجتماع

شوند و از تعلیل پایانی آیه فهمیده می شود که پوشش مطلوب آن است که خود به خود، دور باش ایجاد می کند و ناپاک دلان را نا امید می سازد. از بحث های گذشته به این نتیجه رسیدیم که برخی از علل حجاب موارد زیر است:

۱) حجاب باعث می شود محیط اجتماع از مسائل جنسی دور باشد و محیط امنی برای زن فراهم شود تا در مسائل اجتماعی، سیاسی مشارکت داشته باشد زیرا در چنین محیط امنی تعدی به زن صورت نمی گیرد.

۲) اگر مسائل جنسی و انحرافات اخلاقی به محیط اجتماع کشیده شود نظام خانواده مستحکم می شود زیرا زنان و مردان اگر با هم در اجتماع ارتباط داشته باشند میل و کشش نسبت به یک فرد خاص کم می شود و اصلاً خانواده ای تشکیل نمی شود و اگر تشکیل شود روابط سست، و پس از اندکی از هم پاشیده خواهد شد.

آلوده شدن اجتماع به مسائل جنسی، باعث می شود محیط بیرون از کار و تلاش و فعالیت خارج شود و افراد اجتماع دچار مشکلاتی از قبیل شکست و افسردگی، عدم تعقل، مشغولیت ها و عشق و عاشقی های بی جا و ... گردند. بهتر است که میل جنسی در همان محیط خانواده ارضاء شود و جامعه را دچار تلاطم نکند.

۳) همراه ریحانه، ۸ زن همچون شاخه گلی ظریف است بی تردید اگر باغبان او را پاس ندارد از دست گلچین مصون نمی ماند، به همین دلیل خداوند متعال امر به حجاب می کند تا از خدشه دار شدن حیثیت زنان و انحراف کشیدن آنه جلوگیری کند و همچنین گمراهی مردان فراهم نیاید.

۴) اگر حجاب نباشد اولین کسی که ضربه می خورد خود زن است زیرا خود را در اختیار مردان قرار داده است تا هرگونه استفاده ای از او ببرند و او را همچون کالائی ناچیز، دستمایه هوی و هوس خود قرار دهند و به او چشم عروسکی نادان و زیبا نگاه کنند.

اعمال و رفتار زن، طرز لباس پوشیدن و منش او باید به گونه ای باشد که نشان شخصیت و وقار و دانائی باشد، شهید مطهری (ره) می فرماید: حرکات و سکنات انسان گاهی زبان دار است، گاهی وضع لباس، راه رفتن، سخن گفتن زن معنی دار است و به زبان بی زبانی می گوید: دست تعرض از این حریم کوتاه است. ۹

حجاب زنان به گونه ای است که باید جز وجه و کفین، همه بدن خود را بپوشانند و حجاب مردان نیز این است که باید جز وجه و کفین به اعضای دیگر زن حتی بدون قصد لذت هم نگاه نکنند: البته مردان نیز وظیفه دارند در پوشش و لباس خود، دستورات اسلامی را مراعات کنند و از ارتکاب منکر و اشاعه فحشا اجتناب نمایند.

بر هم نهادن چشمان مرد، سختی دارد و شاید سختی آن از حجاب زن هم بیشتر است اما در پس پرده هر کدام، شیرینی ای نهفته است که ارزش هر دو را بیان می کند زن و مرد پاک می مانند و کانون خانواده ها گرم می گردد، زن به راحتی در مسایل اجتماعی و سیاسی شرکت می کند، حقوق زن در خانواده و اجتماع پایمال نمی گردد و زن جایگاه حقیقی از دست رفته خود را باز می یابد و به دنبال زیبایی حقیقی خود می گردد که علم و ایمان است.

زن ، آموزگار اجتماع ماست از دامن زن مرد به معراج می رود ، زن روحبخش زندگی و تامین کننده حیات و محبت خانواده ها و اجتماع ماست و گرمی خانه از وجود زنان است : آیا بی احترامی به مقام زن نیست که او را همچون کالائی جهت سوء استفاده شیادانی پست قرار دهیم؟

زن از نخست بود رکن خانه هستی      که ساخت خانه

بی پایبست وبی بنیاد

اگر فلاطون و سقراط بودند بزرگ      بزرگ بوده پرستار

خردی ایشان

به گاهواره مادر به کودکی بس خفت      سپس به مکتب

حکمت حکیم شد لقمان

وظیفه زن و مرد ای حکیم دانی چیست      یکیست کشتی آن

دیگری کشتیان

نه بانوست که خود رابزرگ می شمرد      به گوشواره و طوق

و بیاره مرجان

برای گردن و دست زن نکو پروین      سزاست گوهر

دانش نه گوهرالوان ۱۰

## ۲- آیا حجاب مانع حضور زن در مسائل سیاسی و اجتماعی نمی شود؟

خیر ، زیرا حجاب به این معناست که زن در معاشرت با مردان ، بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خود نمایی نپردازد و مشارکتش در فعالیتها ، بر اصول انسانی و اسلامی استوار باشد و به معنای حبس و زندانی کردن و قرار دادن آنها

پشت پرده و در نتیجه عدم مشارکت در مسایل اجتماعی و سیاسی نیست. علت این گمان نزد بسیاری اشتباهی است که در معنای واژه «حجاب» رخ داده است. واژه «حجاب» به معنای پرده، حاجب، پوشیدن و پنهان کردن و منع از وصول است. حجاب، پوششی است که از طریق واقع شدن در پشت پرده تحقق می یابد. در آیه «حجاب» آمده است: \*و اذا سألتموهنّ متاعاً فسلوهنّ من وراء حجاب...\* ۱۱ «چون از زنان پیامبر متاعی خواستید از پشت پرده بخواهید». بر خلاف تصور عموم، این آیه درباره زنان آن حضرت و بیشتر به منظور مسایل سیاسی و اجتماعی وارد آمده است، نه در رابطه با پوشش زن در مقابل نامحرم که همان حجاب اصطلاحی و معروف در میان ماست. به کار بردن کلمه «حجاب» در خصوص پوشش زن، اصطلاحی نسبتاً جدید است و همین سبب شده بسیاری گمان کنند اسلام، می خواهد زن همیشه پشت پرده بوده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

آن چه به اسم آیه «حجاب» در مطالب گذشته خواندیم و ۷ بار واژه «حجاب» که در قرآن کریم به کار رفته است هیچ کدام به معنای حجاب اصطلاحی نیست. حجاب نه تنها مانعی برای فعالیت خانم ها در مسایل اجتماعی نیست بلکه عاملی جهت تقویت حضور خانم ها در عرصه ها سالم اجتماعی شده و چشم های هرزه گر و دل های مریض را از آن ها دور می کند. آری! فعالیت در محیطی ممکن است که با غبار مسایل جنسی آلوده نشود و همه دغدغه انسان ها به کار و فعالیت مشغول باشد و مسایل جنسی در محیطی سالم و آرام همچون خانواده بر آورده شود و در چنین جامعه ای خانم ها احساس امنیت بیشتری می کنند و تبعاً مشارکت بیشتری از خود در اجتماع نشان خواهند داد.

### ۳- در صورتی که انسان از چیزی های مثل نا محرم و بی حجابی ... منع شود حریص تر نسبت به آن می شود؟

یک ایراد دیگر که بر حجاب گرفته‌اند اینست که ایجاد حریم میان زن و مرد بر اشتباقتها و التهابا می‌افزاید و طبق اصل "الانسان حریص علی ما منع منه" ، حرص و ولع نسبت به اعمال جنسی را در زن و مرد بیشتر می‌کند . به علاوه ، سرکوب کردن غرائز موجب انواع اختلالهای روانی و بیماریهای روحی می‌گردد . در روانشناسی جدید و مخصوصا در مکتب روانکاوی فروید روی محرومیتها و ناکامیها بسیار تکیه شده است . فروید می‌گوید : ناکامیها معلول قیود اجتماعی است و پیشنهاد می‌کند که تا ممکن است باید غریزه را آزاد گذاشت تا ناکامی و عوارض ناشی از آن پیش نیاید . برتراند راسل در صفحه ۶۹ و ۷۰ ( ترجمه فارسی ) کتاب جهانی که من می‌شناسم می‌گوید اثر معمولی تحریم ، عبارت از تحریک حس کنجکاوی عمومی است . و این تأثیر ، هم در مورد ادبیات مستهجن و هم در موارد دیگر مصداق پیدا می‌کند .

ناکامی ، بالخصوص ناکامی جنسی ، عوارض وخیم و ناگواری دارد و مبارزه با اقتضاء غرائز در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است ، ولی برداشتن قیود اجتماعی مشکل را حل نمی‌کند بلکه بر آن می‌افزاید . در مورد غریزه جنسی و برخی غرائز دیگر ، برداشتن قیود ، عشق به مفهوم واقعی را می‌میراند ولی طبیعت را هرزه و بی‌بند و بی‌بند می‌کند . در این مورد هر چه عرضه بیشتر گردد هوس و میل به تنوع افزایش می‌یابد .

شهوت جنسی و حس تملک ، آن همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب پولداران و غیر پولداران عصر ما وجود دارد . این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد . از یکی سیر می‌شود و متوجه دیگری می‌گردد . در عین اینکه دهها نفر در اختیار دارد در بند دهها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی‌بند و باری‌ها و معاشرتهای به اصطلاح آزاد به وجود می‌آید . این نوع از عطش است که هوس نامیده می‌شود . همانطور که در گذشته گفتیم : عشق ، عمیق و متمرکز کننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه‌پرست است ، و اما هوس ، سطحی و پخش کننده نیروها و تمایل به تنوع و تفنن و هرزه صفت است . این نوع از عطش که هوس نامیده می‌شود ارضاء شدنی نیست . اگر مردی در این مجرا بیفتد ، فرضاً حرمسرائی نظیر حرمسرای هارون الرشید و خسرو پرویز داشته باشد پر از زیبا رویان که سالی یک بار به هر یک نوبت نرسد ، باز اگر بشنود که در اقصی نقاط جهان یک زیباروی دیگر هست ، طالب آن خواهد شد . نمی‌گوید بس است دیگر سیر شده‌ام چشم هرگز از دیدن زیبا رویان سیر نمی‌شود و دل هم به دنبال چشم می‌رود . به قول شاعر :

**دل برود ، چشم چو مایل بود**

**دست نظر رشته کش دل بود**

در اینگونه حالات سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی ، امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند .

به طور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته‌های روحی ، محدودیت در کار نیست . انسان

روحا طالب بی نهایت آفریده شده است . وقتی هم که خواسته‌های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت به هیچ حدی متوقف نمی‌شود ، رسیدن به هر مرحله‌ای میل و طلب مرحله دیگر را در او به وجود می‌آورد . اشتباه کرده‌اند کسانی که طغیان نفس اماره و احساسات شهوانی را تنها معلول محرومیتها و عقده‌های ناشی از محرومیتها دانسته‌اند . همانطور که محرومیتها سبب طغیان و شعله‌ور شدن شهوات می‌گردد ، پیروی و اطاعت و تسلیم مطلق نیز سبب طغیان و شعله‌ور شدن آتش شهوات می‌گردد . امثال فروید آن طرف سکه را خوانده‌اند و از این طرف سکه غافل مانده‌اند . ناصحان و عارفان ما کاملاً بدین نکته پی برده بودند . در ادبیات فارسی و عربی زیاد بدین نکته اشاره شده است .

اینها چون یک طرف قضیه را خوانده‌اند توجه نکرده‌اند که همانطور که محدودیت و ممنوعیت ، غریزه را سرکوب و تولید عقده می‌کند ، رها کردن و تسلیم شدن و در معرض تحریکات و تهییجات در آوردن آنرا دیوانه می‌سازد ، و چون این امکان وجود ندارد که هر خواسته‌ای برای هر فردی برآورده شود ، بلکه امکان ندارد همه خواسته‌های بی پایان یک فرد برآورده شود غریزه بدتر سرکوب می‌شود و عقده روحی به وجود می‌آید . برای آرامش غریزه دو چیز لازم است : یکی ارضاء غریزه در حد حاجت طبیعی ، و دیگر جلوگیری از تهییج و تحریک آن . انسان از لحاظ حوائج طبیعی مانند چاه نفت است که تراکم و تجمع گازهای داخلی آن ، خطر انفجار را به وجود می‌آورد . در این صورت باید گاز آن را خارج کرد و به آتش داد ولی این آتش را هرگز باز طعمه زیاد نمی‌توان سیر کرد . اینکه اجتماع به وسائل مختلف سمعی و بصری و



لمسی موجبات هیجان غریزه را فراهم کند و آنگاه بخواهد با ارضاء، غریزه دیوانه شده را آرام کند میسر نخواهد شد. هرگز بدین وسیله نمی‌توان آرامش و رضایت ایجاد کرد، بلکه بر اضطراب و تلاطم و نارضائی غریزه با هزاران عوارض روانی و جنایات ناشی از آن، افزوده می‌شود. تحریک و تهییج بی حساب غریزه جنسی عوارض وخیم دیگری نظیر بلوغهای زودرس و پیری و فرسودگی نیز دارد. اما اینکه می‌گویند: انسان حریص علی‌ما منع منه مطلب صحیحی است ولی نیازمند به توضیح است. انسان به چیزی حرص می‌ورزد که هم از آن ممنوع شود و هم به سوی آن تحریک شود، به اصطلاح تمنای چیزی را در وجود شخصی بیدار کنند و آنگاه او را ممنوع سازند. اما اگر امری اصلاً عرضه نشود یا کمتر عرضه شود، حرص و ولع هم نسبت بدان کمتر خواهد بود. فروید که طرفدار سرسخت آزادی غریزه جنسی بود، خود متوجه شد که خطا رفته است، لذا پیشنهاد کرد که باید آن را از راه خاص خودش به مسیر دیگری منحرف کرد و به مسائل علمی و هنری نظیر نقاشی و غیره منعطف ساخت و به اصطلاح طرفدار تصعید شد. زیرا تجربه و آمار نشان داده بود که با برداشتن قیود اجتماعی، بیماریها و عوارض روانی ناشی از غریزه جنسی بیشتر شده است. من نمی‌دانم آقای فروید که طرفدار تصعید است از چه راه آنرا پیشنهاد می‌کند. آیا جز از طریق محدود کردن است ۱۱

۴- خیلی ها چادرمی پوشند ولی خیلی فاسدتراز برخی مانتویی ها هستند ، به نظر من دل آدم باید پاک باشد و چادر داشتن مهم نیست ؟

رسیدن به سعادت مستلزم داشتن ایمان و اعتقادی سالم و عملی نیکوست. فرد مومن باید اعتقاد قلبی به وجود و حکومت خداوند عالم داشته باشد و دستورات او را با اخلاص به کار بندد تا به سعادت ابدی نایل آید و زندگی آرام و زیبایی داشته باشد. عمل نکردن دستورات خداوند و یا انجام آن بدون اخلاص و به خاطر هوای نفس با دیگران ، انسان را به کمال واقعی خود نمی رساند.

حال در رابطه با سوال چند نکته ضروری است:

الف ) حجاب واجب و شرعی به استناد آیه ۳۱ سوره نور همان پوشیدن کامل بدن، بجز دست و گردی صورت است که این پوشش حداقلی و واجب می توتند با مانتو و روسری هم باشد ولی به استناد آیه ۵۹ سوره احزاب « یدنین علیهن من جلابیهن» نشان مومن داشتن لباس سرتاسری و بلند است که مصداق روشن آن چادر می باشد چادر حجاب برتر است زیرا همه اندام زن را می پوشاند و محافظی بزرگ برای اوست و تیرنگاه هرزه گران سود جو را می شکند. زن موجودی ظریف و ضربه پذیر است و هرچه محافظ آن قوی تر و محکم تر باشد بهتر است. در ادامه آیه فوق می فرماید ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین معنی جمله این است که بدین وسیله شناخته می شوند که زنان نجیب و عقیف می باشند و بیمار دلان از اینکه به آنها طمع ببندند چشم می پوشند زیرا معلوم می شود اینجا حریم عفاف است، چشم طمع کور و دست خیانت کوتاه است. در این آیه حدود پوشش بیان نشده است. از این آیه نمی توان فهمید که آیا پوشیدن چهره لازم است یا نه. آیه ای که متعرض حدود پوشش است آیه ۳۱ سوره نور است که قبلا درباره آن بحث شد.

مطلبی که از این آیه استفاده می‌شود و یک حقیقت جاودانی است این است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از آن هویدا باشد و با این صفت شناخته شود، و در این وقت است که بیمار دلان که دنبال شکار می‌گردند از آنها مایوس می‌گردند و فکر بهره‌کشی از آنها در مخیله‌شان خطور نمی‌کند. می‌بینیم که جوانان ولگرد همیشه متعرض زنان جلف و سبک و لخت و عریان می‌گردند. وقتی که به آنها اعتراض می‌شود که چرا مزاحم می‌شوی، می‌گویند اگر دلش این چیزها را نخواهد با این وضع بیرون نمی‌آید.

ب) خیلی چادرمی پوشند و بسیار پاک تراز دیگران هستند و نیمه پر لیوان راهمیشه مد نظر داشت تا باعث اشتباه ما در اندیشه و تفکر نگردد.

ج) دل پاک و نورانی، رابطه متقابل با اعمال نیک و صالح دارد، برخی از چادری‌ها ممکن است چادر پوشدینشان از روی اخلاص نباشد و برای خود نمائی یا از روی اجبار، عادت و غیره باشد و همین عمل اگرچه منافی برایشان دارد اما قلبشان را نورانی نمی‌سازد. چادر حجاب برتر است و پوشیدن آن، یکی از اعمال صالح است اما اگر همراه با عمل به دیگر دستورات خداوند نباشد تاثیرش محدود است و قلب را به مقدار کمی پاک می‌کند چه بسا تاثیر اعمال بد دیگر، این اثر را زایل می‌کند. اما یک مانتوئی ممکن است حجاب را کامل رعایت کند اما در عمل به دستورات شارع مقدس، همت کند و از اجتناب محرمات بپرهیزد و همین باعث شود که روحی پاکتر و اعمال شایسته‌تر از یک چادری بی توجه به این گونه مسائل داشته باشد، ملاک در پاک بودن دل و قلب از دیدگاه اسلام، ایمان بیشتر و عمل صالح تراست.

## ۵- رنگ چادر سیاه است و رنگ سیاه مکروه است و از لحاظ روان شناسی

### باعث افسردگی می گردد

پاسخ اجمالی: در متون اسلامی بر نوع خاصی از پوشش یا رنگ خاصی توصیه نشده است. رنگ و مدل لباس را فرهنگ ملی و آداب و رسوم هر جامعه تعیین می کند و توصیه شده است که در مدل و رنگ لباس تابع فرهنگ زمانه باشیم و با تک روی خود را انگشت نما نکنیم. و اگر در اکثر جوامع اسلامی از چادر مشکی استفاده می شود شاید با الهام از توصیه های دیگر دین باشد زنان مسلمان با الهام از آموزه های دینی می کوشند مدل و رنگ پوشش را طوری انتخاب کنند که توجه جنس مخالف را کمتر جلب کند و از این طریق به سلامت محیط کمک کنند و رنگ مشکی کمتر از رنگهای روشن جلب نظر می کند و چون در جامعه اسلامی همه یا اکثر بانوان در معابر عمومی از چادر مشکی استفاده می کنند این وضعیت عادی شده و هیچ موجب دلمردگی و غم انگیزی نیست. همچنانکه در آفریقا مردم غمزده و دلمرده نیستند بلکه شاید از دیگران شادتر باشند.

پاسخ تفصیلی: حجاب دو فلسفه اساسی دارد که با یکدیگر ارتباط دارند: (۱) مصونیت زن در برابر طمع و ورزی های هوس بازان. (۲) پیشگیری از تحریکات شهوانی خارج از ضوابط و هنجارهای الهی و تأمین سلامت و بهداشت معنوی جامعه. حجاب با چنین نقش و کارکرد مهم و اساسی پیامی قاطع و کوبنده با خود دارد، و آن این است که در برابر همه مردان اجنبی نوعی هشدار و اعلام «دور باش!» می دهد، اکنون باید دید چه عواملی در رساندن این پیام و اثرگذاری آن مؤثر است بدون شک هر اندازه بدن زن پوشیده تر باشد نقش نیرومندتری در دورسازی دیگران نظاره گر این می کند. اگر نگاه های آلوده را همچنان که در

روایات آمده است تیره‌های زهرآلود شیطان بدانیم، پوشش زن همانند قوسی است که تیر از آن کمانه می‌کند و منحرف می‌شود و از اصابت و نفوذ در هدف باز می‌ماند. بر عکس هر اندازه بدن زن برهنه تر باشد تیره‌های شیطانی را بیشتر متوجه خود ساخته و از آن آسیب خواهد دید. و از همین روست که چادر را حجاب برتر شناخته‌اند، زیرا با وجود شرایط دیگر بیشترین پوشش و مطمئن‌ترین مصونیت را فراچنگ می‌آورد. بنابراین حجاب منحصر به چادر نیست و مانتوی کامل نیز می‌تواند حجاب زن را تأمین کند، لیکن چادر حجاب برتر است.

کیفیت حجاب: میزان ضخامت و حتی کیفیت دوخت لباس خود بخش مهمی از حجاب را تشکیل می‌دهد بدون شک لباس‌های نازک و تنگ و بدن‌نما فرودگاه پیکان مسموم شیطان و

موجب خیره شدن چشم‌های هرزه و آلوده و به فساد کشاننده جامعه است. در مقابل لباس‌های غیربدن‌نما، دیده‌ها را از خود دور می‌سازد، و سلامت معنوی نفوس را تأمین می‌کند.

رنگ‌ها: تردیدی نیست که برخی از رنگ‌ها دیده‌ها را خیره می‌سازد، و پاره‌ای دیگر نگاه‌ها را از خود می‌راند و دور می‌سازد. در عین حال علمای دین نسبت به خصوص رنگ‌ها تأکید چندانی نکرده ولی بر این مسأله پای می‌فشارند که لباس نباید موجب جلب

توجه و عواقب سوء ناشی از آن باشد. از این رو است که در طول تاریخ زنان مسلمان به میل خود لباس مشکی را برای حجاب برگزیدند و این سنت حسنه مورد تقریر و پذیرش پیامبر(ص) و امامان(ع) قرار گرفت، زیرا آنان به این وسیله احساس امنیت و مصونیت بیشتری می‌کردند در پایان توجه به دونکته حائز اهمیت

است: الف: رنگ سیاه در همه جا مکروه نیست ، مثلاً در عبا ، نعلین ، عمامه ، و فقها چادر سیاه را نیز در این کراهت مستثنی دانسته اند. ب: رنگ سیاه از لحاظ روان شناسی ، شکننده نگاه است و باعث دفع نگاه می شود و چشم های هرزه و سود جوراً از زن دور می کند و با هدف حجاب هم خوانی دارد . دوم آنکه زنان فقط در خارج منزل چادر سیاه می . سوم آنکه از لحاظ روان شناسی رنگ سیاه باعث افسردگی نمی گردد بلکه اگر فردی افسرده باشد رنگ سیاه باعث تشدید این حالت در او می شود. ۱۳

۶- چرا بانوان وقتی وارد اماکن مقدس مثل مساجد و حرم ها می شوند باید حتماً چادر داشته باشند و از ورود خانم های مانتوی جلوگیری می کنند مگر مانتو هم حجاب اسلامی نیست

احکام اسلامی حداقل ها و حداکثر های دارد که به صورت عادی حداقل های آن بر همه واجب است ولی گاهی از اوقات شرایط رفتار متفاوتی را می طلبد برای مثال از جهت شرعی مرد می تواند بدون هیچ لباسی و تنها با پوشاندن عورت در جامعه حضور یابد اما مسائلی همچون عدم پذیرش فرهنگ و شان اجتماعی جلوی این اتفاق را می گیرد مثلاً مانتو حجاب اسلامی است ولی این لباس حداقلی در شان اماکن مقدسه نیست در اسلام بحث دقیقی وجود دارد به نام تعظیم شعائر یعنی در بعضی از مکان ها به خاطر احترام باید رفتار متفاوتی داشت بعضی اماکن بخاطر اتفاقی خاصی که در آنها رخ داده یا شخص محترمی که در آن مکان دفن شده یا انتساب ویژه ای که با شخص محترمی پیدا می کند و یا به سبب دیگر، ارزش و قداست می یابد ، مثلاً خانه خدا (کعبه معظمه) حرم امن الهی است، حتی حیوانات در آن باید در امنیت به سر برند. حرم مطهر ائمه اطهار

ملجاً و پناهگاه مردم است. در حرم های شریف ثواب عبادت چند برابر می شود تا جایی که یک رکعت نماز در حرم حضرت امیرمؤمنان(ع) برابر با دویست هزار رکعت نماز است،(۱۴) مسجد از همان زمین و مصالح معمولی ساخته می شود، ولی وقتی مسجد شد، به لحاظ انتسابش به خدا احترام مخصوصی پیدا می کند و ماندن جنب در آن و نجس کردن حرام می شود.

چادر به سر کردن در اماکن مقدس نیز حکم و تکلیف شرعی و دینی نمی باشد، اما همان گونه که بیان شد بعضی از مکان ها مقدس هستند و رعایت ادب و احترام در مورد آن ها لازم است.

در این مکان ها برای این که توجه به خداوند بیشتر باشد و از چیزهایی که انسان ها را از عبادت و یاد خداوند و ارتباط معنوی با صاحبان آن مکانها باز می دارد یا تضعیف می کند، جلوگیری شود، متصدیان این مکان ها تصمیم می گیرند بعضی از امور ظاهری مانند حفظ حجاب بیشتر رعایت شود، و چون چادر مظهر کامل حجاب و ادب و وقار اسلامی است، از خانم ها می خواهند که با چادر وارد

شوند...۱۴

پی نوشت

- ۱-بحار، ج ۷۷، ص ۲۱۴.
- ۲-میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۵۹.
- ۳-وسائل، ج ۱۴، ص ۱۹.
- ۴-نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، باب ۱۵۳، ص ۱۶۰.
- ۵-نظام خانواده در اسلام -انصاریان
- ۶- نازعات/۴۰ - ۴۱
- ۷- سوره احزاب آیه ۵۹
- ۸- وسائل شیعہ ج ۲۰ ص ۱۲۰
- ۹- مسائله حجاب ص ۱۶۳
- ۱۰- پروین اعتصامی
- ۱۱- مسئله حجاب ص ۱۱۲ الی ص ۱۲۳

- ۱- مسأله حجاب ، شهید مطهری
- ۲- پرسش ها و پاسخ های دانشجویی ، ج ۷
- ۳- تفسیر نمونه
- ۴- آئینه زن ، مقام معظم رهبری
- ۵- دیوان پروین اعتصامی
- ۶- پوشش مرد وزن ، توضیح المسائل
- ۷- بهشت جوانان ، اسدالله محمدی نیا
- ۸- جایگاه بانوان در اسلام ، آیه الله نوری همدانی -حجاب شناسی ، پرسمان
- ۲- آئینه زن مقام معظم رهبری
- ۳- تفسیر نمونه
- ۴- قلب سلیم آیه الله دستغیب
- ۵- بهشت جوانان اسد الله محمدی نیا
- ۶- جایگاه بانوان در اسلام آیه الله نوری همدانی
- ۱۴- توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۵۲۱، مسئله ۸۹۵.